

نشریه علمی تخصصی انجمن علمی دانشجویی
 باستان‌شناسی دانشگاه تهران
 فصلنامه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹ پیاپی،
 شماره دوم سری جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۳

باستان پژوه



شناسنامه نشریه

صاحب امتیاز: انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران
مدیر مسئول: رقیه جلیلیان
سر دبیر: امیرعباس خلیل پور
ویراستار فارسی: زهرا چراغعلی
ویراستار انگلیسی: دکتر مژگان جایز
صفحه آرا: اسراء رستمی
طراح جلد: امیرعباس خلیل پور
عکس جلد: سر در باغ ملی، گراوری از بصیر الصنایع ۱۳۰۷، مجله اقبال

دوره انتشار: فصلنامه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹ پیاپی، شماره دوم سری جدید، بهار و تابستان ۱۴۰۳

هیئت داوران

به ترتیب حروف الفبا:

دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی جلودار
(عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش اسلامی، دانشگاه تهران)
دکتر مژگان جایز
(عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش پیش از تاریخ، دانشگاه تهران)
دکتر جواد حسین‌زاده ساداتی
(عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش پیش از تاریخ، دانشگاه کاشان)
دکتر مژگان خانمرادی
(عضو هیئت علمی باستان‌شناسی، گرایش تاریخی، دانشگاه تهران)

فهرست مطالب

سخن سردبیر
امیرعباس خلیل پور
۵

گفتگو با استاد حکمت اله ملاصالحی
استاد تمام دانشگاه تهران، عضو بنیاد حکمت اسلامی صدرا، عضو هیئت امنای بنیاد ایران شناسی
مصاحبه ای از امیرعباس خلیل پور و آرتیسم بختیاروند
۶

بررسی جایگاه آیینی بز در غرب و جنوب غرب ایران بر اساس یافته های باستان شناسی
رفیقه جلیلیان
۱۶

مطالعه تطبیقی پل کشکان و پل شاپورخواست بر اساس شاخص های معماری
مریم رضایی نصر، دکتر مریم محمدی
۳۱

برگ هایی از شاهنامه های صفوی
یزدان ابراهیم زاده
۴۴

معدن کاری و فلزگری باستان در غرب فلات ایران، نتایج اولیه از تحقیقات
باستان شناسی ایران-آلمان در اریسمان-2004-2000
باربارا هلوینگ
مترجم: علی غریبی
۵۲

ایرانیان دوران میانه و ویرانه های باستانی فارس: نگاهی به شواهد کتیبه ای
علی موسوی
مترجم: زینب امیری
۶۷

باستان شناسی رسانه؛ مجله اقبال 1297-1313 ه.ش
امیرعباس خلیل پور
۷۵

سخن سردبیر

باستان‌شناسی، به عنوان یکی از مهم‌ترین علوم انسانی، همواره در تلاش است تا زوایای پنهان تاریخ بشر را روشن کند. در دنیای امروز، پیشرفت‌های شگرف در حوزه هوش مصنوعی، افق‌های جدیدی را در این رشته گشوده است. هوش مصنوعی نه تنها به ما امکان می‌دهد تا حجم عظیمی از داده‌های باستانی را تحلیل کنیم، بلکه می‌تواند به شناسایی الگوهای پیچیده و ارتباطات فرهنگی کمک کند.

تکنیک‌های یادگیری ماشین و تحلیل داده‌های کلان به باستان‌شناسان این امکان را می‌دهد که از تصاویر ماهواره‌ای برای شناسایی مکان‌های باستانی استفاده کنند و حتی پیش‌بینی کنند که کجا ممکن است آثار جدیدی کشف شود. این فناوری می‌تواند به پردازش متون باستانی و رمزگشایی زبان‌های گمشده نیز کمک کند، که به نوبه خود، درک ما از تاریخ و فرهنگ‌های گذشته را عمیق‌تر می‌سازد.

اما برای بهره‌برداری کامل از این پتانسیل‌ها، نیازمند تغییرات بنیادی در آموزش و پژوهش هستیم. ادغام علوم کامپیوتر با باستان‌شناسی ضروری است؛ دانشجویان و پژوهشگران باید با اصول برنامه‌نویسی، یادگیری ماشین و تحلیل داده آشنا شوند. همکاری میان رشته‌ای بین باستان‌شناسان و متخصصان فناوری اطلاعات می‌تواند به توسعه روش‌های نوین و کارآمد تحقیقاتی منجر شود.

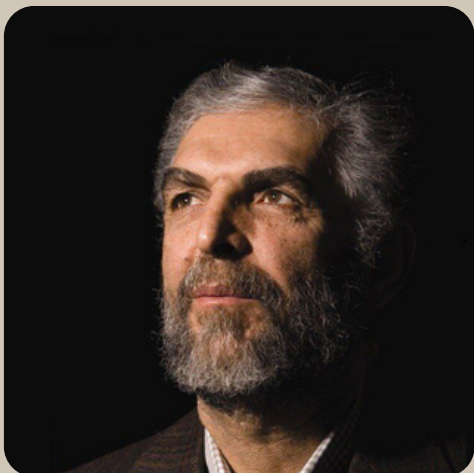
بدون شک، آینده باستان‌شناسی به هوش مصنوعی وابسته است. این فناوری نه تنها درک ما از گذشته را تغییر خواهد داد، بلکه به حفظ و نگهداری آثار باستانی نیز کمک می‌کند. بنابراین، جامعه علمی باید به این تحولات پاسخ دهد و خود را برای چالش‌ها و فرصت‌های جدید آماده سازد.

ما از تمامی پژوهشگران و دانشجویان دعوت می‌کنیم تا در این مسیر پیشرو باشند و ایده‌ها و نظرات خود را با ما در میان بگذارند.

امیرعباس خلیل‌پور

تابستان ۱۴۰۳





گفتگو با استاد حکمت اله ملاصالحی

استاد تمام دانشگاه تهران، عضو بنیاد حکمت اسلامی صدرا،
عضو هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی

مصاحبه کنندگان: امیر عباس خلیل‌پور، آرتیسم بختیاروند

استاد حکمت اله ملاصالحی در سال ۱۳۳۱ در روستای گوران از توابع شهرستان طالقان زاده شدند. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در طالقان و تهران سپری کردند و در سال ۱۳۴۹ موفق به دریافت دیپلم ادبی از دبیرستان پهلوی تهران شدند. در همان سال در کنکور سراسری شرکت کردند و در سال ۱۳۵۳ در رشته باستان‌شناسی و هنر از دانشگاه تهران لیسانس گرفتند. در سال ۱۳۵۴ با تشویق و یاری مهرداد بهار، سیمین دانشور و یوسف مجیدزاده به یونان رفتند و در سال ۱۳۶۴ موفق به دریافت دکتری باستان‌شناسی و تاریخ با درجه عالی از دانشکده فلسفه دانشگاه آتن شدند. «تحلیلی بر مرگ در تمدن مینوسی - مسینی بر مبنای شواهد باستان‌شناختی» عنوان پایان‌نامه دکتری ایشان است.

استاد ملاصالحی پس از دریافت درجه دکتری، چند ترم در دانشگاه‌های آتن و سالونیک دعوت به ارائه سخنرانی‌های ترمی شد و به موازات آن، دو سال نیز در رایزنی فرهنگی ایران در آتن به تدریس پرداخت و سپس برای ادامه مطالعات و تحصیل در مقطع پسادکتری باستان‌شناسی به لندن رفتند. وی پس از یک سال اقامت در لندن، از سوی دانشگاه تهران برای تدریس به ایران دعوت شد. ملاصالحی در سال‌های پایانی دهه شصت به ایران آمد و ضمن تدریس و همکاری علمی و عملی با گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران در مطالعات میدانی دشت قزوین، به ریاست مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران انتخاب شدند.

در دهه هفتاد همکاری چند سویه خود را با شورای برنامه‌ریزی دانشکده هنر دانشگاه شاهد و همچنین حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و دانشگاه تربیت مدرس ادامه داد و در دهه هشتاد به همکاری با بخش واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی پرداختند.

همکاری با بنیاد حکمت اسلامی صدرا، مشاور عالی بنیاد سینمایی فارابی، عضو هیئت تحریریه مجله‌های علمی و پژوهشی «مطالعات باستان‌شناسی» دانشگاه تهران و «پیام باستان‌شناس» دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر و «فصلنامه نگره» دانشکده هنر دانشگاه شاهد؛ سردبیری مجله‌های «باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای» دانشگاه تهران و جهاد دانشگاهی، فصلنامه «بهارستان هنر» کتابخانه مجلس شورای اسلامی، فصلنامه «مطالعات ایران‌شناسی» و «مطالعات خلیج فارس» و دوفصلنامه مطالعات موزه ای «زرین فام»؛ عضو هیئت امنای بنیاد ایران‌شناسی با حکم رئیس‌جمهوری از سال ۱۳۹۲؛ نگارش مقاله برگزیده دومین و ششمین جشنواره مطبوعات در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۷، ریاست پژوهشکده اندیشه و هنر اسلامی حوزه هنری در سال ۱۳۷۳ و عضویت در شورای موزه‌های دانشگاه تهران در سال ۱۳۸۴ از دیگر فعالیت‌های فرهنگی و مدیریتی ایشان به‌شمار می‌روند.



-استاد عزیز و نور چشم ما، بسیار مفتخریم که دعوت ما را پذیرفتید و خرسندیم که همزمان با شما در یک برهه تاریخی زندگی می‌کنیم.

من هم خشنودم و خرسند که به دعوت مهرانگیزتان گرم و صمیمانه پاسخ می‌گویم و توفیق دست داده است چهره به چهره با شما به گفتگو بنشینم.

-ممکن است بفرمایید برای اولین بار چگونه به باستان‌شناسی علاقمند شدید؟ چه چیز شما را ترغیب کرد این رشته را ادامه دهید.

علاقه‌ها و کشش‌های ما نقش بسیار تعیین کننده در زندگی ما دارند. اما و صد اما! چه کسی می‌داند در لایه‌ها و زیرلایه‌ها و نهان‌گاه‌های هستی ما چه خبر است و چه کشش‌ها و چشش‌هایی آشیانه دارند که هر بار سربرمی‌کشند و ما را به‌سوی این تصمیم و آن گزینش و این علاقه و آن سلیقه و این پسند و آن ناپسند می‌رانند و می‌کشانند و می‌برند! تحلیل روان و رفتارشناسانه فرویدی این است که زورق رفتارهای ما و ضمیر خودآگاه و من (ego) ما روی اقیانوس امواجی که ناخودآگاه ما به‌پامی‌کند؛ دم به دم به این سو و آن سو رانده و کشانده می‌شود. دانشمندان و متخصصان ژن و مخ و مغز و اعصاب روزگار ما تحلیل‌ها و نظرات دیگری دارند. نظام‌های دانایی و عرفانی و اشرافی و سنت‌ها و آموزه‌های دینی هم سخن‌های دیگری داشته و همچنان دارند. به‌صراحت عرض می‌شود که هیچ پاسخ دقیق و صریح و شفاف به سؤال‌تان که بسیار مهم هم است نمی‌توان داد. اگر صراحتی در سخنم هست این است که پاسخ صریح و دقیق و شفاف نمی‌شود به سؤال‌تان داد. با این همه سؤال‌تان را بی‌پاسخ رها نمی‌کنم. از سال‌های نوجوانی نوعی کشش به‌سوی شعر و ادبیات و تاریخ در جانم بود. با ریاضیات میانه خوشی نداشتم. از حساب و اعداد و ارقام گریزان بودم و همچنان گریزانم.

با گرایش ادبی پس از قبولی در آزمون سراسری، در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران پذیرفته شدم. پس از گذراندن چهل واحد درسی که عمومی بود و در سال نخست در دو ترم آموزش داده می‌شد؛ در رشته باستان‌شناسی که رشته مهد یا اصلی بود و زبان‌شناسی که کهاد و فرعی بود نام نوشتم و ثبت‌نام کردم. آشنایی با آموزگاران صاحب‌نام و صاحب‌نظر و تلمذ در محضرشان، کشش و علاقه و اشتیاق به رشته‌ها و دانش‌های انسانی به‌ویژه دانش‌های باستان‌شناسی و زبان‌شناسی و انسانی و جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و تاریخ و فلسفه و ادبیات را در جان من بیش از پیش حساس‌تر و جذاب‌تر و دلربا‌تر کرد. آن ترغیب و اشتیاق و علاقمندی سال‌های دانشجویی اینک که دهه هفتم عمر را از سرمی‌گذرانم به همه شاخه‌ها و ساقه‌های درخت گشن و تناور رشته‌ها و دانش‌های انسانی و همه رشته‌ها و دانش‌ها و سپهرهای شناخت مرتبط به علوم انسانی همچنان در ذهن و اندیشه‌ام هست و سنبه‌اش همچنان پر زور و پرقوت است. در زندگی فکری و علمی‌ام، جایگاه باستان‌شناسی هم به‌مثابه رشته و دانشی نوپدید و یا به مفهوم جامع و اخیراً رایج‌تر ملغمه‌ای از "علوم باستان‌شناختی" در دنیای مدرن همچنان برابم ویژه است و با دقت و مراقبت خیزش‌ها و ریزش‌ها و تحولات نظری و کاوش‌های میدانی و کشف‌هایی که پی به پی در درون و بیرونش اتفاق افتاده است و می‌افتد؛ دنبال می‌کنم. باستان‌شناسی و یا به مفهوم کلی و کلان و جامع آن "آرکئولوژی" که وام ستانده شده از واژه مرکب و ریشه واژه باستانی هلنی است؛ بیش از یک رشته و دانش یا ملغمه‌ای از علوم باستان‌شناختی است.



این دانش یا شناخت "آرخه" و "لوگوس" یعنی اندیشیدن و شناخت ورزیدن درباره خاستگاه و خرد و منطق و معنا و حقیقت و غایت "چیزها"، واقعیت‌ها و پدیدارهای عالم، هستی و نیستی جهانی که در آن زیسته‌ایم، تاریخ و سرگذشتی را که از سرگذرانده‌ایم، همیشه مسئله ذهن و فکر و عقل و آگاهی و فهم و وهم انسان بوده است. در نظام دانایی دوره جدید در چهره‌ای دیگر و با سبک و سیاقی دیگر و با رویکرد و رجوعی دیگر و قیامت بازخوانی‌های دیگر که صبغه و سیاق علمی به‌ویژه علم مدرن تجربی بر آن چیره است و سروری می‌کند؛ بر صحنه آمده است. اتفاقاً رویکرد و نگاه آرکئولوژیک و موزه‌ای و موزه‌شناسانه هم بر نظام دانایی و علم و اندیشه جدید غالب است و سروری می‌کند، هم بر نظام‌های ارزشی روزگار ما غلبه دارد. دانش باستان‌شناختی چونان رشته و دانشی جهانی، وجهی و سویه‌ای از رویکرد آرکئولوژیک انسان روزگار ما به "آرخه" و "لوگوس" است. آرخه و لوگوس‌های مفقود (lost arche, lost logoi) البته و صد البته در روشنگاه "آرخه" و "لوگوس" مدرنیته که مدارش انسان است و تاریخ او چونان هستنده‌ای تاریخمند.

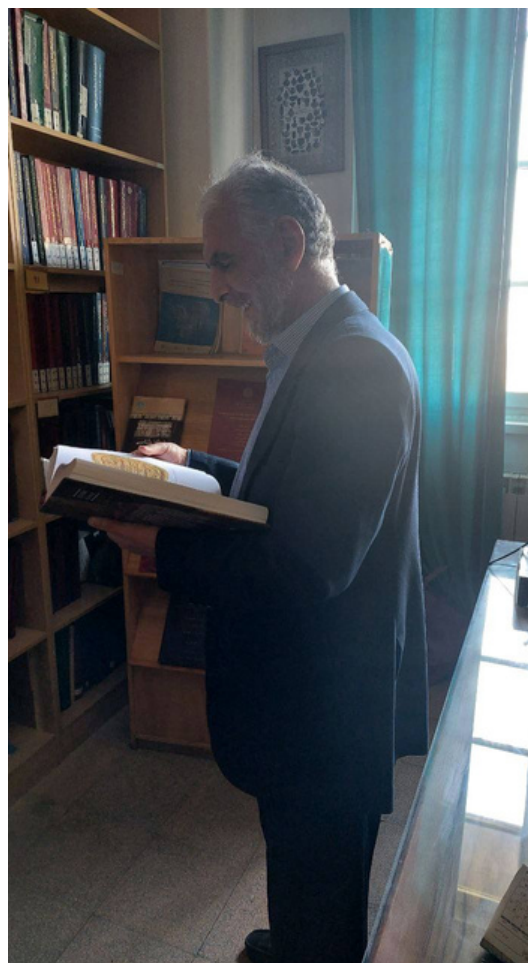
دانش باستان‌شناسی چونان رشته و دانشی نوپدید و یا چونان ملغمه‌ای از علوم باستان‌شناختی و کشف باستان‌شناختی تاریخ و انواع تاریخ نگاری‌های باستان‌شناختی (Archaeological history) در بستر و در روشنگاه و در ذیل "آرخه" و "لوگوس" مدرنیته و نظام دانایی و ارزشی و اندیشه تاریخی انسان مدرن فهمیده و تعریف می‌شود. یونانیان باستان که واژه آرکئولوژی (Ἀρχαιολογία, Αρχαιολογία) را وضع کرده بودند و ابداع آنها بود؛ چیزی از دانش آرکئولوژی یا باستان‌شناسی و رویکردهای آرکئولوژیک یا باستان‌شناختی را به مفهوم مدرن نمی‌شناختند. واژه مرکب هلنی آرکئولوژی هم به‌لحاظ مفهومی، هم بار معنایی عمیقی را که بر شانه گرفته است از مفهوم مرکب واژه دیگر هلنی یعنی فلسفه هم فلسفی‌تر است. ملاحظه می‌کنید که اشتیاقم به رشته و دانش باستان‌شناسی لقلقه زبان نیست و عمیق‌تر از این‌هاست.



- استاد عزیز لطفاً بفرمایید چه کاری را در زمینه علمی مایل بودید انجام دهید اما موفق به انجام آن نشدید؟

قطار زندگی ما آدمیان روی ریل‌هایی که همیشه درست و دقیق طراحی و مهندسی شده‌اند حرکت نمی‌کند. حتی تمثیل قطار به زندگی هم چندان، تمثیل مناسبی نیست. زندگی ما نه برکه است و نه بستری آرام. گاه تا خرخره پر و آنباشته از مشغله‌های روزینه و روزمره می‌شود. گاه مشغله‌ها فشارشان بر شانه ستون فقرات تن و جانمان چنان سنگین بوده است که از سر به پایمان افکنده‌اند. گاه هم کوره راه‌ها و کوره پیچ‌ها و پرتگاه‌های پیش رو آنچنان خطرناک و خطرخیز بوده‌اند که تمام طرح‌ها و برنامه‌های از پیش ریخته و مهندسی شده ما را به تعلیق افکنده و یا متوقف کرده‌اند و یا آن که در مسیری پیش‌بینی‌ناپذیر و دور از انتظار افکنده‌اند. هیچ یک از ما جزیره‌ای در دریای زندگی و زیست جهانی که در آن زاده شده‌ایم، نیستیم. تن و جان و رگ و پی ما هستی حیات ما، روان و رفتارهای ما، اندیشه‌ها و باورهای ما، سلايق و علايق ما، کشش‌ها و جشش‌های هر روز ما با کیهانی از رابطه‌ها و نسبت‌ها و مناسبات ریز و درشت و داد و ستدهای گسترده درهم تنیده است و گره در گره به هم پیوسته است.





از همان سال‌های کودکی تنی شکننده و آسیب‌پذیر داشته‌ام و جانی پرشور و حساس و عاطفه‌بیز. بخت با من یار بوده است هم زندگی آرام و عاطفی و اسطوره‌ای مأنوس و هم‌نوا با طبیعت روستایی را تجربه کنم هم زندگی شهری را، هم در میهن، هم در کشورهای دیگر را. یک زندگی پر از فراز و فرودهای فکری و علمی و گاه غنی و گرانبار از تجربه‌های ژرف و رنجان وجودی تا مرز بودن و نبودن، تا مرز زندگی و مرگ. عمیقاً بر این باورم که هیچ‌بودنی رنجان‌تر از انسان بودن نیست. عمیقاً بر این باورم که تاریخ انسان تاریخ رنجان و غم‌انگیز است. پر و انباشته از رنج انسان‌ها. عمیقاً بر این نظرم که هیچ‌بودنی در جهان رنجان‌تر و غم‌انگیزتر از رنج انسان بودن نیست. تراژدی‌های عهد باستان یونان هم همین را به ما می‌گویند. اسطوره گیلگمش هم همین را به ما می‌گوید، بودا هم همین را به ما می‌گوید. اما اینها همه‌ی سویه‌ها و لایه‌ها و زیرلایه‌های هزارتو و تو بر توی حقیقت زندگی و حضور انسان را در جهان بیان و آشکار نمی‌کنند. حضور انسان در جهان شکوهمند و پر از والایی و زیبایی هم هست. به‌ویژه در آن لحظه‌های مرزی و سرنوشت‌ساز و تعیین کننده که همه شواهد و همه قرائن و همه داده‌ها، رویاروی امید ما،

ایمان ما، دلیری، بردباری و پایمردی ما، استواری و قوّت اخلاق نیکورزی ما، نیک‌خواهی و نیک‌منشی و نیک‌اندیشی ما، منش و کنش نیک ما، در آوردگاه زندگی ایستاده‌اند و صف آراسته‌اند و گواهی داده‌اند؛ وقتی با قامتی استوار، در میانه میدان مانده‌ایم و گامی واپس ننهادیم؛ آنجا معجزه دلیری و پایداری خود را چشیده‌ایم و بر همه دشواری‌ها فراز آمده‌ایم. آن لحظه، لحظه‌ی پرشکوه و زیبا و والا و عمیقاً اصیل و راستین و سرورانگیز و فرحناک زندگی ما است. این درخشش‌ها و برق‌ها و بارقه‌های اندک و صاعقه‌وار و مرزی زندگی، به‌غایت شکوهمند است و زیبا و فرحناک. لحظه‌هایی که احساس کرده‌ایم؛ درخت گشن و تناور رنج‌هایی که کشیده و چشیده‌ایم، به بار نشسته است و بار می‌ریزد.

موفقیت‌های روزینه و سطحی و لذت‌های روزمره که تجربه زیسته جمعیت غالب جامعه جهان بشری‌ست و قاعده هرم جمعیتی میلیاردری سیاره ما را شامل می‌شوند؛ به‌رغم شور و نشاط و تلخکامی‌های آمیخته با حلاوتشان هیچگاه برایم قانع کننده نبوده و سرم را گرم نمی‌کرده‌اند. این سخن نغز و ژرف و دلنشین حافظ با تجربه‌های زیسته و زندگی من که اینک دهه هفتمش را از سر می‌گذرانم، هم‌ساز و هم‌نوا تر بوده است:

آنچه سعی است من اندر طلبت بنمودم
آنقدر هست که تغییر قضا نتوان کرد

کتاب‌های تخصصی و غیرتخصصی مورد علاقه شما چیست؟

در سال‌های دانشجویی زیر سقف بلند دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران و همچنین سال‌های تحصیل زیر سقف بلند دانشکده فلسفه دانشگاه آتن، جستن و یافتن و خواندن کتاب‌ها و نشریات مفید و آموزنده لحظه‌های شیرین زندگی‌م بوده است و همچنان نیز در این مسیر گام برمی‌گیرم. کتاب‌ها و مجله‌های مفید و آموزنده را در سپهر علوم انسانی و دیگر رشته‌های مرتبط با این علوم به‌ویژه دانش باستان‌شناسی و مبادی و مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی و نظری آن که عمرم را به پایشان هزینه کرده‌ام، همچنان با دقت و مراقبت پیگیرم و دنبال می‌کنم. در قیامت بازخوانی‌های عظیم و بی‌سابقه و نفسگیری که در روزگار ما درباره انسان و تاریخ و پیشینه تاریخی و عقبه فرهنگی و سابقه مدنی و معنوی‌اش رخ داده است؛ همچنان ره می‌سپارم و همچنان با توجه و تفتن و اعتنای جدی، رخدادها و تحولات روزگاری که به‌طور مقدر در آغوشش زاده و افکنده شده‌ام، را دنبال می‌کنم.

از نظر شما چه نقص‌هایی در سیستم آموزشی باستان‌شناسی وجود دارد؟

در پسینه و پشت دانش نوپدید باستان‌شناسی و کشف باستان‌شناختی تاریخ و رویکردها و قیامت بازخوانی‌های دامن‌گستر و همه‌گیر باستان‌شناختی در دوره جدید، انسان و اندیشه تاریخی و فکر و فلسفه و مبادی (آرخه) و مبانی (لوگوس) و نظام ارزشی است که ما نمی‌شناسیمش. نتوانسته‌ایم با آن نسبت برقرار کنیم. مادام که چنین ناتوانی و ناکامی ادامه دارد؛ همچنان شناخت ما از باستان‌شناسی و نحوه آموزش باستان‌شناسی در دانشگاه‌های ما با کاستی‌های جدی، دست در گریبان خواهد بود و خواهد ماند. ما علم بی‌فلسفه، بی‌مبادی و بی‌مبانی نداریم. باستان‌شناسی را هم نمی‌توان از چنین قاعده مستثنی کرد. چنان که در پیش گفته آمد در پسینه و پشت برآمدن دانش باستان‌شناسی و رویکردهای باستان‌شناختی به تاریخ و عقبه تاریخی و سابقه فکری و فرهنگی و پیشینه مدنی و معنوی جامعه و جهان بشری ما یک جهان فکر و فلسفه است و یک جهان مبادی و مبانی. جایگاه اینها همه در نحوه آموزش باستان‌شناسی در دانشگاه‌های ما خالیست. البته تلاش‌های نیکویی طی دهه‌های اخیر در دانشگاه تهران و متعاقباً در دانشگاه شهید بهشتی آغاز شده است که امیدوار کننده بوده است. دانش باستان‌شناسی یا به مفهوم رایج روز علوم باستان‌شناختی، علوم میان رشته‌ای محسوب می‌شوند. با همه علوم و رشته‌های دیگر از هر نظر و هر سو مرتبط و در داد و ستد هستند. با آموختن باستان‌شناسی به تنهایی نمی‌توان باستان‌شناس شد. اگر هم بتوان شد نمی‌توان باستان‌شناس خوب شد. باستان‌شناسی را در نسبت تنگاتنگ با رشته‌ها و دانش‌ها و یا علوم دیگر می‌باید آموخت. فلسفه، منطق، شناخت‌شناسی، تاریخ، زبان‌شناسی، انسان‌شناسی، جغرافیا، زیست و زیست‌بوم‌شناسی و ... را هم باید در حد و اندازه مبادی و مبانی فراگرفت و آموخت و دانست. عدم آشنایی مبانی با این رشته‌ها و دانش‌ها و علوم رایج روز، یعنی کاستی، یعنی نقص و ناکامی از شناخت و فهم و تعریف درست از باستان‌شناسی. دانش باستان‌شناسی یا علوم باستان‌شناختی پیچیده است. بسیار هم پیچیده است. مشاهده و مطالعه و وصف یک ماده طبیعی، یک تکه سنگ رها شده در طبیعت آنقدر پیچیده و دشوار نیست که وقتی همین تکه سنگ می‌شود ابزار سنگی، می‌شود سنگ ابزار، می‌شود فرهنگ مادی، می‌شود ماده‌ی تاریخ و فرهنگ و جامعه و جهان بشری ما، می‌شود اثر مؤثران غایب، می‌شود نشانه‌ای که فراخوانده شده است، به‌مدد و به‌وساطت آن معناهای مستور و مفقود و غایبی کشف‌المحجوب شود. "تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل". وقتی گفته می‌شود دانش باستان‌شناسی یا علوم باستان‌شناسی پیچیده است؛ هیچ مداهنه‌ای در میان نیست. به‌راستی و درستی علوم باستان‌شناختی پیچیده است و پیچیده‌اند. شاید بتوان گفت پیچیده‌تر از بسیاری از علوم دیگر روزگار ما. یک باستان‌دانی داریم یک باستان‌شناسی. باستان‌دان شدن آنقدر دشوار نیست اما باستان‌شناس شدن دشوار است. ثقب زدن و ورود به لایه‌های نهان و پنهان مدارک و شواهد مادی و داده‌های ناقص و معیوب و مثله و متفرق و الکن باستان‌شناسی که مفقود و مدفون هستند و مؤثران و عاملان و فاعلان انسانی و ناانسانی و زنجیره‌ای از علت‌ها و دلیل‌هایشان غایب، کاریست کارستان. باستان‌شناسان واقعی غواصان "بوده‌های مفقود" هستند و این کار هرکسی نیست و کاریست کارستان و عقل و هوش و فهمی ژرف‌کاو و ژرف‌بین و ژرف‌یاب می‌طلبد.





-قوانین و رهنمودهای اخلاقی که باستان‌شناسان باید رعایت کنند از نظر شما چیست؟
 انسان هستنده‌ای اخلاقی است. اخلاق را از جامعه و جهان بشری حذف کنید، سنگ بر سنگ نمی‌ماند. ممکن است بگویید این تالی مقدمه و ادعای پیشین را نقض می‌کند. جهان بشری ما چنین جهانیست پر از تناقض‌ها و تضادها. چون می‌دانیم چنین است می‌کوشیم از تناقض‌ها و تقابل‌ها و تضادها بکاهیم و کفه ترازوی هم‌زیستی در صلح و آرامش و امنیت و آشتی و نوع‌دوستی را سنگین‌تر کنیم. سنگین‌تر کنیم که بتوانیم اخلاقی‌تر زندگی کنیم. اندیشه و دانش و دانستن و عقل و هوش و هنر و فن و مهارت و فناوری تهی از اخلاق همان است و تیغ در کف زندگی مست همان. معضل خطرناک و خطرخیزی که اینک جامعه و جهان ما با آن دست در گریبان است و دست و پنجه می‌فشارد.

هسته ستر و سخت دانش باستان‌شناسی شناخت انسان است. گم‌شده باستان‌شناس انسان است و چگونگی فرایند و مراحل برآمدن انسان، روی پوسته نازک و ظریف و شکننده غبار کیهانی زمین افکنده در میان صدها و صدها میلیارد غبار کیهانی دیگر. هر تلاشی به‌سوی و به‌مقصد شناخت انسان شریف است. اخلاق و زیست اخلاقی در آن مستتر و نهاده است. باستان‌شناسی علم نام و نان و جاه نیست. آنها که از جام‌های شکسته دانش باستان‌شناسی نام و نان می‌جویند و در طلب نام و نان و جاه عمر هزینه می‌کنند؛ به بی‌راهه می‌روند.

همه رشته‌ها و دانش‌ها و علوم انسانی و اجتماعی و روان و رفتارشناسی در برابر تحریف‌های ما، نظام‌های ارزشی ما، ایدئولوژی‌های رایج روز ما، حساسیت‌های قومی و ملی و سوگیری‌های سیاسی ما، آسیب‌پذیر هستند. نقش اخلاق را به معنی ااعم و اخلاق حرفه‌ای را به معنی الاخص می‌توان و می‌باید جدی گرفت و جدی در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی این رشته‌ها و دانش‌ها از جمله دانش یا علوم باستان‌شناختی گنجانند و تدریس کرد و به دانشجویان آموزش داد. آگاهی درست، اخلاق و زیست اخلاقی، پایبندی به قانون و التزام به حقوق شهروندی شهروندان هر کدامشان ضلعی از اضلاع مثلث زیست جهان بشری ما هستند که حذف هرکدامشان فروغلتیدن در پرتگاه تاریخ است!



-باستان‌شناسی از نظر شما چیست؟

پاسخ سؤالتان را هرآنچه در پیش گفته آمد داده‌ام. هرآنچه در سال‌های گذشته نوشته‌ام نیز همه یکسر پاسخند به سؤال مهم و کلیدی شما. فشرده و کوتاه، تعریف فوری و دم دستی‌ام از باستان‌شناسی چونان دانش و یا ملغمه‌ای از علوم شناخت انسان چنین است:

علوم باستان‌شناختی، علمی هستند که به‌وساطت و به‌مدد آثار به‌جای مانده از انسان و مرتبط با انسان در روزگاران گذشته، روشمندان می‌کوشند و می‌جویند و می‌خواهند بدانند و بشناسند و بفهمند بر انسان چه گذشته است؟ و هرآنچه به‌گمان و به حدس و فرض رخ داده است، چگونه رخ داده است؟ و چرا آنگونه رخ داده است و نه به‌نحوی دیگر و فاعلان و عاملان رخدادها کیان بوده‌اند؟

استاد عزیزتر از جان، چنانچه از گفتگوی شما برداشت کردم باستان‌شناسی دیدگاه و دریچه‌ای برای کشف ابعاد پنهان بین انسان و مادیت فرهنگی و جهان پیرامون آدمی است. آیا این دیدگاه زمان می‌شناسد؟

دو سؤال هوشمندانان را ادغام می‌کنم و فشرده و کوتاه یکجا پاسخ می‌دهم و در یک کاسه می‌ریزم. دوسده و نیم اندکی بیش یا کم از برآمدن و به صحنه آمدن دانش نوپدید باستان‌شناسی در مزرعه‌های رنگارنگ و پرقوت و حاصلخیز و خوشه بار و خوشه ریز دیگررفته‌ها و دانش‌ها و یا علوم روزگارما می‌گذرد.

در تراز و ترازوی زمان تاریخی برای تاریخ یک رشته و دانش دو سده و نیم زمان بلندی نیست. دانش باستان‌شناسی در همین زمان نسبتاً کوتاه مرزها و جغرافیای قاره ای جامعه و جهان ما را در نوردیده است و چونان دانشی جهانی و دانشگاهی، زیر سقف بسیاری از موسسات علمی و پژوهشی و آموزشی و دانشگاه‌های دنیای مدرن با برنامه‌های علمی و پژوهشی و سرفصل‌ها و واحدهای درسی ویژه خود تدریس می‌شود.

شماردانشجویان و دانش‌آموختگان و فارغ‌التحصیلان رشته و دانش باستان‌شناسی که هر سال وارد بازار کار می‌شوند؛ نه تنها کم نیستند که پرشمارند.

دانشی بسیار جذاب و دلربا برای انسان تاریخ‌اندیش و تاریخ‌مدار روزگارما و داروی تسکین بخش برای جامعه‌ها و جمعیت‌های سرگشته و هویت‌کاو و هویت‌خواه و هویت‌طلب و تشنه اطلاعات و باده‌های نوبه نو دانش و دانایی روزگارما.

اتفاقاً دانش باستان‌شناسی در قیاس با بسیاری از رشته‌ها و دانش‌های هم‌تبارش دست و دامنش پر از کشف منابع و ماده‌های نو شناخت بوده است. منابع و ماده‌های نو شناخت پیشینه تاریخی و عقبه و فرهنگی و سابقه اجتماعی انسان چونان هستنده‌ای تاریخی و تاریخ‌مند. هستنده‌ای که روی پوسته نازک و ظریف غبار کیهانی سیاره زمین توانسته است جغرافیای تاریخی خود را بنیاد نهد و بپا کند و بپا دارد. کشف و دستیابی به منابع و ماده‌های شناخت جدید؛ خواه و ناخواه، خواسته و ناخواسته در هرجا و هر زمان در جامعه و جهان بشری ما و در میدان عمل و مقام نظر هر رشته و دانشی اتفاق افتاده است، ذهن، و فکر و عقل و هوش و آگاهی و فهم ما را بسوی کنج‌کاو‌های جدید، بسوی طرح مسئله‌ها و معماهای جدید، بسوی پیش‌فرض‌ها و فرضیه‌های جدید بسوی مدد جستن از راهکارها و روش‌های جدید. بسوی نقد و سنجشگری و غربالگری و تجدید نظر در روش‌ها و راهکارها و رویکردهای پیشین، بسوی در انداختن طرح رویکردها و گشودن افق‌های جدید رانده و کشانده است. دراین میان دانش باستان‌شناسی تاریخش از رشته‌ها و دانش‌های دیگر اگر نگوئیم از همه رشته‌ها و دانش‌های دیگر پرفراز و فرودتر و پرقبض و بسط‌تر بوده است؛ بی تردید و بی اغراق بسیار پرتحرک و تموج و بسیار پرفراز و فرود بوده است و رقم خورده است.





آن کاوش‌های ذوقی و فله‌ای کلان‌مقیاس و کم‌پرسش سده نوزده کجا و کاوش‌های با دقت و وسواس و زمان‌بر میلی‌متر در میلی‌متر باستان‌شناسان سده بیست و یکم (م) کجا!

آن باستان‌شناسی تاریخ فرهنگی توصیفی مشرب داده محور "بوده" شناس کجا و این باستان‌شناسی‌های روند گرای " یافت باور" (پوزیتویسمی) و بافت باور" (کانتسکت گرا) و ساختارگرا و مارکسیسمی و پسا ساختارگرا و انتقادی و تفسیری و تاویلی مشربان دنیای سیال و شناور و لغزنده و پرلغزش گاه به اصطلاح پسامدرن کجا! در میان سپهرهای شناختی ما علم، علی‌الخصوص علم در مفهوم و معنای مدرنش و در تعریف و مدرن و فهم مدرن ما از علم از همه سرکش‌تر و بی‌قرارتر و یله و بی‌مهمیزتر ره سپرده است و سپهرهای دیگر شناختی مارا تسخیر کرده است و بر دیگر سپهرتجربه‌های زیسته ما سروری می‌کند.

دانش باستان‌شناسی نیز همچنان شتابان و بی‌قرار ره می‌سپارد و دست و دامنش پراز کشف منابع و ماده‌های نوبه نو شناخت است. کشف و دستیابی به منابع و ماده‌های شناخت هم تنور کنجکاو‌های شناختی ما را داغ و شعله بیز ترکرده‌اند هم ذهن و فکر و عقل و هوش و آگاهی و فهم ما را بسوی در انداختن طرح مسئله‌های ریز و درشت جدید و غربالگری‌های جدید و سنجشگری‌های جدید و خانه تکانی‌های علمی و فکری جدید، رانده و کشانده‌اند. اتفاقاً دانش باستان‌شناسی در ذیل فلسفه علم و شناخت‌شناسی به معنی ااعم و فلسفه و شناخت‌شناسی دانش باستان‌شناسی به معنی الاخص و باستان‌شناسی‌های نظری، بی‌وقفه و پیوسته و پیگیر خود را بازخوانی و بازتعریف کرده است و همچنان در این مسیرگام و کام بر می‌گیرد. نکته آخر آنکه هر گذشته‌ای در روشنگاه اکنون مورد پرسش قرار گرفته است و در افق نگاه و چشم انداز اکنون و با مدد جستن و کشف و فراخواندن میراث و آثار بجای مانده از گذشته به اکنون از خود، پرسیده‌ایم و خواسته‌ایم؛ بدانیم و بشناسیم و بفهمیم از کجا آغاز کرده‌ایم که به اکنون، به موقعیت اکنون خود چونان انسان، چونان هستنده و باشنده‌ای تاریخی و تاریخمند با جغرافیای تاریخی خویش رسیده‌ایم؟ ماده‌ها به تنهایی چیزی بما نمی‌گویند. الکن هستند. در روشنگاه پرسش‌های باستان‌شناسانه ما خاموش به سخن می‌آیند. باری درپاسخ به دو سؤال هوشمندانه پایانی‌تان نکته‌های ظریف بسیار برای گفتن است که مجال پاسخ گفتن‌شان به تفصیل در اینجا واینگ نیست.

- کلام گیرا و شیوای شما گذر زمان را خنثی می‌کند. بسیار سخن‌ها باقی‌ست، و این مباحث را در محفل دیگری ادامه خواهیم داد، استاد ملاصالحی جان، در نهایت مایل هستیم بدانیم توصیه شما برای باستان‌شناسان جوان چیست.

ما عمر جاویدان نداریم. نیامده‌ایم که تا ابد و برای همیشه در جهان بمانیم. عمر کوتاه است و فرصت را می‌باید غنیمت شمرد. مجال بازی‌گوشی و به لهو و لعب و بیهوده عمر را به‌سرکردن نیست. البته می‌توان این‌چنین و اینگونه هم زندگی کرد که پایانش حسرت است و ملال‌انگیز. اتفاقاً یک درس بزرگ و بیداری و هشیاری اخلاقی که دانش باستان‌شناسی به ما می‌دهد این است که هریک از ما از خود بپرسیم ما خود وقتی چشم از جهان فرو می‌بندیم چه میراثی از خود برای انسان‌ها و نسل‌هایی که از پی ما خواهند آمد خواهیم نهاد. کوتاه سخن آنکه فرصت نیست که عمر گران خود را به پای هرچیز کم‌بها و فرآورده‌های بنجل و نامرغوب ذهن‌ها و فکرها و عقل‌ها و فهم‌ها و وهم‌های بیمار و آشوبناک و هرزه و هرجایی؛ تلف و هزینه کنیم.

چونان زنبور عسل به پرواز درآییم و به تعبیر قرآن روی شکوفه‌ها و گل‌های خوش‌رنگ و خوش‌عطر و طعم بنشینیم و گرده برگیریم و شیر به برکشیم و عسل ناب شفابخش و شیرین در کام خویش و عالمی بریزیم.

حکمت‌اله ملاصالحی، ۱۴۰۳/۳/۳ هجری خورشیدی

بررسی جایگاه آیینی بز در غرب و جنوب غرب ایران بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی

رقیه جلیلیان^۱

چکیده

بررسی‌های باستان‌شناسی در چند دهه اخیر حاکی از این است که بر علاوه بر اهمیت زیستی، فرهنگی، معیشتی دارای اهمیت ماورایی برای انسان بوده و نقش آیینی بسیار مهمی برای انسان در گذشته داشته است. در این مقاله به بررسی جایگاه مذهبی بز در غرب و جنوب غرب ایران در بازه زمانی هزاره سوم و چهارم پ.م با توجه به داده‌های باستان‌شناسی و تحلیل‌های نمادشناسی می‌پردازیم. در چهارچوب مفهومی این نوشتار ابتدا به پیشینه مطالعاتی در این زمینه پرداخته و سپس به اختصار اهلی سازی، انگیزه‌های اهلی سازی و به خصوص اهلی سازی بز پرداخته می‌شود و سپس اهمیت بز در غرب و جنوب غرب ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد، در نهایت تجزیه، تحلیل و نتیجه‌گیری پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: اهلی سازی بز، آیین، جنوب غرب و غرب ایران، مطالعات فرهنگی.



The Ritual Significance of Goats in Western and Southwestern Iran Based on Archaeological Findings

Abstract:

Recent decades of archaeological research indicate that goats, beyond their biological, cultural, and subsistence importance, held supernatural significance for ancient humans and played a critical ritualistic role in the distant past. This article examines the religious status of goats in western and southwestern Iran, focusing on archaeological data and symbolic analyses. Within the conceptual framework of this paper, first the research background in this field is addressed, then a brief discussion on domestication, the motivations behind domestication, with a particular focus on goat domestication is presented, the significance of goats in western and southwestern Iran is argued and finally, a detailed analysis and conclusion is presented.

Keywords: Goat Domestication, Ritual, Southwestern and Western Iran, Cultural Studies.





مقدمه

در طول حیات انسان، وجود رابطه میان او و حیوان، منجر به ایجاد رابطه تنگاتنگی با حیوانات شده که در مواردی نیز جنبه قدسی پیدا کرده است. برخی ویژگی‌های حیوانات از قبیل سرعت، درنده خوئی، باروری، ارزش یا زیبایی، باعث شده که مورد تکریم انسان‌ها قرار بگیرند و رفتار آنها باعث ظهور برخی نمادها در فرهنگ انسان گردیده است (محمدی بدر و اقدم قوام الدینی، ۱۳۹۴: ۱۸۴). در طول حیات کره زمین، حیوانات در معرض عوامل مختلفی مانند انتخاب طبیعی، رانش ژنتیکی و جهش‌های متعدد قرار گرفته‌اند، بنابراین چنین عواملی باعث ایجاد تغییرات بین گونه‌ای و درون گونه‌ای شده‌اند. جهش‌های ژنتیکی که در جمعیت‌های حیوانات اهلی رخ می‌دهند، باعث ایجاد شایستگی‌هایی در حیوانات حامل آنها شده و در نتیجه این حیوانات نتایج بیشتری خواهند داشت. چنانچه یک جهش جدید باعث افزایش شایستگی افراد حامل آن نسبت به سایر افراد جامعه شود، انتخاب باعث می‌شود افرادی که دارای شایستگی بیشتری هستند در تشکیل نسل بعد شانس مشارکت بیشتری داشته باشند (بی غم و همکاران، ۱۴۰۱: ۱). مدارک موجود، تحول دامداری کوچ‌نشینی از دوران نوسنگی در مناطق مرتفع در گزارش کاوش‌ها و بررسی‌ها ثبت شده‌اند. پرورش دام بی‌شک بنیادی‌ترین راه امرار معاش کوچ‌نشینان است. در این اقتصاد متحرک، ذخیره و جابه جایی «ثروت» با خود دام‌ها انجام می‌گرفت؛ وضعی که حمل، ذخیره، مصرف و به ویژه مبادله کالای دامداری را بسیار آسان‌تر از فرآورده‌های کشاورزی و صنعتی می‌کرد. برخلاف شیوه معیشت کشاورزی، که مشارکت بیشترین اعضای جامعه را طلب می‌کند، جوامع کوچ‌نشین نیازی به این مشارکت گسترده نداشتند. نگهداری و چرا گله‌ها در عمل بیشتر توسط کودکان پسر و دختر با نظارت شماری از بزرگسالان قبیله انجام می‌گیرد. در نتیجه، با رشد جمعیت، مازاد آن نمی‌توانست توسط خود این جوامع جذب و به کار گرفته شود. به همین دلیل ساختاری است که جمعیت مازاد جوامع کوچ‌نشین به منزله کارگر، جنگجو و یا ترکیبی از هر دو، جذب شهرها و مناطق وسیع کشاورزی می‌شدند. در دوره اور III جمعیت کوهستانی عیلام به منزله کارگر و مزدور نظامی در مناطق جنوبی بین‌النهرین و بی‌شک در شوشان، حضور داشت و بخشی از ساکنان این سرزمین‌ها را تشکیل می‌داد.

پیشینه تحقیق

بزها همراه با گوسفندان خویشاوندان نزدیک خود، از دیرباز به عنوان اولین گونه‌های اهلی شده دام شناخته می‌شدند. که به دست انسان اهلی شده برهمین اساس پژوهش‌هایی در رابطه با نخستین بز یا بزهای اهلی انجام شده است در کتاب ملک شه میرزادی (۱۳۷۵) «باستان شناسی و هنر پیش از تاریخ ایران» به اهلی‌سازی بز در محوطه‌های پیش از تاریخ در شمال و غرب ایران اشاره شده است، در کتاب جیمز فریزر (۱۳۸۲) «شاخه زرین، پژوهشی در جادو دین» به بز به عنوان نمادی از روح غله که در فرهنگ‌های متخلف تجلی می‌یابد اشاره شده است، در مقاله ابراهیمی‌پور فرسنگی (۱۳۹۰) «بازتاب باورهای مرتبط با آب در آثار هنری ایلامیان» به بز به عنوان جانوری ترکیبی با ایزدان و جانوران دیگر که بر روی مهرها تجلی یافته، اشاره شده است، در مقاله بهروزی و همکاران (۱۳۹۹) «منشاء یابی و سیر تحول نقوش اسفنجس و موجودات ترکیبی انسانی- حیوانی روی مهرهای عیلام باستان» به بز که روی مهرها به تصویر کشیده شده اشاره شده، در مقاله فتحی و سپیده‌نامه «تداوم سنتی نماد شاخ بزکوهی در معماری آغاز ایلامی تا عصر حاضر» به بز اشاره شده است، در مقاله معصومی (۱۳۴۹) «نقش بز کوهی بر روی سفال‌های پیش از تاریخ ایران» به نقش بز که بر روی سفال‌ها به تصویر کشیده شده اشاره شده است، در مقاله فلکی و همکاران (۱۳۹۸) «مطالعه و شناخت نقوش حیوانی مهرهای مشبک جنوب شرق ایران» به بز که نقش آن بر روی مهرها به تصویر کشیده شده اشاره شده است در مقاله‌ای که دالی و همکاران [۱] (۲۰۲۱) «گله و شکار ژنوم بز از سپیده دم اهلی شدن در رشته کوه‌های زاگرس» به بز و خاستگاه اهلی‌سازی آن اشاره شده است، در مقاله زدر [۲] (۲۰۰۶) «ارزیابی انتقادی نشانگرهای اهلی شدن اولیه در بز» به اهلی شدن اولیه بزها پرداخته است، در مقاله لویکارت و همکاران [۳] (۲۰۰۶) خاستگاه و انتشار بزهای خانگی استنباط شده از نشانگرهای NA نمونه تجزیه و تحلیل mtDNA، کروموزوم Y و ریزماهورها به خاستگاه و انتشار بزهای اهلی پرداخته شده است.

[1] Daly et al

[2] Zeder

[3] Luikart et al

روش پژوهش، مبتنی بر استفاده از داده‌های آماری، کمی و توصیفی تحلیلی به همراه استناد به منابع کتابخانه‌ای است.

اهلی‌سازی

دانشمندان اهلی‌سازی را چنین تعریف می‌کنند: دستکاری هدفمند در گیاهان و حیوانات به نحوی که باعث تغییرات ژنتیکی و ظاهری در آنان گردد. به عبارت دیگر به لحاظ رفتاری از اجداد وحشی خود متفاوت هستند. اهلی‌سازی پدیده‌ای یک شبه نبود؛ گرچه ظهور آن نسبتاً سریع بود، اما به وجود آمدن نخستین فرهنگ‌های نوسنگی و انتقال از غذا به کشاورزی به معنای واقعی در حدود ۳۰۰۰ سال طول کشید. تغییرات ژنتیکی و ظاهری که در طی اهلی‌سازی ظاهر گشته، با دخالت انسان شدیدتر شده‌اند، زیرا مردمان نوسنگی با برگزیدن تغییرات مفید پدید آمده گیاهان و حیوانات و انتخاب آنها برای تولیدمثل بیشتر از طریق پرورش انتخابی، به این تغییرات دامن زده‌اند یکی از یافته‌های تقریباً مشترک از میان مکان‌های باستانی، بقایای استخوانی حیواناتی است که در رژیم غذایی انسان‌های آن دوره جای داشته. تقریباً از حدود ۱۰۰۰۰ ق.م انقلابی بزرگ در خاورمیانه، از هلال حاصلخیزی در ترکیه و عراق تا ایران و در سواحل دجله و فرات صورت گرفت. انقلاب تولید غذا؛ با اهلی‌سازی گیاه و حیوان که بستر اصلی این انقلاب محسوب می‌شده در عصر نوسنگی به وقوع پیوسته است (احمد صفاری، ۱۳۹۴: ۵۶).

انگیزه‌های اهلی‌سازی

برخی پژوهشگران دگرگونی‌های آب و هوایی (به ویژه دوران یخبندان دریا س جوان) به عنوان برجسته‌ترین انگیزه در سرآغاز اهلی‌سازی در آغاز دوران هولوسن بیان نموده‌اند. پس در این باره، نکته دارای اهمیت این است که آب و هوای مناسب از عصر یخبندان، پیشتر نیز چندین بار در دوره زمانی پارینه سنگی جدید پدیدار گشته بود؛ ولی اهلی‌سازی در آن دوره‌ها به وقوع نپیوست. تنها در بازه زمانی آغاز هولوسن، همگی مؤلفه‌های بایسته گرد هم آمدند و اهلی‌سازی آن هم نه به یکباره چه بسا در یک بازه زمانی چند هزارساله در نقاط گوناگون جهان رخداد. شواهد گیاه‌باستان‌شناسی و جانورباستان‌شناسی نشان داده‌اند که گندم، جو، یز و گوسفند که به عنوان چهار گونه بنیادین در اهلی‌سازی شهره هستند برای نخستین بار در پیرامون ۱۱۵۰۰ سال پیش (شاید هم کمی قدیمی‌تر) در نقاط مختلف هلال حاصلخیز آن هم به دفعات مورد اهلی‌سازی قرار گرفته است از سویی دیگر، پژوهش‌های ژنتیکی فراوان انجام شده درباره سرآغاز این چهار گونه در دو دهه اخیر، همگی گویای آن است که نیای همه گونه‌های امروزین گندم و جوی اهلی، وابسته به شمال هلال حاصلخیز و جنوب شرق ترکیه بوده است و همچنین همگی گونه‌های بز اهلی در فلات ایران ریشه‌ای در جنوب کوهستان توروس و شمال غرب زاگرس دارند. این پژوهش‌ها همچنین به روشنی نشان داده‌اند که هیچ گونه اهلی‌سازی بز در بخش‌های شرقی فلات مرکزی رخ نداده است و بیشتر گونه‌های موجود در فلات مرکزی از بازماندگان بزهای اهلی شده در زاگرس هستند درباره گندم و جو، پژوهش‌های باستان‌شناختی و همچنین ژنتیک نشان داده‌اند که حضور گونه‌های اهلی این گیاهان همچون موجی پیش رونده از هلال حاصلخیز به سوی اروپای غربی و سرانجام اسکانندیناوی صورت گرفته است. این امر درباره گوسفند، بز، گاو و خوک نیز به اثبات رسیده است (وحدتی نسب، ۱۳۵: 1387).

موقعیت جغرافیایی رویدادهای اهلی‌سازی را میتوان از الگوهای جغرافیایی توزیع تنوع ژنتیکی استنباط کرد. به عنوان مثال، انتظار می‌رود سطوح تنوع مولکولی در نژادهای اهلی در نزدیکی مرکز مبدأ بالاتر باشد، با این فرض که پراکندگی دور از مرکز منجر به از بین رفتن تنوع ژنتیکی به دلیل اثرات مکرر پایه‌گذار می‌شود (لوفتوس و همکاران، ۱۹۹۹). با این حال، در بزها، تغییرات mtDNA ظاهراً در منطقه هلال بارور در مقایسه با سایر مناطق قاره‌ای بیشتر نیست؛ به عنوان مثال، تنوع [1] mtDNA (میانگین تعداد تغییرات پایه بین دو دنباله) در خاور نزدیک، اروپا و آسیا تقریباً برابر است، 10 تفاوت جفت باز (یعنی جایگزینی). در جریان اهلی‌سازی دو عامل اصلی و مهم نقش داشته؛ ۱- نگهداری از حیوانات ۲- پرورش حیوانات

[1] - گونه‌ای DNA است که در میتوکندری سلول‌های یوکاریوتی یافت می‌شود.





در جریان نگهداری از حیوانات که شکل ابتدایی گله‌داری است، حیوانات ماده به منظور تولید نسل حفظ می‌شوند و نرها به منظور تولید گوشت و پشم ذبح می‌شوند، ولی در مرحله بعد یعنی پرورش؛ حیوانات نر به صورت گزینشی انتخاب می‌شوند و ۱۰ درصد از نرها در مقایسه با ۲۰ درصد از ماده‌ها زنده نگه داشته می‌شدند، اولین شواهد مربوط به اهلی‌سازی از حدود ۱۰۰۰۰ سال ق.م. برمی‌گردد (احمد صفاری، ۱۳۹۴: ۵۶). از جمله دلایل اهلی‌سازی نیاز انسان‌ها به تأمین مواد غذایی و همچنین در دسترس بودن حیوانی است که شرایط اهلی‌سازی را داشته باشد، که بز این ویژگی اهلی‌سازی را داشته است.

اهلی‌سازی بز

ژنوم میتوکندری تنها از طریق مادر به ارث می‌رسد و به علت فقدان روش بازخوانی DNA، مقدار جهش [1] در آن ده برابر DNA هسته‌ای است. این ویژگی‌ها به شناسایی و تشخیص منشأ یک نسل بسیار کمک کرده و ژنوم میتوکندری را به نشانگر مناسبی برای پژوهش‌های تکامل نژادی مبدل کرده است. یکی از قسمت‌های مهم این ژنوم، منطقه فوق متغیر (HVS[2]) که بسیاری از تحقیقات انجام شده در زمینه خاستگاه احشام (به ویژه بز) بر روی این قسمت از ژنوم میتوکندری تمرکز داشته‌اند (حاجی مزدارانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۶). DNA را می‌توان از هر ماده بافتی از جمله کبد، ماهیچه، پوست، خون، سلول‌های باکال، شاخ، استخوان، مو، شیر به دست آورد (Luikart and all, 2006). برای بررسی اثر ژنومی مدیریت اولیه و پیامدهای آن برای فرآیند اهلی‌سازی بز، ما 14 ژنوم هسته‌ای جدید (میانگین پوشش 1.13X) و 32 ژنوم میتوکندری (mtDNA) (میانگین پوشش 143X) از دو محوطه گنج-دره و تپه عبدالحسین مورد تجزیه و تحلیل صورت گرفته است، که این ژنوم‌ها دو خوشه مجزا را نشان می‌دهند: آنهایی که میل جنسی خانگی دارند و گروهی اقلیت با میل وحشی قوی‌تر، که نشان می‌دهد بزهای مدیریت شده از نظر ژنتیکی از بزهای وحشی در این افق اولیه متمایز بودند (Kevin G. Daly and et all, 2021).

به احتمال زیاد خاستگاه بزهای اهلی دوره نوسنگی دشت‌های کاشان و قزوین جنوب شرق ترکیه است. به این ترتیب، می‌توان گفت که بزهای مورد بهره‌برداری جوامع انسانی این دو دشت در حدود ۷۵۰۰ سال پیش از نسل بزهایی بوده‌اند که در حدود ده هزار سال پیش در جنوب شرق ترکیه اهلی شده بودند؛ بنابراین، به نظر می‌رسد ارتباطات سازمان یافته، اما نامرئی میان جوامع انسانی دوره نوسنگی در منطقه خاورمیانه و شاید هم مناطق فراتر از آن وجود داشته است؛ به نحوی که محصولات (بزهای اهلی) که در ده هزار سال پیش در جنوب شرق ترکیه به بهره‌برداری رسیده بودند، طی کمتر از ۲۵۰۰ سال به مناطق داخلی فلات ایران (فاصله‌ای بیش از ۷۰۰ کیلومتر) رسیدند و جوامع ساکن در این مناطق از آن‌ها بهره‌برداری کردند (حسین زاده ساداتی، ۱۳۹۳: ۳۹-۴۰). بز اهلی به گونه وحشی زاگرس و قفقاز خیلی نزدیک‌تر از گونه گوسفندی است و بی‌تردید منشأ خود را از آن می‌گیرد. نوع دیگری از بزکوهی به نام مارخور نیز می‌توانسته منشأ بعضی از گونه‌های شرقی بز باشد. شاید مسیر گسترش بز که در اوایل هزاره هفتم پ.م. در کوهپایه‌های زاگرس ایران اهلی شده قابل مقایسه با مسیر گسترش گوسفند باشد و اهلی کردن منجر به تغییر شکل شاخ در این بزها شده است. به طوری که از شعبه‌های اجدادی آن‌ها با شاخ‌های شمشیری سه شعبه متفاوت از هم جدا شده و گسترش یافته است. با اینکه بزهای اروپایی و بزهای کوتاه قد حارهای، کم و بیش شکل اولیه شاخ‌های خود را حفظ کرده‌اند، بزهای آسیایی شاخ‌های پیچیده مشابه به طرف درون و بزهای آفریقایی شاخ‌های پیچیده متفاوت به طرف بیرون دارند. با این همه بز به دلیل ضعیف‌ترین قابلیت تغییر شکل، در جایگاه‌های طبیعی خشک یا کوهستانی بیشتر از گوسفند باقی مانده است (پییر دیگار، ۱۳۸۵: ۱۷۷). مطالعات ژنتیکی اثبات کرده است بز وحشی کاپرا ایگگوس [3] نزدیک‌ترین و قوی‌ترین نماینده ژنتیکی، به عنوان اجداد بز اهلی امروزی است (حاجی مزدارانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۰).

1] Mutation

[2]- سندرم هایپرنتیلیشن، سندرم بیش فعالی تنفس.

[3]Capra aegagrus

در کلید استنتاج ارائه شده توسط تمپلتون (1998)، دلایل مختلفی برای جدایی کلادها از یکدیگر بیان شده است که در مورد گونه مورد مطالعه چندین مورد از این دلایل برای کلابندی انجام شده با الگوی فیلوجغرافیایی کل و بز در ایران مطابقت داشت. الگوی "بسط محدوده به هم پیوسته" بر این فرض استوار است که بسط جمعیت ناشی از پراکنش کم افراد است، این مدل بسط محدود در همه سطح های آشیانه بندی دیده می شود و عامل جدایی کلادها معرفی شده است. مدل دیگری که در روش آنالیزهای فیلوژئوگرافی دیده می شود، محدودیت جریان ژن است که در کلا 3-6 دیده می شود. جدایی دگرجایی قدیمی ترین مدلی است که در این روش در نظر گرفته شده است یک مانع فیزیکی و جغرافیایی سبب جدا شدن جمعیت می شود ایجاد این کلا کوچک شده است (قوامی و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۰۹).

اینک روشن شده است که اجداد بز اهلی نوعی بز آسیایی با نام علمی کاپرا هیرکوس اچیروس بود. قدیمی ترین نمونه از بقایای استخوانی بز اهلی شده در ایران مابین بقایای غار کمربند در کنار دریای خزر و تپه سراب در غرب ایران نزدیک کرمانشاه ملاحظه شد. به نظر می رسد که بز توسط ساکنان اولیه تپه گوران نیز پرورش می شد. در دوره زمردنه نیز بز همراه گوسفند نگهداری می شد. در تپه گنج دره اثر سم بز اهلی روی خشت های ساختمان های طبقه استقرار D باقی مانده است (تصویر 1) (ملک شه میرزادی، ۱۳۷۵: 122). علاوه بر جمع آوری و دروی غلات کشت شده در اواخر زمستان و اوایل بهار مردم دوره بز مرده گله دار نیز بودند و رمة های بز را نگهداری می کردند که این حیوان در اصل بومی منطقه جبل حمرین و کوه سیاه بود و در این دشت فقط از مراتع طبیعی استفاده می کرد بیشتر بزهایی که به مصرف غذایی می رسیدند، جوان سال بودند و به نظر می رسد که فقط یک سوم رمة به سه سالگی می رسیدند و کشتن بزهای نر بیشتر رواج داشت. اهالی بز مرده گوسفند نیز نگهداری می کردند ولی به نسبت بسیار کمتری در مقایسه با بز (ملک شه میرزادی، ۱۳۷۵: ۱۳۰). پیکرک های گلی بسیار زیادی بدست آمدند در میان این پیکرک ها اشکال بز و گوسفند به خوبی قابل تمیز هستند. تعدادی پیکرک انسان نیز بدست آمده که از نظر اقتصادی به نظر می رسد ساکنان گنج دره بز را اهلی کرده بودند، روی بعضی خشت ها اثر رد پای بز وجود داشت که در اثر آتش سوزی بزرگ که در زمان استقرار طبقه D رخ داد این خشت ها پخته شدند و به صورت آجر درآمدند و رد پای بزهای روی آن ها کاملاً ثابت شد (ملک شه میرزادی، ۱۳۷۵: ۱۴۵).

اهمیت بز در مواد فرهنگی

شکار بزکوهی در ایران سابقه طولانی دارد و از دوران پیش از تاریخ ساکنان این سرزمین به عنوان یکی از منابع تأمین معاش از آن استفاده می نمودند. طبق مدارک مکشوفه، شکار بزکوهی در ادوار قبل به سبب اعتقادات موجود که آن را مظهر فراوانی می دانستند، به وسیله الهه ها صورت پذیرفته است (آمیه، ۱۳۷۲: ۳۶). بز به خصوص بزکوهی از جانوران ملی ایران است که تصویر آن به شکل واقعگرایانه، انتزاعی و نمادین بر بسیاری از اشیای ما قبل تاریخی اعم از ظروف سفالی، سنگی و بر روی مهرها نقش شده است. در شوش و ایلام بزکوهی مظهر فراوانی و رب النوع روییدنی ها خوانده می شود (معصومی، ۱۳۴۹: ۱۸۳). معانی نمادین آن، چالاک، گرما، نیروی زاد و ولد انس گیری و زمستان است. اصل مذکر و نماد قدرت تولید و حرارت خورشید، یکی از حیوانات حاکم بر آسمان ها و در منطقه البروج یکی از صورتهای فلکی در آسمان شمالی که بز شاخدار نیز نامیده می شود (جایز، ۱۳۷۰: ۲۳). این حیوان روزگاری به عنوان تجسم باروری انسان ها و گله های گاو پرستیده می شد و با خدای حاصلخیزی سومری به نام تموز و نینگیرسو، یکسان به شمار می آمد (هال، ۱۳۸۰: ۳۵).

هر قوم باستانی بزکوهی را مظهر یکی از عوامل طبیعی سودبخش می دانسته، به عنوان مثال در لرستان بز حیوان خورشید و وابسته به خورشید بود و گاهی نیز مظهری از فرشته باران بود، زیرا از ادوار کهن ماه با باران و خورشید با خشکی و گرما رابطه داشته است و چون میان شاخهای خمیده بزکوهی و هلال ماه نیز رابطه ای وجود دارد از این رو مردم باستان عقیده داشتند که شاخ های پرپیچ و خم بزکوهی در نزول باران مؤثر بودند، شاخ ها نیز بدون تناسب و پهن و بزرگ گردیده، که بعدها فقط به نمایش شاخ بز پرداخته شد، به این صورت که دایره های بزرگ طرح می نمودند. باید گفت که بزکوهی نیاز به گیاه دارد و کوه منبع رستنی هاست. هرگاه بز کوهی با آن چابکی خاص خود دیده شود، نشان از آب و گیاه می دهد.





بزکوهی مظهر فراوانی و ربالنوع روییدنی‌ها و در شاخ آن قدرتی جادویی پنهان بود. به همین مناسبت در دوره خاص فقط شاخ بز کوهی به عنوان سمبل روی ظرف دیده می‌شود (فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

نقش بزکوهی نشان دهنده اهمیت فوق‌العاده این حیوان و همچنین جایگاه مهم آن در باور و اساطیر مردمان گذشته بوده است. البته این حیوان را شاید بتوان با توجه به اسناد و مدارک موجود از قدیمی‌ترین نمادهای شناخته شده در تاریخ بشری نیز در نظر گرفت. در ایران باستان تصویر این حیوان را در قالب‌های مختلف (مجسمه، نقاشی و کنده‌کاری) از اوایل دوران نوسنگی تا امروز را می‌توان مشاهده کرد. نقش این حیوان علاوه بر صخره‌های مناطق مختلف و دیواره‌ی غارها، بر ظروف سفالی به صورت نقاشی (سیلک، شوش، اسماعیل آباد و ...) و حتی در قالب مجسمه از استقرارهای عصر نوسنگی نیز بدست آمده است (گنج دره، آسیاب، سراب و ...) و بر روی مهرها نیز تصویر شده است. بز در اساطیر باستان نماد آبادانی و فراوانی و هم چنین نماد آب و ماه هم هست. نقش این حیوان را، علاوه بر بقایای آثار پیش از تاریخ، بر آثار دوران ماد و هخامنشی و حتی مفرغ‌های هزاره‌های اول ق.م. و بالاخره پیشرفته‌ترین شکل آن روی مهرها و ظروف دوره ساسانی می‌توان مشاهده کرد. در این دوره بز نگهبان ماه در نظر گرفته شده است.

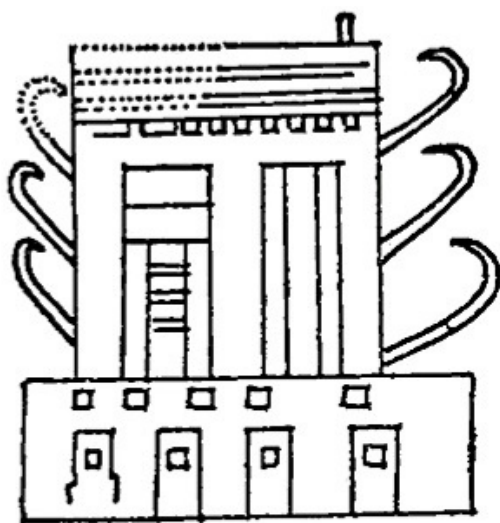
در متون میخی اطلاعات ارزشمندی درباره سنت‌های خاورمیانه و به خصوص جایگاه نمادین حیوانات دیده می‌شود. در بین‌النهرین بز نماد (انکی) خدای آب‌ها بوده است و همچنین میترا را با تصویر یک جفت گاو نر و نقش بزکوهی نمایش داده‌اند. نقوش بزکوهی در بعضی از کتیبه‌ها نشان از تقدس داشته در بعضی روستاهای ایران هم اکنون نیز عقیده و باور دارند و نسلهای بعدی که از کنار آنها گذر می‌کرده‌اند کنار یا روی نقش‌های قبلی نقش بز کوهی جدید حک کرده‌اند. سفال‌های کشف شده در محوطه و سنگ نگاره‌ها هم تصویر بز کوهی سمبلیک شاخ بلند آن به دمش رسیده را دارند، همه این ارتباطات قابل تعمیم و معنادار هستند. نکته قابل توجه این که ۹۰٪ سنگ نگاره‌های ایران متشکل از نقوش بزکوهی سمبلیک می‌باشند که نشان از زیستگاه دوره‌های خاص خود دارند. این حیوان قوی از دیرباز مرکز قدرت به شمار می‌رفت و همواره حیوان جلودار رمه بوده به همین سبب مأنوس و مهم به شمار می‌رفته است. به عموم از فرمانروایی خورشید بزکوهی حیوان خورشید نام گرفت و علامتی شبیه ستاره چند پر که به اصطلاح «لوتوس» گویند؛ در بین شاخ‌های این حیوان بر سفالینه‌ها رسم شده است (صفاران و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۶). در آثار معماری دوران نوسنگی بدون سفال محوطه شیخی‌آباد، چهار جفت جمجمه، شاخ و فک فوقانی بزکوهی و یک جمجمه و شاخ گوسفند وحشی به شکل بسیار دقیقی در کف ساختمان شماره دو قرار داشته است که شاخ برخی از آنها نزدیک به یک متر بوده است، لازم به ذکر است که ساختمان مذکور فاقد در ورودی است (تصویر ۱؛ محمدی فر، ۱۳۹۰: ۵ - ۶).



تصویر ۱: شاخ‌های پیدا شده در محوطه شیخی آباد (فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

بز کوهی در تمدن ایلام نیز کارکرد مذهبی داشته است بطوری که قرار داشتن بزهای کوهی در دو سوی درختی که مظهر زندگی و حیات به شمار می‌رود اشاره به همین موضوع دارد. گواه این امر، اثر مهری مربوط به هزاره سوم ق.م. مکشوفه از شوش است که بزکوهی را در دو طرف درخت زندگی نشان می‌دهد (مهرآفرین، ۱۳۷۵: ۲۸۱). در همین راستا می‌توان به یک مهر که متعلق به هزاره سوم ق.م. است، اشاره نمود که معبدی در عیلام قدیم را نشان می‌دهد، که به صورت یک بنای مربع مستطیل مرتفع بر یک شالوده ایواندار به تصویر کشیده شده است. جالبترین ویژگی این معبد سه شاخ بزرگ است که در هر طرف دیوارهای معبد نصب شده است (تصویر ۲).

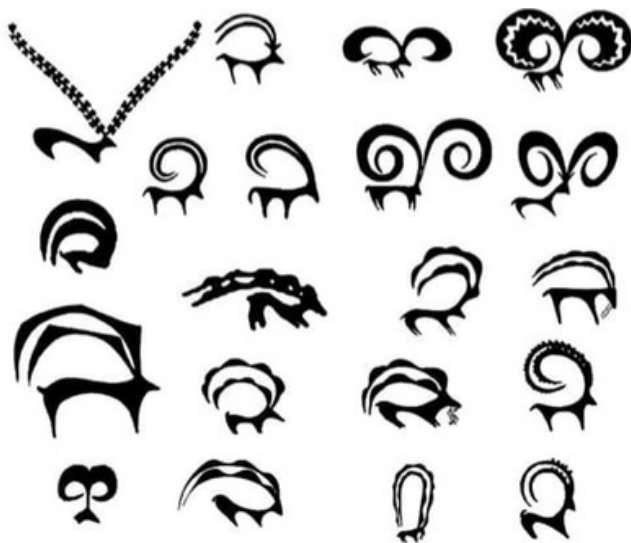
سنگ نبشته‌های عیلام میانه ثابت می‌کند که این شاخ‌ها به عنوان نماد الوهیت جزء مهمی از هر معبد بوده است چنان که شاه شیلهاک اینشوشیناک در قرن دوازدهم افتخار کرده است که، بیست معبد شاخی را حفظ و دوباره سازی کرده است. پانصد سال بعد آشوریانیپال با افتخار به ما اعلام می‌کند، که در جریان فتح شوش، شاخ‌های برنزی ریخته‌گری شده را از زیگورات برکنده است، که یکی از کنده-کاری‌های قصر سلطنتی اور در نینوا (موصل امروزی) معبد مرتفع همین زیگورات را در شوش با دو ردیف شاخ بسیار بزرگ در قسمت جلویی آن به تصویر می‌کشد. در خصوص الهام‌گیری از شاخ به عنوان نماد قدرت باید یادآور شد که، هنگام حرکت یک گله بز کوهی در طبیعت، طبق نظم خاصی حرکت می‌کنند و یک بز نر قوی هیکل با شاخ‌های بلند که معمولاً تنها بز نر گله هست و به "جلورو" و "سرتوال" مشهور است رهبری گله را بر عهده می‌گیرد و در جلوی دام حرکت می‌کند و هرگاه بایستد گله نیز متوقف می‌شود. همین مساله مایه الگوبرداری برای انسان بوده است و شخص اول روستا که همه تابع او هستند با نصب شاخ‌های یک بز نرکوهی خود را صاحب قدرت معرفی می‌کند. اشاره یکی از افراد این روستا به ضرب المثل "شاخ کسی را شکستن"، تاحدودی بیانگر مفهوم خان‌نشینی و قدرت است که شاخ به نماد آن یعنی "قدرت او را در هم شکستن" تبدیل شده است (فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۸۹: ۱۹۷۴).



تصویر ۲: تصویر بازسازی شده از معبد عیلامی از روی مهر (هینتس، ۱۳۷۱: ۶۵).

اهمیت مذهبی بز در غرب ایران

اهلی کردن بز منشأ تحولات بسیاری بوده برای همین نقش آن بر روی مهرها، سفال‌ها، نقاشی غارها و ... جلوه‌گر شده است. بر روی مهرهای به دست آمده از شوش نقش بز را داریم. بر روی سفالینه‌ها نقش آن کشیده شده (نمونه ظرف مکشوف در تل باکون تخت جمشید هزاره چهارم ق.م) کوزه سفالی بزرگ شبیه خمره نخودی رنگ که دارای کردن کوتاه لبه به خارج برگشته است. زیر گردن و روی بدنه آن با سه حاشیه افقی و قسمت پایین کوزه با دو حاشیه پهن افقی مزین است و در فاصله بین این حاشیه‌ها از سه طرف نقش سه بزکوهی قرار گرفته است و هنرمند در ترسیم شاخ بزها تا آن اندازه زیاده‌روی کرده که شاخ‌ها تمام سطح ظرف را فرا گرفته است (تصویر 3؛ معصومی، ۱۳۴۹: ۲۰۹).



تصویر 3: نقوش حک شده بر روی ظروف محوطه تل باکون (دادور و همکاران، 1393: 8).

نقوش حک شده بر روی ظروف تل باکون در اثر مهری مشکوفه از شوش که قسمت بالایی آن از بین رفته ولی با توجه به سایر عناصر می‌توان آن را تفسیر نمود. فردی که بر روی حیوانی شاخدار نشسته است و دو پای خود را بر روی یک بز - ماهی گذاشته است در مقابل آن فردی ایستاده و دستانش را برای نگه‌داشتن شی احتمالا آئینی که پیشکشی به درگاه او می‌باشد، بالا آورده است (تصویر 4؛ ابراهیمی پور فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۰).



تصویر 4: اثر مهر مشکوفه از شوش با نقش بز ماهی (ابراهیمی پور فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۰: 91).

از شوش سنگ نگارهای با تزئین بز-ماهی به دست آمده که این موجودات پشت به هم با سر بز و دم ماهی نقش شده‌اند که نشانه‌ایی از قلمروی خدای آآمی باشد (تصویر 5؛ همان: ۹۱).



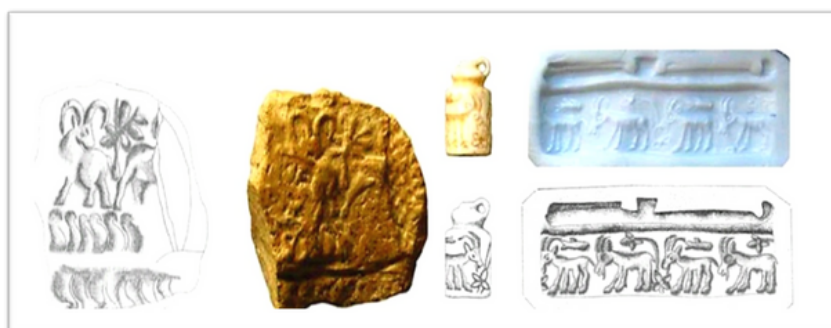
تصویر 5: حوض آئینی با نقش بز-ماهی، دوره عیلام میانه (ابراهیمی پور فرسنگی و همکاران، ۱۳۹۰: ۹۱).

در اثر مهر مشکوفه از شوش بزهای کوهی در دوطرف درختی که مظهر زندگی و حیات است نشان داده شده‌اند (تصویر 6؛ فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۹۸، ۱۹۷۰).



تصویر 6: اثر مهر مشکوفه از شوش، دوره عیلام قدیم (فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۹۷۲).

روی مهر و اثر مهری که از تپه ملیان کشف شده، نقش بز کوهی که در حالت‌های مختلف نقش شده به دست آمده است (تصویر 7؛ همان: ۱۹۷۵).



تصویر 7: مهر و اثر مهر مشکوفه از تپه ملیان، دوره آغاز عیلامی (فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۹۷۶).



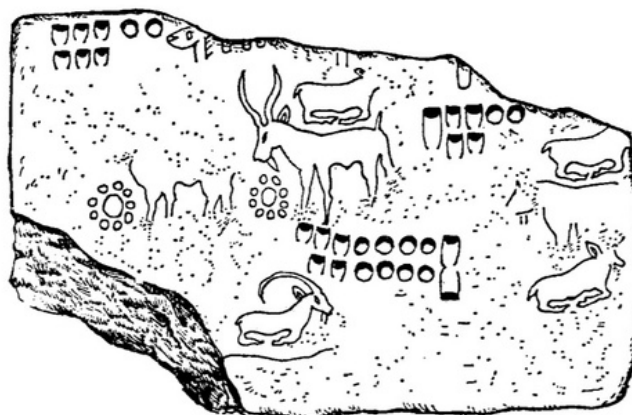
یک حلقه افسار با دو بز در دو سوی یک درخت ایستاده‌اند که این حلقه روی یک مهر استوانه‌ای پیدا شده نیز حک شده که مربوط می‌شود به دوران ایلام میانه (Porada, 1970: 79).

در سنگ نگاره‌ها نیز تصویر بز حک شده مانند نقش کنده‌های تیمره، میرملاس و هومیان که تصویر بز در حال فرار، شکار، پرورش و ... را داریم. بر روی سفالینه‌های پیش از تاریخ تا عصر حاضر نقش بز همراه با سایر عناصر طبیعت کشیده شده مانند: جام معروف شوش با نقش بز که دارای شاخ‌های بزرگی است (تصویر 8).



تصویر 8: نقش بز بر روی جام معروف شوش (فتحی و سپیده‌نامه، ۱۳۹۸: ۱۹۷۲).

لوحی گلی از شوش به دست آمده که نشانه‌های خط بر روی آن هست به این صورت که بزهایی به تصویر کشیده شده‌اند و در پشت لوح تعداد بزها را نگشته‌اند که شاید این لوح برای معامله و تجارت بوده است (تصویر 9: هینتس، ۱۳۷۱: 35).



تصویر 9: لوح گلی مکشوفه از شوش (هینتس، ۱۳۷۱: 35).

همچنین در میان آثار یافت شده از غار کلماکره لرستان پیکره مفرغی بز نیز پیدا شده است.

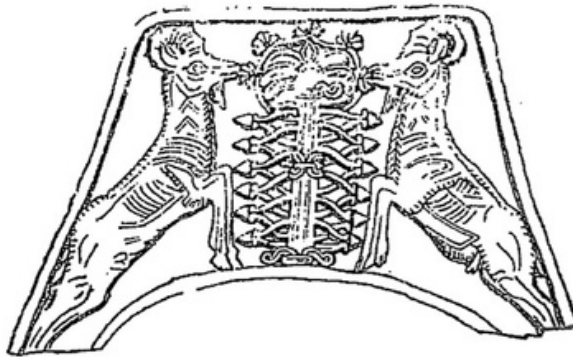
اهمیت مذهبی بز در غرب ایران

شواهد باستان‌شناسی از رشته‌کوه‌های زاگرس در غرب ایران نشان می‌دهد که بزها در اواخر هزاره نهم/اوایل هزاره هشتم اداره می‌شدند. ژنومهای هسته‌ای و میتوکندریایی نشان می‌دهد که این بزها از نظر ژنتیکی متنوع و اجدادی به بزهای اهلی بعدی بوده و قبلاً از بزهای وحشی متمایز شده‌اند. در تپه گنجدره اثر سم بز اهلی بر روی خشت‌های طبقه استقرار D به دست آمده است (Daly et al, 2021: 2)



تصویر 10: اثر سم بز بر روی خشت‌های طبقه D تپه گنجدره (Daly et al, 2021: 2).

در گنجینه زیویه یک پلاک که از عاج ساخته شده با دو بز در دو سوی یک درخت مربوط به هزاره هفتم ق.م. (تصویر 11؛ پرادا، 1383، 181).



تصویر 11: پلاک ساخته شده از عاج با نقش دو بز کوهی در دو طرف یک درخت مقدس (پرادا، 1383، 181).

نتیجه گیری

با توجه به شرایط زیست محیطی غرب و جنوب غرب ایران در بازه زمانی اوایل دوران نوسنگی و آغاز روستانشینی همزمان با دوره زمین‌شناسی هلوسن اهلی‌سازی در این دو ناحیه شکل گرفت. اگرچه اهلی‌سازی در نقاط مختلف جهان با توجه به شرایط جغرافیایی و زیست‌بوم در تاریخ‌های مختلفی پدید آمده است. چنانچه آشکار است که اهلی‌سازی یک پدیده است، که مجموعه از شرایط موجب شکل گرفتن آن می‌شوند. در واقع انسان‌ها از زمانی که شروع به اهلی‌سازی حیوانات کردند متوجه تفاوت برخی حیوانات نسبت به بقیه شدند و همین امر باعث شد که به بز بیشتر توجه کنند، حال در این میان اهلی‌سازی بز به مانند حیوانات دیگر دشوار اما ارزشمند بود. مردمانی که در غرب و جنوب غرب ایران زیست می‌کردند علاوه بر توجه به ارزش بز به عنوان یک منبع تأمین مواد غذایی به ارزش معنوی آن نیز توجه کردند و در معماری، هنر، سفالگری، نقاشی تصویر بز را کشیدند، آنچه برای مردمان این دو نواحی اهمیت داشت بز بود که برای آن تقدس قائل بودند، در برخی نواحی هنوز از تصویر بز بر روی آثار و اشیاء و حتی شاخ بز بر روی معماری خانه‌ها یا امکان مقدس استفاده می‌کنند، بهره‌گیری از بز دارای جنبه‌های افسانه‌ای، مذهبی و آئینی است، در طول تاریخ باورهای انسان باعث بروز رفتارهایش بوده است، همین امر باعث شده که به بز یک قدرت جادویی بدهند و نقش آن را بر روی آثار خود نمایان کنند. در مهرهای عیلام هزاره سوم ق.م. نقش بز را در صحنه‌های مختلف به تصویر کشیدند، برای انسانهای هزاره سوم ق.م. درخت نماد زندگی و بز نماد رشد بود. اهلی‌سازی بز و گوسفند باعث پیشرفت در دامداری شد و بز در جریان اهلی‌سازی دچار تغییر و تحولات گسترده گردد، همانند تغییر در شاخ، شکل، شیردهی و مو. با توجه به اینکه در غرب و جنوب غرب هوا در زمستان‌ها سرد و تابستان گرم و خشک است مقاومت بدنی بز نسبت به گوسفند بیشتر است. همچنین ایرانیان باستان به قدرت جادویی که بز دارد اعتقاد داشتند به صورتی که در اشیاء غار کلماکره تصویر بز بر روی اشیاء قابل مشاهده است، در دوره عیلام قدیم تصویر مهرهایی وجود دارد، که نقش بز یا شاخ آن بر روی آن‌ها حک شده و این نشان از قدرت و الوهیت بز در نظر آنان داشته است. در غرب ایران نیز سر بزهایی را در زیر کف یک ساختمان که به احتمال معبد بوده پیدا کرده‌اند، که این نشان دهنده اهمیت بز و قدرت جادویی است که برای آن در نظر داشته‌اند.

سپاسگزاری

بدین‌وسیله از خانم پریا ملاحسینی که بنده را در انجام این پژوهش یاری کردند، صمیمانه تشکر و سپاس‌گزاری می‌کنم.



- احمد صفاری، شیماء. (۱۳۹۴). بررسی الگوهای معیشتی ایران و بین النهرین در دوران نوسنگی، مجله علمی تخصصی باستان شناسی، شماره اول.
- آمیه، پیر (۱۳۷۲). تاریخ عیلام. ترجمه شیرین بیانی، تهران: دانشگاه تهران.
- بیغم، مجید؛ نصیری، محمدرضا؛ حیدریور، مهیار؛ جوادمنش، علی. (۱۴۰۱). بررسی ردپای انتخاب و هستی‌شناسی ژن در برخی نژادهای گوسفند اهلی و وحشی در ایران، نشریه علمی پژوهشهای علوم دامی ایران، دانشگاه فردوسی مشهد.
- پرادا، ادیت. (۱۳۸۳). هنر ایران باستان (تمدن‌های پیش از اسلام)، ترجمه یوسف مجیدزاده، تهران: دانشگاه تهران.
- پییر دیگر، ژان. (۱۳۸۵). مردم شناسی انسان و حیوان اهلی؛ انسان کدام حیوان را چرا، چگونه، کی و کجا اهلی کرد، اصغر کریمی، تهران: نشر افکار.
- جرج فریزر، جیمز. (۱۳۸۷). شاخه زرین "پژوهشی در جادو و دین"، ترجمه کاظم فیروزمندی، تهران: انتشارات آگاه.
- جابز، گرتروود. (۱۳۷۰). سمبل‌ها، کتاب اول جانوران، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: انتشارات جهان‌ما.
- حاجی مزدارانی، حصاری، مرتضی؛ اکبری، محمدتقی. (۱۳۹۴). اهلی‌سازی کاپراهی‌رکس در زاگرس مرکزی ایران مطالعه ژنتیک- باستان‌شناختی ژنوم میتوکندری بقایای بزسانان محوطه نوسنگی بدون سفال چپاسبز شرقی، استان لرستان، مطالعات باستان‌شناسی، دوره ۷، شماره ۱: ۸۵.
- حسین زاده ساداتی، جواد؛ فاضلی نشلی، حسن؛ منتظر ظهوری، مصطفی؛ زارع، شهره. (۱۳۹۳). تجزیه و تحلیل دی ان ای باستانی aDNA استخوان بزهای اهلی دوره نوسنگی دشت‌های کاشان و قزوین، رساله دکتری، گروه باستان‌شناسی دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دادور، ابوالقاسم؛ بهمنی، ساره؛ سامانیان، ساسان. (۱۳۹۳). نمادهای انسانی و حیوانی موجود در سفالینه‌های مکشوفه در سه منطقه تل باکون فارس، تپه سیلک کاشان و تپه گیان نهاوند، دوفصل‌نامه مطالعات تطبیقی هنر، شماره ۸، ۸-۱.
- صفاران، الیاس؛ کامرانی نژادسیرجانی، مریم. (۱۳۹۷). تقابل نقش بزکوهی و درخت بر روی تپه شاه فیروز سیرجان با ظروف سنگ صابونی تمدن جیرفت، دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم انسانی؛ سال سوم شماره ۴.
- علیزاده، عباس. (۱۳۹۲). آمیزش معیشت‌های متضاد و مکمل کشاورزی و دامداری کوچ‌نشینی در جنوب غربی ایران، باستان شناسی ایران شماره ۳.
- فتحی، ذبیح الله؛ سپیده‌نامه، حسین. (۱۳۹۸). تداوم سنتی نماد شاخ بز کوهی در معماری آغاز ایلامی تا عصر حاضر (پژوهشی مردم شناسی بر نماد شاخ در روستای گرک شهرستان کهگیلویه)، اولین کنفرانس ملی دو سالانه باستان‌شناسی و تاریخ هنر ایران: ۱۹۶۷-۱۹۸۳.
- قوامی، شاهو؛ نادری، سعید؛ ایمانی هرسینی، جلیل؛ رضایی، حمیدرضا. (۱۳۹۶). فیلوژئوگرافی گونه بز وحشی (*Capra aegagrus Erxleben 1777*) در ایران بر اساس DNA میتوکندری، پژوهش‌های جانوری (مجله زیست‌شناسی ایران)، دوره ۳۰، شماره ۲: ۲۰۳-۲۱۳.
- محمدی بدر، نرگس؛ اقدم نورالدینی، یحیی. (۱۳۹۴). کهن الگوی پرورش شخصیت‌های اساطیری توسط حیوانات و موجودات اسطوره‌ای (در حماسه‌ها و روایات ایرانی و غیر ایرانی)، پژوهشنامه ادب حماسی، شماره ۱۹: ۱۷۹-۱۹۶.
- مهرآفرین، رضا. (۱۳۷۵). بررسی نشانه‌های تمدنی نقوش حیوانی بر روی مهرهای استوانه‌ای ایلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- ملک شهمیرزادی، صادق. (۱۳۷۵). مجموعه دروس باستان‌شناسی و هنر پیش از تاریخ ایران: مبانی باستان‌شناسی ایران، بین النهرین، مصر، تهران: نشر مارلیک.
- معصومی، غلامرضا. (۱۳۴۹). «نقش بزکوهی بر روی سفال‌های پیش از تاریخ ایران»، مجله بررسی‌های تاریخی، سال پنجم، شماره ۳، ص: ۱۸۳.
- محمدی فر، یعقوب. (۱۳۷۵). پژوهشی نو در سبک و کاربرد پیکرک‌های انسانی عیلام از آغاز تا ایلام نو، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.



- وحدتی نسب، حامد. (1387). تطورفرهنگی جوامع انسانی در پیرامون فلات مرکزی ایران آغاز تا پایان اهلی‌سازی‌ها بازگفت انگاره سازش‌پذیری فرهنگی، باستان‌پژوهی شماره ۱۷.
- هال، جیمز. (۱۳۸۰). فرهنگ نگارهای نمادها در هنر شرق و غرب. ترجمه رقیه بهزادی، تهران، نشر فرهنگ معاصر.
- هول، فرانک. (۱۳۸۷). نوسنگی در ایران، ترجمه امیرساعد موجشی، باستان‌پژوه شماره ۱۶.
- هینتس، والت. (۱۳۷۱). دنیای گمشده عیلام (بازسازی یک تمدن گمشده)، ترجمه فیروز فیروزنیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

- Daly, Kevin G. Mattiangeli, Valeria. Hare, Andrew J. Davoudi, Hossein. Fathi, Homa. Beizae Doost, Sanaz. Amiri, Sarieh. Khazaeli, Roya. Decruyenaere, Delphine. Nokandeh, Jebrael. Richter, Tobias. Darabi, Hojjat. Mortensen, Peder. Pantos, Alexis. Yeomans, Lisa. Bangsgaard, Pernille. Mashkour, Marjan. Zeder, Melinda A. Bradley, Daniel G. (2021), Herded and hunted goat genomes from the dawn of domestication in the Zagros Mountains, Proc Natl Acad Sci U S A. 22: 118(25).
- Luikart, G, Fernández, H, Mashkour, "Englande, M.P.R , AND Taberlet, P. 2006 Origins and Diffusion of Domestic Goats Inferred from DNA Markers Example Analyses of mtDNA, Y Chromosome, and Microsatellites.
- Zeder, Melinda, A. (2006). Archaeological Approaches to Documenting Animal Domestication
- Zeder, Melinda. A (2006), A Critical Assessment of Markers of Initial Domestication in Goats (*Capra hircus*), University of California Press, Ltd. London, England.



مطالعه تطبیقی پل کشکان و پل شاپورخواست بر اساس شاخص‌های معماری

مریم رضایی نصر، دکتر مریم محمدی ۲

چکیده

لرستان در طول تاریخ آسیای غربی، نقش مهمی در زندگی اقتصادی-سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به طور کلی تمدن بشری ایفا نموده است. به طوری که از نظر ارتباطی همواره حلقه اتصال شرق به غرب بوده و از طریق دشت‌های نه چندان وسیع و دره‌ها و معابر تنگ کوهستانی به ویژه دره رود دیاله دشت ذهاب و جاده باستانی بغداد- کرمانشاه دشت حاصل خیز و متمدن بین‌النهرین را به شرق ایران و آسیای مرکزی متصل نموده است. توجه ویژه‌ی شاهان ساسانی و دیگر حاکمان به شهر شاپورخواست، به ویژه در دوران آل حسنویه، زمینه‌ی پروژه‌های مهم پل سازی را در این منطقه فراهم ساخت که از پل‌های مهم این دوران، پل شاپورخواست و پل کشکان بوده است. این پژوهش به تفاوت‌های میان پل کشکان و پل شاپورخواست و تأثیری که در ساخت هر دو پل داشته است می‌پردازد. پل کشکان و پل شاپورخواست از نظر مصالح و برخی از عناصر معماری با یکدیگر تفاوت دارند و بارها در معرض سیلاب‌های خروشان قرار گرفته ولی به دلیل وجود این عناصر و مصالح مفید، همچنان پا برجا قرار گرفته‌اند. هدف اصلی این پژوهش بررسی معماری پل شاپورخواست و پل کشکان و مقایسه‌ی عناصر ساختاری آن‌هاست. گردآوری اطلاعات بر اساس مطالعات میدانی و بررسی در اسناد تاریخی با ماهیتی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی صورت گرفته است.

کلید واژگان: پل‌های ساسانی، لرستان، پل کشکان، پل شاپورخواست



A Comparative Study of Kashkan Bridge and Shapurkhast Bridge Based on Architectural Indicators

Abstract:

Throughout the history of Western Asia, Lorestan has played a significant role in the economic, political, social, and cultural life of the region and, more broadly, in the development of human civilization. It has historically been a critical link connecting the East and the West, serving as a crossroads through its relatively narrow plains, valleys, and mountainous passes. The Diyala River Valley, the Zahab Plain, and the ancient Baghdad-Kermanshah road, connecting the fertile and civilized Mesopotamia to eastern Iran and Central Asia are especially important in that matter. The special attention paid to the city of Shapurkhast by Sasanian kings and other rulers, particularly during the Al-e Hasanuyah period, led to important bridge-building projects in this region, among which the Shapurkhast Bridge and Kashkan Bridge are notable. This study examines the differences between the Kashkan and Shapurkhast bridges and how these differences impacted their construction. The Kashkan and Shapurkhast bridges differ in terms of materials and several architectural elements; they have withstood multiple severe floods, and their survival is attributed to these effective architectural features and materials. The primary objective of this research is to examine the architecture of Shapurkhast and Kashkan bridges and compare their structural elements, forming the basis for this comparative study. The information has been collected through field studies and historical document analysis, with a descriptive, analytical, and comparative approach.

Keywords: Sasanian Bridges, Lorestan, Kashkan Bridge, Shapurkhast Bridge.



مقدمه

در دوران ساسانی پل‌های زیادی با استفاده از لاشه سنگ و قلوه سنگ‌ها و بست‌های فلزی در مناطق مختلفی از ایران ساخته شد. در لرستان نیز در دوران گذشته، بسیاری از حاکمان این منطقه در مناطق صعب‌العبور، امنیت جاده‌ها را فراهم می‌کردند. موقعیت جغرافیایی و اقلیمی لرستان و به ویژه وجود رودهای پرآب در این منطقه باعث شد که شاهان ساسانی، توجه ویژه‌ای به این ناحیه داشته باشند و از آن جایی که لرستان در مسیر شاهراه‌های شمال به جنوب و شرق به غرب قرار داشته، زمینه را برای احداث پروژه‌های بزرگ عمرانی در بسیاری از شهرهای ایران و همچنین در لرستان به وجود آورد. تعداد زیادی از این پل‌ها از جمله پل گاومیشان، پل شاپوری، پل کلهر، پل کشکان و ... در مسیر هگمتانه - شوش ساخته شد که نشان می‌دهد دانش و هنر معماری پل‌سازی در آن زمان، به اوج پیشرفت خود رسیده است.

به طور کلی، پل‌های ساسانی در مناطق مختلفی از لرستان، از نظر ساخت و کاربرد، سبب ایجاد تفاوت‌های جزئی در نوع مصالح و عناصر معماری شده‌اند که این تفاوت‌ها در پل‌های شاپورخواست و کشکان به خوبی آشکار شده و زمینه را برای نوشتن این مقاله فراهم کرده که در ادامه به آن می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

– در کتابی تحت عنوان سفرنامه راولینسون، ترجمه سکندر امان اللهی بهاروند، به چند نمونه از پل‌های لرستان اشاره کرده ولی مطالب به طور مختصر بیان شده است.
– حمید ایزدپناه، پژوهشگر تاریخ و موسیقی لرستان، با انتشار دو جلد کتاب در سال 1350، آثار باستانی و تاریخی لرستان را به طور مفصل در اختیار علاقمندان قرار داده ولی بطور کلی پل‌های مورد نظر را معرفی کرده و به جزئیات پرداخته نشده است.
– در دایرة المعارفی تحت عنوان بناهای عام المنفعه در 1379، از پژوهشگران بزرگ، دکتر کاظم ملازاده و دکتر مریم محمدی نیز به بررسی ویژگی‌های معماری پل‌های لرستان پرداخته شده است.
– در کتاب تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی اثر محمد یوسف کیانی در سال 1395، به معرفی یک سری از پل‌های ایران پرداخته شده است.

رودهای لرستان

سرزمین (استان) لرستان با مسافتی حدود بیست و هشت هزار کیلومتر مربع در غرب ایران، در بخش میانی سلسله جبال عظیم زاگرس واقع گردیده است در همین بخش از زاگرس است که در ناحیه غرب شاخه از آن جدا می‌شود و وارد دشت بین‌النهرین می‌گردد و در مسیر رود دجله پیچی ایجاد می‌کند و آن را به رود فرات نزدیک می‌نماید. طول جغرافیایی استان لرستان را بین 46 درجه و 51 دقیقه و 50 درجه و 3 دقیقه از نصف النهار گرینویچ و عرض آن را میان 33 درجه و 31 دقیقه و 34 درجه و 22 دقیقه از خط استوا ثبت نموده‌اند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در ازای این، استان غربی - شرقی است و بیشترین طول آن حدود 338 کیلومتر و پهنای آن شمالی - جنوبی است و حدود 201 کیلومتر است (سهرابی، 1375: 11). تنوع اقلیمی و جغرافیایی لرستان موجب شده است که از شبکه‌ها و ذخیره گاه‌های آبی بسیاری برخوردار شود و در نتیجه رودهای مهمی چون کشکان، سزار، سیمره جاری گردد و شرایط زیستی مناسبی را فراهم آورد (فرزین، 1384: 14). رود سیمره که پس از طی مسیری طولانی با نام‌های «گاماسیاب و قره‌سو» ضمن دریافت شعبه‌ای از شمال لرستان (خرچنگ رود) از همدان و باختران عبور می‌کند و با نام سیمره وارد استان لرستان می‌شود. این رود که مرز طبیعی لرستان و ایلام را تشکیل می‌دهد با نام کرخه وارد خوزستان می‌شود و پس از آبیاری قسمتی از جلگه خوزستان وارد هورالعظیم می‌گردد. از شعبه‌های اصلی این رودخانه می‌توان رود زال کشکان فرارود را نام برد. کشکان رود که قسمت وسیعی از استان را طی می‌کند یکی از رودهای به نسبت پر آب است که شاخه های خود را از نواحی کوهستان شمال و شمال شرق خرم‌آباد دریافت میدارد. از شاخه‌های مهم این رود: آب خرم‌آباد «گال» آب کرگانه و کاکارضا را می‌توان نام برد که پایین پلدختر به رود سیمره می‌پیوندد (حقیقت، 1376: 525).



پلهای لرستان

پل‌ها و آب بندها از بناهای غیر مذهبی هستند که در ادوار گذشته در مسیر جاده‌های کاروانی، راه‌ها و روی رودها ایجاد شده‌اند. مهمترین پل‌ها در مسیر جاده‌های کاروانی و جاهایی که طغیان آب رودخانه‌ها غیرقابل کنترل بوده بنا شده‌اند. از دوران بسیار کهن، هنگامی که بشر توانست آب را مهار کند و مسیر آن را مشخص سازد و از تنه درختان برای عبور و مرور از عرض رودخانه‌ها استفاده کند، کار پل‌سازی آغاز شده است. ایران در دوران باستان و دوره اسلامی سهم قابل توجهی در توسعه پل سازی- از قرن هشتم ق.م تاکنون به عهده داشته است (تصویر1). بقایای پل‌ها و سدها نشان دهنده نوع معماری آن زمان است (کیانی، 1395:11). در قرن چهارم هجری قمری، پل‌های لرستان تنها عملکرد ارتباطی داشته‌اند؛ از جمله پل گاومیشان، پل کلهر، پل کشکان، پل شاپورخواست، پلدختر و ... که این پل‌ها در مسیر کاروان‌ها و حجاج با حمایت دولت آل بویه و خلیفه عباسی و با مدیریت بدر بن حسنویه ساخته شده‌اند. پل‌ها در ادوار مختلف به عنوان عنصر ارتباطی در سطوح ملی و بین المللی کاربری داشته‌اند (پیرحیاتی و انیسی، 1400:111). تاریخ نشان می‌دهد که عمران و شهرسازی رابطه مستقیمی با قدرت، ثروت و ثبات سیاسی دارد. در کنار موارد فوق، حاکمانی که در اندیشه آبادانی، رفاه و آسایش ملتشان بودند با تلاششان در پیشبرد این روند بی‌تأثیر نبوده‌اند (مهرآفرین، 1393:40)



تصویر1: نقشه جغرافیایی استان لرستان (بختیاری، 1385:173).

پل شاپورخواست

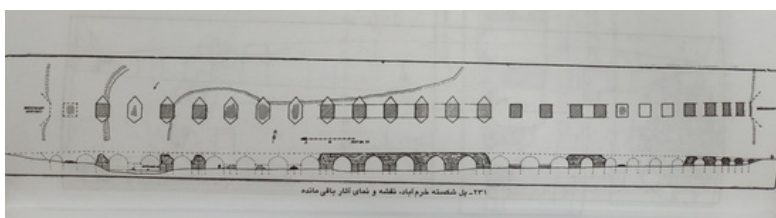
پل شاپورخواست در دو کیلومتری شهر خرم‌آباد و در غرب شهر «شاپورخواست» به فاصله یک کیلومتر، باقی ماند. پلی بزرگ که یکی از شاهکارهای معماری گذشته است دیده می‌شود. این پل بر روی رودخانه‌ای که از دره‌ها و کوه‌های شمالی و چشمه‌های خرم‌آباد جاری می‌شود، ساخته شده است و راه غربی را که از سیمره و طرهان می‌آمد به «شاپورخواست» مربوط می‌ساخته است. مشخصات و سبک بنا عیناً شبیه به پل ساسانی است که در غرب طرهان بر روی رود سیمره زده شده است. احتمالاً پل کشکان را با الهام از سبک بنای این پل، در سال 388 هجری ساخته‌اند. هیچ یک از جغرافی نویسان اسلامی از این پل نامی نبرده‌اند (تصویر2). ولی اکنون به پل شاپوری مشهور است. این پل بیست و هشت چشمه طاق داشته و جهت آن شرقی و غربی است. امروز تنها شش طاق آن باقی است و بقیه فرو ریخته و یا پایه‌های موج شکن آن به جای مانده است (تصویر3). سطح هر پایه 66 متر (6×11) و فاصله بین دو پایه 6/7 متر و ارتفاع کنونی با این که قسمت روی پل به مرور ریخته است، 16 متری باشد. سنگ‌هایی به ابعاد 60×60×58 در پایه‌ها به کار رفته است. طاق‌ها نیز به سنگ‌های حجاری شده ساخته شده‌اند (تصویر4-5). تمام بنا از سنگ و ملاط است. نوع ملاط ترکیبی است که اکنون نیز جدا کردن آن از سنگ کار دشواری است (ایزد پناه، 1350:106).



تصویر 2: طاقه‌ای سالم پل شاپورخواست (نگارندگان، 1402).



تصویر 3: آب شکن‌های دوزنقه‌ای پل شاپورخواست (نگارندگان، 1402).



تصویر 4: پلان پل شاپورخواست (ملازاده و محمدی، 1379: 231).



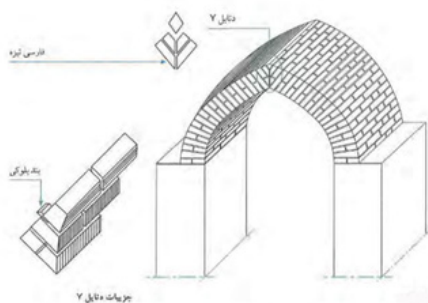
پل شاپورخواست فاقد شالوده سدی است و 11 پایه بخش شرقی پل، بدون آب شکن به ابعاد $5 \times 40/5$ تا $3 \times 40/5$ متر، در فاصله‌هایی که به تدریج زیادتر می‌شود (از $15/3$ در انتهای شرقی به 8 متر در فاصله بین پایه 11 و 12)، مستقلاً بر بستر رودخانه قرار گرفته‌اند. 13 پایه دیگر پل که در مقابل جریان اصلی رودخانه قرار داشته، در هر دو جهت دارای آب شکن‌های مثلثی شکل است. آب شکن‌های مخالف جهت جریان آب، بزرگتر از جهت دیگر ساخته شده است. پایه‌ها تا محل پاکار قوس طاق‌ها با تخته سنگ‌های تراشیده ساخته شده است. سطح پاکار طاق‌ها در تمام طول پل یکسان است. قوس بیشتر طاق‌ها اندکی شکستگی دارد ولی در بعضی طاق‌ها به صورت مدور درآمدہ است. این پل بر بستر گشاده رودخانه به طول 300 و عرض $40/5$ متر، با 26 دهانه بنا گردیده است. در حال حاضر بخش عمده‌ای از ساختمان پل ویران شده و تنها 6 طاق و بقایای تعدادی از پایه‌های آن برجای مانده است (ملازاده و محمدی، 1379: 212). امروزه بقایای 25 پایه این ساختمان سنگی عظیم، پنج طاق و قسمت‌هایی از کوله (نیم پایه یا پایه جناحی) ساختمان بر جای مانده از میان پایه‌های موجود، یازده پایه که در نیمه شرقی ساختمان قرار گرفته‌اند، بدون آب شکن (آب بُر) بوده و عموماً به شکل چهار ضلعی ساخته شده‌اند. بقیه دارای آبشکن دوزنقه‌ای شکل هستند. از فاصله میان پایه‌ها (اندازه دهانه طاق‌ها)، به تدریج به طرف شرق کاسته می‌شود به گونه‌ای که کمترین اندازه در فاصله میان کوله شرقی پل و پایه اول ساختمان، برابر $5/2$ متر و بزرگترین اندازه دهانه طاق در فاصله میان پایه‌های میانی پل، قریب به $80/7$ متر اندازه‌گیری شده است. در حال حاضر، بستر صغیر (خیس) پل شاپوری که جریان دائمی رودخانه خرم‌آباد از آن می‌گذرد، طولی برابر با 21 متر دارد. از بین دهانه‌های 13 و 14 پل می‌گذرد. بستر کبیر یا طغیانی به طول 312 متر است. بستر کبیر در کرانه شرقی 114 متر و در کرانه غربی 198 متر طول دارد (میردریگوندی و همکاران، 1394: 47).

قوس تیز: قوس تیز حاصل تکامل قوس جناغی است. انتقال نیرو در این قوس از تیزه بر شانه و از شانه بر کونال و به ساقه ستون یا پایه‌هاست و به علت دور و کمان این قوس خصوصاً در قوس‌های تیز ارتفاع زیاد، مقاومت آن بسیار زیاد است و کمتر دیده شده که قوس‌های تیز در زیر بارهای متعادل شکسته شود یا دچار رانش شود.

قوس‌های تیز با ارتفاع زیاد که به قوس شاخ بزی مشهور است. این قوس‌ها به علت ارتفاع زیاد در برابر نیرو مقاومت دارد و به علت تیز بودن شانه‌ها نیروی فشاری به راحتی و بدون اثر بر غلت دور به کونال‌ها و ستون‌ها منتقل می‌شود.

قوس‌های تیز متوسط، ارتفاع این قوس متوسط است و میانگین قوس شاخ بزی و قوس تیز می‌باشد. این وضعیت باعث شده است که این قوس هم برابر باشد و هم به عنوان قوس تزئینی مورد استفاده قرار گیرد، خصوصاً اگر دور آن با ترکیب و حالتی ملایم ترسیم شود.

قوس تیز کند، این قوس دارای ارتفاع کمی است. زیاد در برابر نیروهای فشاری مقاوم نیست و بیشتر به عنوان قوس تزئینی به کار می‌رود (زمرشیدی، 1387: 184).



تصویر 6: طرح قوس تیز (زمرشیدی، 1387: 189).



تصویر 5: طاق تیز پل شاپورخواست (نگارندگان، 1402).

پل کشکان

پل کشکان از جمله بزرگترین پل‌های باستانی و 13 دهانه دارد که به جزء چند دهانه باقی سالم مانده- اند. ارتفاع پل از سطح آب بیش از بیست متر و سنگ‌های پایه آن بسیار بزرگ و اغلب تراشیده است. سنگ‌های تراشیده آن نیز خیلی بزرگ و به طرزی خاص روی هم قرار دارند (تصویر 7).

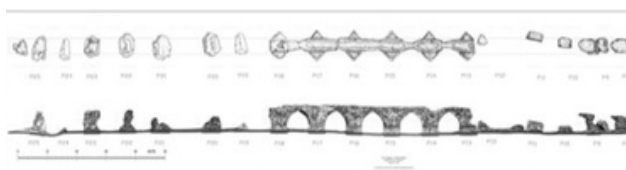
این پل بین شاپور خواست و طرهان در شرق قرار گرفته و در دوره حکومت آل حسنویه (330 - 406 ق / 941_1015 م) بر منطقه غرب ایران، این راه به دلیل حمایت امرای این سلسله محلی از تجارت و کاروانهای زیارتی، بیش از پیش رونق گرفت. موقعیت استراتژیک قلمرو حسنویه بر سر راه شرق به غرب که در این دوره به «راه الحجاج» معروف بود زمینه ایجاد امکانات رفاهی برای زوار، مسافران و بازرگانان را فراهم می‌کرد. از میان حکام این سلسله محلی، ابونجم بدر بن حسنویه در آبادانی و رونق راه‌ها و برقراری امنیت کاروانیان و مسافران بسیار کوشید. در منابع تاریخی اشارات فراوانی به اقدامات وی در این زمینه شده است که شواهد باستان‌شناسی نیز آن را تأیید می‌کند. کتیبه‌های پل کلهر و پل کشکان در لرستان، بخشی از فعالیت‌های وی را نشان می‌دهند (تصویر 8-9).

منطقه جنوب غربی استان لرستان (طرهان)، با توجه به موقعیت راهبردی آن در حد فاصل کانون‌های ساسانیان از مناطق مهم در قلمرو ساسانی بوده است. در سده‌های نخستین اسلامی نیز با توجه به نزدیکی آن به بغداد مرکز خلافت اسلامی و نقش مواصلاتی که بین بغداد و مناطق مرکزی ایران داشت، از مناطق مهم غرب ایران به شمار می‌آمده است (یوسفوند و نیستانی، 1398:198).

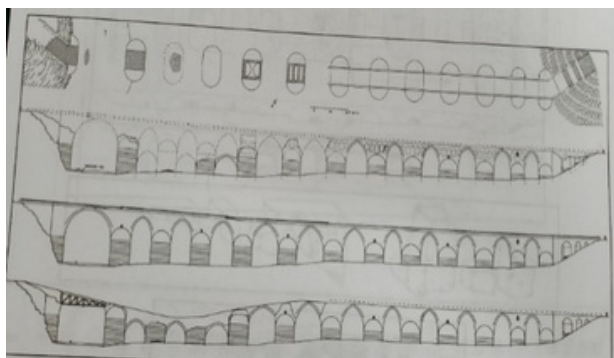
ابن خلدون در توصیف قلمرو بدر، آن را چنین معرفی می‌کند:
«قلمرو بدر، شاپورخواست، دینور، بروجرد، نهاوند و اسدآباد و قطع‌های از اعمال اهواز بود و هرچه قلعه‌ها و ولایات در این حدود بود در تصرف او بود (ابن خلدون: 1383، 873).
اگر چه بدر پس از سرماج، شاپورخواست را به عنوان پایتخت خود انتخاب کرد و برای آبادی قلمرو خود بخصوص در نواحی لرستان اقدامات بسیاری از جمله ترمیم پل‌های ویران این منطقه به مانند پل کشکان که بر مبنای گزارش آمده در کتیبه یافت شده از پل، ترمیم آن از سال 389 تا 399 طول کشیده بود (تصویر 10؛ نظری و همکاران، 1396:102).



تصویر 7: پل کشکان با موج شکن نیم دایره (نگارندگان، 1398).



تصویر 9: پلان پل کشکان (میردریکوندی، 1394:47).



تصویر ۸: پلان پل کشکان (ملازاده و همکاران، ۱۳۷۹: ۲۳۴).



تصویر ۱۰: متن کتیبه‌ی پل کشکان (پیرحیاتی و دیگران، ۱۳۹۸: ۴).

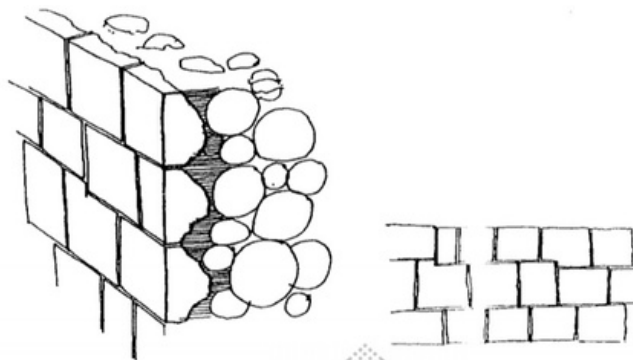
۱. بسم الله الرحمن الرحيم هذا
۲. ما امر ببنائه الامير الاجل ابو
۳. النجم بدر بن حسنويه بن
۴. الحسين اطال الله بقائه سنة
۵. تسع و ثمنين و ثلثمائه و فرغ منه
۶. سنة تسع و تسعين و ثلثمائه
۷. (یک کلمه شکسته) عشر سنين انا به الله عنه (ایزد پناه، ۱۳۵۱: ۱۴).

شیوه ساخت پل کشکان: الف) آب شکن‌ها (آب شکن‌های) پل کشکان به صورت بیضی ناقص ساخته شده‌اند. به این خاطر که دو طرف دیوارهای شرقی - غربی پل را دو دیوار مستقیم بدون انحنا تشکیل می‌دهد و فقط در قسمت‌های موج شکن‌ها (ورودی و خروجی آب) به صورت منحنی ساخته شده‌اند. به خاطر انحنا پل در این قسمت‌ها از سنگ‌هایی با عرض نسبتاً کمتر استفاده گردیده است ولی در دیوارها از سنگ‌های حجیم‌تری استفاده شده است. منتها هر کدام از سنگ‌های این قسمت نیز به نسبت با انحنا ساخته شده‌اند.

ب) برای احداث پایه‌های پل بنا بر بررسی‌های به عمل آمده، ابتدا سنگ‌های نمای پایه پل با پلانی به شکل بیضی مذکور نصب شده و پس از آن داخل پایه‌ها (پشت کار یا مغز پایه‌ها) با استفاده از ملاط گچ نیم‌کوب و قلوه سنگ‌های رودخانه‌ای کوچک و بزرگ پر گردیده است که در محل یا حد و فور در دسترس بوده است. بدین ترتیب ردیف به ردیف سنگ‌های نما نصب و پشتکار آنها با قلوه سنگ پر و بالا آمده است.



ج) استفاده از قلوه سنگ، از این شیوه در معماری دوره ساسانی نیز معمول بوده در ساخت پایه‌ها ملاک عمل قرار گرفته است. به عبارت واضح‌تر اصل ملاط است و سنگ‌های قلوه در ملاط غرق گردیده‌اند و اطراف آنها را کاملاً گچ فرا گرفته است (سجادی، 1381: 254). با توجه به آزمایشات سالیانی که در پژوهشکده مرمت اشیاء سازمان میراث فرهنگی ایران در سال 1999 میلادی انجام شده، عمر این اثر تاریخی 1060 سال با تلورانس 20 سال تعیین شده است که نشان دهنده بازسازی پل در قرن چهارم هجری است (تصویر 11: پیرحیاتی و همکاران، 1398: 4).



تصویر 11: ردیف سنگ پاکتراش و جزئیات لایه حفاظت (سجادی، 1381: 259).

بررسی کنوبندی در پل کشکان: در پل‌های قوسی، قوس، عضو اصلی سازه به شمار می‌رود و بارهای وارده را به پایه‌های جناحی یعنی نقاطی که قوس از آنها بر می‌خیزد انتقال می‌دهد. قسمتی از سازه پل که بالاتر از حلقه پل قرار دارد، پشت بغل نامیده می‌شود. پشت بغل در صورتی که با خاک پر شود وزن بسیار زیادی را بر سازه پل تحمیل می‌کند. معماران با استفاده از فرم مناسب چشمه طاق‌ها، کنوها و احداث طاق روی پل، علاوه بر تأمین ایستایی و سبک‌سازی سازه پل، از فضاهای معماری مورد نیاز نیز بهره‌برداری می‌کرده‌اند. کنوها در پل‌های تاریخی، به هر دو صورت موازی و عمود بر طاق دهانه پل هستند و به صورت پنهان و آشکار و یک طبقه یا دو طبقه دیده می‌شوند.

کنوهای هم جهت با طاق اصلی: این کنوها به دلایل زیر ساخته می‌شوند: تکیه طاق‌های کنو به شکل گاه قوس اصلی است؛ در نتیجه نیروی رانش کنوها به سمت شکن گاه قوس اصلی وارد شده و نیروی رانش قوس اصلی را کاهش می‌دهد. ایجاد سطح صاف برای عبور و مرور (عبورگاه پیل). سبک شدن و کاهش فشار به طاق‌ها.

کنوهای آشکار: این کنوها همواره در جهت قوس‌های اصلی پل ساخته می‌شوند. دلیل ساخت این نوع کنوها علاوه بر سبک‌سازی و کاهش وزن سازه عوامل زیر هستند:

ایجاد دهانه‌های کوچک در جرز بین طاق‌های اصلی که در این صورت جرزها کوچک‌تر و مصرف مصالح کمتر می‌شوند. در مواقع طغیان، جرزهای کوچک‌تر به عبور جریان و تخلیه سریع تر سیلاب کمک می‌کند.

جریان هوا به صورت کوران در این دهانه‌های کوچک برقرار می‌شود، بنابراین باعث تبخیر رطوبت جرزها شده و رطوبت را در آنها به حداقل می‌رساند. کمک به شیب بندی پل (هوشیار و همکاران، 1399: 148).

مصلح به کار رفته در پل کشکان: تزئینات پل‌سازی بر خلاف سایر گونه‌های معماری در دوره‌های مختلف تاریخی بعد از اسلام کمتر مورد توجه بوده است و معماران بیش از هر چیزی به استحکام و مقاومت پل توجه داشتند. تزئینات در پلها اغلب به صورت آجرکاری و تزئینات سنگی بر روی نمای پل مورد استفاده قرار گرفته و در مواردی کتیبه‌ای که نمایانگر تاریخ ساخت پل است به عنوان تزئینات محسوب می‌شود. عمده مصلح به کار رفته در پل‌سازی سنگ و آجر است. از آجر بیشتر برای تزئینات پل‌ها استفاده می‌شد. پایه‌های پل به علت باربر بودن و مقاوم بودن در برابر سایش آب رودخانه‌ها، از مصالح سنگ با ملات ساروج و آهک بوده است و در بیشتر موارد از سنگ‌های رودخانه‌ای همان منطقه استفاده می‌شد. در طاق‌ها معمولاً طاق زنی به وسیله آجر با ملات گچ اجرا می‌شد (تصویر 12: نژاد

39 ابراهیمی و همکاران، 1399: 144).





تصویر 12: وجود کنوبندی در پل کشکان (نگارندگان، 1398).

مقایسه پل شاپورخواست و پل کشکان

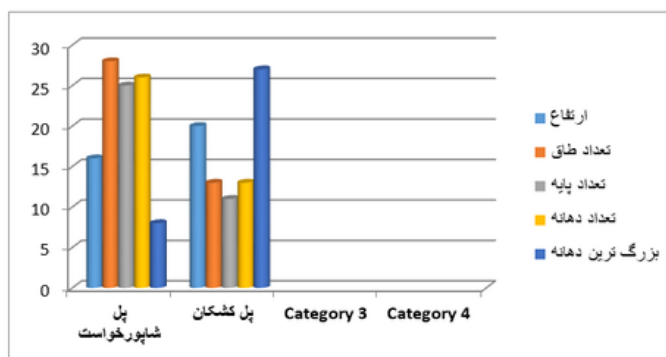
در حال حاضر در پل شاپورخواست، پنج طاق بین پایه‌های 13 تا 18 باقی مانده است و بقیه طاق‌ها تماماً فرو ریخته اما طاق بین قوس‌های پل خرم‌آباد به کمک مصالح بومی شامل سنگ و نوعی گچ به شکل رومی و احتمالاً در دهانه‌های بزرگ با کمک قالب‌های تخته‌ای است. شکل‌های هندسی قوس‌ها از نوع سه چهارم بوده که بر مبنای روش سوم غیاث‌الدین جمشید کاشانی قابل ترسیم است. از پایه هشتم به طرف غرب علاوه بر کوناسازی (کونال بندی) محل چوب بست نیز دیده می‌شود. چوب بست‌ها بلافاصله بعد از اتمام پایه و در محل پاتاق مشاهده می‌شوند. در ردیف اول سه محل برای جای دادن دستک‌های چوبی با فاصله 180 سانتی متر در نظر گرفته شده سپس ردیف بعدی تا ارتفاعی که یک مرد ایستاده بتواند از روی آن طاق را اجرا نماید قرار می‌گیرند. ردیف سوم دو سوراخ نزدیک به هم در محل شکن‌گاه بوده که درست نمونه آنها در لنگه مقابل قوس مشاهده می‌شود. این دستک‌ها در تمام مراحل اجرای قوس به عنوان داربست کارایی داشته‌اند. معمولاً محل داربست‌ها سوراخی به قطر 70 سانتی متر تا 90 سانتی متر است. از لحاظ اجرای قوس بخش رومی تا ارتفاع 135 سانتی متر با شکستگی لگدگیرها ساخته شده و بعد قسمت فوقانی قوس‌ها با تعبیه کونای مستطیلی بسته شده است. بعد از بستن قوس سنگی، طاق رومی مضاعفی با مصالح سنگ و گچ بر روی آن اجرا شده است. پس از اجرای فضای سبک‌سازی دیوارهای جانبی و فضای خالی بین دو شانه قوس ساخته شده‌اند. اینک در انفصال مراحل ساخت به علت عدم رعایت پیوند مصالح به وضوح آشکار است. اما کونال‌ها در پل خرم‌آباد فضایی مستطیل شکل هستند با قوس تحت به طول دو متر در راستای حرکت قوس که بلندی آن به ارتفاع حدود 80 - 90 سانتی متر قبل از بام به انتها می‌رسد (صفایی زاده، 1391: 122).

در مورد پل کشکان، دموگران معتقد است که این پل در دوره ساسانی توده بیقواره‌ای است که در صد متری خرابه‌های پل بزرگ واقع شده و این بنا متعلق به اعراب است. در یادداشت‌های خود این گونه گفته است: «از پل کشکان که آن جا یک پل عالی بنا ولی ویرانه عربی وجود دارد و ایرانیان آن را چند بار ناشیانه و بدون کمترین توفیق تعمیر و مستقر داشته‌اند، دیدن می‌کنیم. در پایین دست این بنای عظیم بقایای جرز و پایه‌های دو پل که خیلی کوچک‌تر و در حقیقت مقدم بر پل غربی است، وجود دارد. یکی از آن‌ها از لحاظ سنگ بنا زبش را به یاد می‌آورد و مسلماً از دوره ساسانی است. بنای آن بسیار دقیق و از سنگ‌های کوتاه قد برای پایه و از سنگ‌های کوچک برای قسمت بالایی آن استفاده شده است. در بالا دست و پایین دست طاق‌ها، توسط جرز و پایه‌ها و میخک‌ها و دستک‌هایی نگه داشته شده‌اند» (ساک، 1343: 217). آب شکن‌های نیم دایره‌ای در مقایسه با نوع آب بُرهای مثلثی پل‌های متقدم به ویژه پل‌های پیش از صدر اسلام پیشرفتی را نشان نمی‌دهد. ضمن این که فشار ناشی از جریان آب را بر پایه‌ها بیشتر نموده است. شکل نیم دایره‌ای آب شکن‌های پل کشکان درک قوی را از هیدرولیک نشان می‌دهند. از دیگر عوامل تأثیرگذار بر انتخاب پایه نیم دایره‌ای می‌توان به خصوصیات ویژه آن در مقایسه با آب شکن‌های مثلثی اشاره نمود. پایه نیم دایره‌ای به سهولت محموله های رودخانه از جمله سنگ‌های بزرگ غلتان و تنه‌های قطور درختان را از کنار پایه‌ها عبور می‌دهد. پل کشکان دارای یازده طاق اصلی و دو چشمه طاق فرعی بوده است. دو طاق در منتهی‌الیه شرقی که میان پایه‌های دهم (X) و یازدهم (XI) قرار داشته‌اند و مسیر رودخانه از میان آنها می‌گذرد تماماً فرو ریخته‌اند.

نُه چشمه طاق نیز در ساحل راست و غرب رودخانه بنا شده است. طاق‌های بین یک (I) تا شش (VI) هر چند در برخی قسمت‌ها آسیب دیده‌اند اما هنوز پابرجاست هستند. همانطور که از آثار باقی مانده مشاهده می‌شود. مدت‌ها بعد از اینکه طاق‌های سایر پایه‌های هشت تا نه (IX_VIII) و نه تا ده (X_IX) فرو ریخته‌اند، کوشش‌هایی برای تعمیر آنها ایجاد شده است. در بعضی از قسمت‌ها در پایین پطاق اصلی، طاق‌هایی زده شده است که نمونه‌ها در پشت پایه نه (IX) باقی مانده، پاکار این طاق‌ها برش‌های عمیقی در پایه نه (IX) به وجود آورده‌اند. برش‌های انجام شده بین پایه‌های هشت تا ده (X_VIII) با هدف اجرای طاق انجام گرفته است اما این کار هیچ‌گاه به پایان نرسیده است (صفایی زاده، 1391: 75). بزرگترین دهانه طاق به عرض حدود 27 متر، در مقابل جریان اصلی رودخانه و انتهای شرقی پل قرار داشته که امروزه طاق آن فرو ریخته است (ملازاده و محمدی، 1379: 213). پل کشکان در محور مستقیم، دارای یازده (IX) پایه اصلی و دوپایه کوچک فرعی در انتهای غربی می‌باشد؛ دو پایه کوچک فرعی اتصال پایه یک (I) را با تپه مجاور از طریق یک رامپ نزولی برقرار کرده است. پایه‌های فرعی با نام‌های (a,b) معرفی شده و یازده پایه دیگر از غرب به شرق به ترتیب قرارگیری شماره گذاری شده‌اند. فاصله بین پایه‌ها به یک اندازه نیست. ضمن این که اختلاف مختصری ممکن است در جلو و عقب یک دهانه نیز وجود داشته باشد (تصویر 13). کمترین فاصله بین پایه‌ها در انتهای غربی پل و بین پایه‌های فرعی (a,A) به عرض 80/4 متر بوده و بزرگ‌ترین دهانه پل به عرض 5/27 متر در انتهای شرقی پل بین پایه‌های دو و یازده (XI-X) قرار گرفته است (نمودار 1؛ صفاییزاده، 1391: 73).

پل شاپورخواست	پل کشکان
موج شکن دو زنگه‌ای	موج شکن بیضی
کتیبه ندارد	کتیبه کوفی دارد
کنوبندی ندارد	کنوبندی دارد
ملاط گچ	ملاط گچ
سنگ و قلوه سنگ	نیمکوب، آجر، سنگ

تصویر 13: لیست عناصر ساختاری پل شاپورخواست و پل کشکان (نگارنده، 1403).



نمودار 1: عناصر ساختاری پل شاپورخواست و پل کشکان (نگارندگان، 1403).

نتیجه گیری

موقعیت جغرافیایی استان لرستان و وجود رشته کوه‌های زاگرس و رودهای پرآب قرارگرفتن در بین جاده‌های مهم، زمینه ساخت پل‌های متعددی را فراهم ساخت. معماری شاپورخواست با طول 312 متر، فاقد کتیبه و کنوبندی است و دارای 28 چشمه طاق با جهت شرق و غربی که بزرگ‌ترین اندازه طاق 80/7 متر است و امروزه تنها 6 طاق و بقایای تعدادی از پایه‌ها بر جای مانده است. این پل دارای 11 پایه در نیمه شرقی، بدون آب شکن و به شکل چهار ضلعی و بقیه دارای موج شکن دوزنقه‌ای است. مصالح طاق متشکل از: سنگ، قلوه سنگ و گچ است که مقاومت را به خوبی نشان می‌دهد. در دوران آل حسنویه، بدر شهر شاپورخواست یا خرم‌آباد امروزی را به عنوان پایتخت انتخاب کرد و به مرمت پل‌های بسیاری از جمله پل کشکان پرداخت که کتیبه آن به خط کوفی، خود گواه این اثر است. این پل دارای 13 دهانه، 11 طاق اصلی و 2 چشمه طاق فرعی است و همچنین در بعضی قسمت‌ها، طاق‌ها و پایه‌های آن فرو ریخته است. این پل دارای 11 پایه اصلی و 2 پایه فرعی در غرب می‌باشد. آب شکن‌های این پل به صورت بیضی ناقص که در مقایسه با موج شکن‌های مثلث به خوبی محموله‌های سنگین را از کنار پایه‌ها عبور می‌دهد و دارای ملات گچ نیم‌کوب، آهک، آجر و سنگ است. همچنین از مهم‌ترین ویژگی‌های این پل وجود کنوبندی است در معماری این بنا است.



منابع

- ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان. (1383). العبر تاریخ ابن خلدون، جلد سوم، ترجمه عبدالمحمد آیتی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ایزدپناه، حمید. (1350). آثار باستانی و تاریخی لرستان، جلد نخست، انتشارات انجمن آثار ملی، خرم آباد.
- _____ (1351). کتیبه‌های تاریخی لرستان، چاپ دانش، انتشارات اداره فرهنگ و هنر فرمانداری کل استان.
- بختیاری، سعید. (1385). مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، چاپ دوم، چاپ هامون.
- پیرحیاتی، مهدی، پدرام، بهنام، انیسی، علیرضا. (1398). حفاظت از پل ساسانی - اسلامی کشکان استان لرستان با رویکرد منظر فرهنگی (هنری)، هنر و معماری: نشریه مطالعات هنر اسلامی، شماره 35، 4.
- پیرحیاتی، مهدی؛ انیسی، علیرضا. (1400). تبیین اصول حفاظت از منظر فرهنگی پل‌های تاریخی رودخانه کشکان لرستان (پلهای کشکان، کلهر معمولان، پل دختر و گاومیشان)، فصلنامه علمی مطالعات باستان شناسی پارسه، شماره 16، 111.
- حقیقت رفیع، عبدالرفیع. (1376). فرهنگ تاریخی و جغرافیایی شهرستان‌های ایران، انتشارات کومش.
- زمرشیدی، حسین. (1387). طاق و قوس در معماری ایران، ناشر، شرکت عمران و به‌سازی شهری ایران.
- ساکی، محمد. (1343). جغرافیای تاریخی و تاریخ لرستان، چاپ مطبوعات.
- سجادی، علی. (1381). پل کشکان در مسیر راه‌های تاریخی لرستان، هنر و معماری، نشریه اثر، شماره 35، 254 - 257.
- سهرابی، محمد. (1376). لرستان و تاریخ قوم کاسیت (کاسیان)، انتشارات افلاک.
- صفایی زاده، امین. (1391). گزارش مستند نگاری پل‌های تاریخی استان لرستان.
- فرزین، علی رضا. (1384). گورنگاره‌های لرستان، پژوهشی در نقش و مضمون سنگ گورهای لرستان، جلد نخست، پژوهشکده مردم شناسی، با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- کیانی، محمد یوسف. (1395). تاریخ هنر معماری ایران در دوره اسلامی، انتشارات سمت.
- ملازاده، کاظم؛ محمدی، مریم. (1379). دایرةالمعارف بناهای تاریخی ایران در دوره اسلامی / 4. بناهای عام‌المنفعه، مؤسسه انتشارات سوره مهرآفرین، رضا، 1390، شهرهای ساسانی، سمت.
- میر دریگوندی، محدثه؛ زرگر، اکبر حاج ابراهیم؛ حیدری بنی، داریوش. (1394). شناسایی ملات‌های باستانی پل شاپوری خرم‌آباد و امکان سنجی استفاده از آنها در مرمت پل از طریق روش‌های آزمایشگاهی، مرمت و معماری ایران، 47.
- نظری، داریوش؛ گراوند، مجتبی؛ آذرگو، بشیر. (1396). وضعیت دینور در عهد آل حسنویه (330 - 406 ق)، فصل‌نامه جندی شاپور دانشگاه شهید چمران اهواز، سال سوم، شماره 12، 102.
- نژاد ابراهیمی، احد؛ نظرزاده عنصرودی، الناز؛ نظرزاده عنصرودی، فرناز. (1399). عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری معماری پل‌های تاریخی ایران در مناطق ناهموار، نشریه پژوهش‌های باستان شناسی ایران: شماره 26، 114.
- هوشیار، فریماه؛ حیدری، داریوش؛ همت زاده، سعید. (1399). پژوهشی در روش‌های سبک‌زاده در بناهای تاریخی، هنر و معماری: نشریه اثر، شماره 89، 148-149.
- یوسفوند، یونس؛ نیستانی، جواد. (1398). راه‌های ارتباطی بخش غربی استان لرستان (طهران) در دوره ساسانی و سده‌های آغازین اسلامی (با تأکید بر مسیرهای بهاره)، فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا (س)، 198-199.



برگ‌هایی از شاهنامه‌های صفوی

گرد آورنده: یزدان ابراهیم زاده (دانشجوی کارشناسی باستان‌شناسی دانشگاه تهران)
عکس‌ها از موزه‌های شیکاگو، لوور و متروپولیتن تهیه شده است.



باستان‌پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹ پیاپی ۱۴۰۲











باستان پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹، پیاپی ۱۴۰۲







باستان پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹ پیاپی ۱۴۰۲



نم اندر خم و مار بر آبر
بر آن غنچه نشین ریز بار
پس از باره رود آبر آواز
کدامی پهلوان بچه کرد زار
کینان سبکبوی از کیسوم
زهر نوبایدی کیسوم
بسیار سبکبوی کیسوم
که بشنید آواز بوش عروس
کین خیره رادیت در جان
برین پسته دل نیر بجان
جمله در آمد پسر گنجه
گرفت آرمین پست و نشان
بر آمدن تاب پسر گنجه
سوی خانه ز رخسار آمدند
سخت اندران مانده زلال
دور خاره چون لاله اندر
حایل کی در شنه اندر برش

فروشت کیسوی از آن گنجه
کمون زود بر بازو بر کش میان
نمکد زلال اندران ماه روی
چنین داد باغ که این نیا
کمند از روی بستد و ادغم
جو برام آن باره پست
فرو آمد از بام کف بلند
بر شتی بر آراسته پر زلف
لبا یاره و طوق و یکا کو شوار
مان زال با فروشا منشی

بدل زال گفت این کندی
بر شتی کینای و چنگ کینان
سختی با نذران کشت و کوی
چنین روز غور شیر و شاد
پس کند خوار و نر دیز دم
پاد پری روی و بر شتی
بر پست اندرون پست شلی
پر شده بر پای و بر شتی
زوپا و کوسه چایغ بهار
نشیسته بر آه با فزی



زیافوت سرخ افسری پرش

کدخدا جو خارا آمدی زوگر

بدان شاخ و بال و پیران

بد ز دیده دروی می بکندید

زودیش و دایره می نامید

معدن کاری و فلزگری باستان در غرب فلات ایران، نتایج اولیه از تحقیقات باستان‌شناسی ایران-آلمان در اریسمان-2000-2004

نویسنده: باربارا هلوینگ
مترجم: علی غریبی

Early mining and metallurgy on the western Iranian Plateau: First results of the Iranian – German archaeological research at Arismaⁿ, 2000–2004

By Barbara Helwing

تشخیص فلز بدون شک گام مهم در جهت بررسی تاریخ بشر به شمار می‌رود. فلز یک ماده انعطاف‌پذیر (چکش‌خور) است که می‌توان به راحتی به آن شکل و فرم دلخواه را داد. مصنوعات فلزی هم انعطاف‌پذیر و هم مقاوم هستند. تیغه‌ها و لبه‌های این مصنوعات ساخته شده از فلز را به صورت دائمی می‌توان تیز کرد، چرا که وقتی یک شیء فلزی شکسته می‌شود دوباره می‌توان آن را به عنوان یک شیء بازیافتی ذوب و از آن مجدداً استفاده کرد. از این‌رو فلز، انسان را قادر ساخت تا با استفاده از آن برای اولین بار ابزارآلات جنگی و وسایل گوناگونی که تا پیش از آن ناشناخته بود را بسازند.

کریستین یورگنسن تامسون اولین کسی بود که اهمیت مواد فلزی را در اوایل سال ۱۸۳۰ میلادی را براساس مواد اصلی تولید شده برای ابزار برشی تشخیص داد. او یک سیستم طبقه‌بندی شده را برای باستان‌شناسی موزه کپنهاگ در سال ۱۸۳۶م پیشنهاد داد. به همین دلیل تقسیم‌بندی کلاسیک تاریخ بشر به سه دوره اصلی یعنی سنگ، برنز و آهن را مدیون او هستیم [1]. بیش از یک و نیم قرن از تحقیقات باستان‌شناسی تامسون گذشته است فرهنگ و تمدن برای به منصف ظهور گذاشتن و نمایان ساختن هر چه بهتر اقوام باستان به کمک محققان آمده‌اند. شهرها، کاخ‌ها، معابد و اسناد تاریخی کشف و رمزگشایی شدند و به دنبال آن می‌توان تاریخچه منطقه‌ای را نوشت و ثبت نمود. بنابراین، دانش به مراتب بهتر و بالاتری از ماقبل تاریخ (دوران باستان) نسبت به دوران تامسون و کارهایی که او انجام داده در اختیار است و تاکنون نوآوری تکنولوژی فلزکاری هنوز هم نقطه عطفی در تاریخ فرهنگ باستان به شمار می‌رود. در حالیکه در میان تعداد زیادی از محققان پیش از تاریخ و تحقیقات باستان‌شناسی انجام شده در این زمینه، گوردن چایلد در نوشته‌هایش [2] به این نکته فراوان اشاره کرده که نوآوری فلزگری به طور مستقیم با پیشرفت پیچیدگی‌های اجتماعی (جامعه)، مدیریت تقسیم کار و تجارت با مناطق دوردست ارتباط مستقیم دارد. اگرچه منشأ این صنعت تاریخی مدت مدیدی است که مورد بحث و اولویت اصلی تحقیقات باستان‌شناسان بوده است. در بین‌النهرین که اغلب مهد تمدن پیش از تاریخ [3] و یا مرکز ثقل شهرنشینی [4] به شمار می‌رفته است، ظهور فلزکاری آن هم به صورت پیچیده و با تکنولوژی روز آن دوران در طول هزاره سوم و چهارم پ.م تأیید نشده است. اما این سؤال که کجا و چگونه نخستین گام‌های پیشرفت فلزکاری رخ داده است در ذهن محققان همیشه خطور کرده است. منبع و منشأ مواد خام مورد نیاز که باعث ظهور این صنعت شده کجا بوده است؟ فرایند استخراج مواد خام اولیه جهت ذوب و استحصال فلز چگونه بوده است؟ این صنعت چگونه رواج و دردیگر نقاط انتشار یافته است؟ در نهایت اینکه عکس‌العمل و واکنش در قبال پیشرفت بسیار تخصصی و حرفه‌ای صنعت فلزکاری در جامعه پیچیده از نظر اجتماعی چه بوده است؟ فقدان منابع طبیعی در بین‌النهرین یک واقعیت غیرقابل انکار به شمار می‌رود [5].

1 Thomsen 1837
2 Childe 1944; Childe 1948 (1936).
3 Kramer 1967.
4 Adams 1981.
5 Algaze 1993.



گذشته از این بسیاری از منابع دیگر، سنگ‌های معدنی (سنگ معدن فلز) در دشت‌های آبرفتی همچون بین‌النهرین یافت نمی‌شود، از این جهت تحقیق و بررسی برای مواد خام و دیگر منابع و منشأ آنها به عنوان محرک اصلی پیشرفت و توسعه ارتباطات تجاری با مناطق دوردست از طریق ایجاد کلونی‌ها، مدت طولانی است که در میان محققان دیده می‌شود.

به هر حال، سنگ‌های معدنی در کوهستان و مناطق کوهستانی به وفور یافت می‌شود، رشته کوه‌هایی که از شمال شرق و نواحی غربی امتداد یافته که دشت بزرگی را احاطه کرده و این رشته کوه‌ها به مانند توروس و رشته کوه زاگرس بخش بسیار بزرگ‌تری از اشکال و ساختار آلپیدیک (alpidic) که از کوه‌های آلپ در اروپا تا هیمالیا در قسمت جنوب آسیا امتداد یافته‌اند، هستند. فرسایش شدید در کنار یک مسیر انتقالی بین محیط‌های خشک و مرطوب و فعالیت‌های آتشفشانی و تکنونیک (tectonic) که به نمایاندن هرچه بهتر کانی‌های سنگ‌های معدنی کمک کرده، افزایش یافته است. متعاقباً هوازدگی‌های مکرر بدنه سنگ‌های معدنی باعث شده که این سنگ‌های معدنی به رنگ مسی بسیار جذاب درآیند به مانند مالاکیت که می‌توان به راحتی آن را تشخیص داد. این بدیهی است که آزمایشات با مواد جدید می‌بایست در محلی که از آن سرچشمه گرفته‌اند انجام شود.

در طول دهه‌های گذشته چندین پروژه تحقیقاتی انجام شده که هدفشان شناخت اولین فلزکاری در بین‌النهرین بوده است. در میان آن‌ها پروژه‌هایی با موضوعیت مطالعه مجدد فلزات بین‌النهرین در دانشگاه پنسیلوانیا [1] از طریق ابزارآلات و مصنوعات فلزی شوش همراه با تجزیه و تحلیل علمی که در موزه لوور [2] هستند اجرا شده است. پروژه فلزات اولیه در بین‌النهرین توسط دانشگاه هایدلبرگ [3]، موزه معدن آلمان در شهر بوخوم در شرق لوانت [4] و در شبه جزیره عربستان [5] و اکتشافات باستان‌شناسی، زمین‌شناسی و معدن مؤسسه ماکس پلانک برای فیزیک هسته‌ای در آنا تولی [6] انجام شده است و کاوش‌ها و بررسی‌ها، توسط مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو در کستل در ترکیه [7] اجرا شده است. رویکرد این پروژه‌ها در موضوع فلزکاری از 3 زاویه مختلف قابل بررسی بوده که نخستین رویکرد تجزیه و تحلیل صحیح اشیاء و مصنوعات فلزی باستان‌شناسی، متمایز کردن فلزات اساسی و عناصر کمیاب و جزئیات فناوری و تکنولوژی مربوط به آن است. دومین رویکرد احتمالی مستندسازی از کانسارها و آثاری از فعالیت‌های معدنی به همراه تجزیه و تحلیل یافته‌های مربوط به فلزگری است و به عنوان رویکرد سوم کاوش‌ها در دوران باستان بر روی معادن و سکونتگاه‌های باستانی انجام شود. تا اینجا این پژوهش عمدتاً در ترکیه، عراق، لوانت و شبه‌جزیره عربستان را پوشش داده است که به این دلیل ما به اندازه کافی در مورد کانسارها و معادن آثار و مصنوعات از این نواحی آگاهی داریم. به هر حال یک ناحیه مهم و بزرگ نزدیک بین‌النهرین که در این مباحث کمتر به آن پرداخته شده، ایران می‌باشد. ارتفاعات ایران دارای یکی از عظیم‌ترین و متراکم‌ترین ذخایر سنگ فلزی مس و نقره و همچنین سرب [8] است، بنابراین این چیز عجیبی نیست که از زمان‌های گذشته استخراج شده‌اند. بعضی از اولین مصنوعات فلزی شناخته شده تا به امروز از سایت‌های دوران نئولیتیک (نوسنگی) در فلات مرکزی ایران سرچشمه گرفته‌اند. نخستین مصنوعات ساخته شده در این نواحی، مهره‌های ساخته شده از چکش‌کاری ورقه‌های فلزی کشف شده از تپه علی‌کش [9] در دوران نئولیتیک و درفش‌ها و دانه‌های مسی از تپه زاغه [10] و چغاسفید را می‌توان نام برد. در دنباله این دوره یعنی کالکولیتیک (مس سنگی) مصنوعات فلزی در تپه حصار [11]، تپه سیلک [12] و شوش [13] و حتی کارگاه‌های فلزگری در این نواحی کشف شدند، برای مثال در اوایل هزاره 4 پ.م تپه قبرستان [14]

6 Stech 1999.

7 Tallon 1987.

8 H. Hauptmann/Pernicka 2004.

9 Weisgerber/A. Hauptmann 1988; A. Hauptmann 2000.

10 Weisgerber 1980; Weisgerber 1981.

11 Wagner/_ztunali 2000.

12 Yener et al. 1989; Yener/Vandiver 1993.

13 Momenzadeh 2004.

14 Smith 1969

15 Negahban 1977; Sto` Ilner et al. 2004, 601 Kat. No. 88.

16 Pigott 1989.

17 Ghirshman 1938; Smith 1968.

18 Tallon 1987.

19 Majidzadeh 1979.





جایی که بوته‌ها و قالب‌ها برای ریخته‌گری و مصنوعات در کاوش‌ها به دست آمدند همه این یافته‌ها و کشفیات در زمره قدیمی‌ترین‌ها از جنس و نوع خود هستند. به نظر می‌رسد ایران یا به طور دقیق‌تر ارتفاعات ایران نقش بسزایی در پیشرفت یکی از مهم‌ترین تکنولوژی‌های پیش از تاریخ بشر ایفا کرده است.

اولین گام در مطالعات باستان‌فلزکاری در ارتفاعات ایران به وسیله بعضی از پیشگامان این رشته صورت پذیرفت. یک سفر اکتشافی اولیه توسط تئودور و تیم او در سال ۱۹۶۰م برای بررسی سایت‌های معدنی باستانی در مرکز و جنوب شرقی [1] بخش‌هایی از کشور انجام شد. معادن فلز در نزدیکی و شنوه در نزدیکی قم [2] ثبت شده است. به طور خاص در نواحی و مناطق معدنی نخلک-انارک توسط بعضی محققان [3] بازدید به عمل آمد. آنالیزهایی از یافته‌های فلزی از شوش در سال ۱۹۷۰م توسط تیئری برتود نشأت گرفته از یک منبع در فلات مرکزی ایران در نخلک-انارک انجام شده است. [4] به هر حال نخستین گام‌ها در پژوهش با برنامه‌های دقیق‌تری می‌توانست ادامه پیدا کند. پاسخ به این سؤال‌ها در مورد این که کجا و چگونه فلزکاری باستان در حال حاضر زیر نظر بررسی‌های پژوهش‌های میان رشته‌ای که بیشتر روی فعالیت‌های فلزگری در غرب بخشی از فلات مرکزی ایران تمرکز کرده‌اند، فعالیت می‌کنند. این پژوهش تحت عنوان معدن‌کاری و فلزکاری باستان در فلات مرکزی ایران که به عنوان یک پروژه مشترک توسط میراث فرهنگی ایران (ICHTO) و سازمان گردشگری آلمان در بوخوم و دپارتمان باستان‌سنجی دانشگاه فرایبورگ و برای پوشش دادن همه جنبه‌های فلزکاری در سراسر دوران ماقبل تاریخ در نظر گرفته شده، طراحی شده بود. ناحیه مورد مطالعه شامل غرب بخشی از فلات مرکزی ایران که توسط کوه‌های زاگرس به سمت جنوب غربی و البرز به سمت شمال امتداد می‌یابد، تعیین شده بود. این کار بر روی یک مسیر بسیار گسترده که از جهت شمال غرب به جنوب شرق و شمالی‌ترین قسمت رشته کوه زاگرس یعنی رشته کوه کرکس که در موازات آنها امتداد می‌یابد تمرکز داشت. درون این ناحیه بهترین سایت‌ها شناخته شده از نظر باستان‌شناسی یعنی تپه سیلک در کاشان که در طول سال‌های ۱۹۳۰م توسط یک هیئت اعزامی فرانسوی توسط رومن گریشمن [5] کاوش شده بود، در بررسی مجدد زیر نظر دکتر ملک شهمیرزادی از سال ۲۰۰۱م. تحقیقاتی صورت پذیرفت. [6] سایت پیش از تاریخی اریسمان [7] محور اصلی این سخنرانی که در ۶۰ کیلومتری جنوب شرقی کاشان و تپه سیلک واقع شده است، بود. برنامه مطالعاتی میان‌رشته‌ای که شامل یک سری مطالعات از خطوط کلی مرتبط به هم می‌شود که عبارتند از:

- ۱- اکتشافات زمین شناسی برای ذخایر سنگ فلزی در غرب فلات مرکزی؛
- ۲- تجزیه و تحلیل شیمیایی سنگ‌های فلزی و ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد ژئوشیمیایی آن‌ها؛
- ۳- تجزیه و تحلیل کانی‌شناسی سنگ‌های فلزی؛
- ۴- بررسی آثار معدنی باستانی و حفاری از نمونه‌ای از معادن مس عصر برنز در و شنوه در نزدیکی قم؛
- ۵- بررسی باستان‌شناختی اطراف معدن و سایت‌های صنعتی به منظور درک درست از سیستم سکونت و استقرارگاه‌های منطقه‌ای؛
- ۶- نمونه حفاری از یک مرکز تولید فلز در مقیاس صنعتی هزاره سوم و چهارم پ.م در اریسمان نزدیک کاشان و در نزدیکی سایت باستانی و پیش از تاریخ سیلک کاشان؛
- ۷- تجزیه و تحلیل ژئوشیمیایی از سرباره‌های مس و از مصنوعات مسی به دست آمده از کاوش‌های جدید جهت کشف و شناخت ترکیبات و تطابق آنها با منابع مواد خام؛
- ۷- مطالعات دیرینه‌شناسی به منظور بازسازی پوشش گیاهی باستانی و آب و هوایی آن دوره و همچنین تأثیر فعالیت‌های فلزکاری بر محیط زیست پیرامونی که استحصال و ذوب فلزات نیازمند مقدار زیادی منابع برای سوخت جهت تولید وسایل فلزی داشته که می‌بایستی در محیط مجاور تأمین شده باشند؛

20 Smith et al. 1967; Wertime 1967; Wertime 1968.

21 Holzer/Momenzadeh 1971.

22 Bazin/Hu"bner 1969.

23 Berthoud et al. 1976; His analysis have been carried out with methods that today are outdated and would urgently require a reconsideration.

24 Ghirshman 1938.

25 Malek Shahmirzadi 2002; Malek Shahmirzadi 2003; Malek Shahmirzadi 2004.

26 Chegini et al. 2000; Chegini et al. 2004.

- 8- تحقیقات انسان‌شناسی و باستان‌شناسی در تغییرات و دگرگونی جامعه در ارتباط با پیشرفت فلزکاری در مقیاس بالا و به صورت صنعتی که قاعدتاً اتفاق می‌افتاده است؛
- 10- ترسیم بازاریابی و مسیرهای تجاری برای درک بهتر سیستم استقرارگاه‌های منطقه‌ای و ادغام مراکز صنعتی به سیستم مبادله و تجارت راه دور.

با ترکیب و ادغام نتایج این خطوط گوناگون از بررسی‌ها یک دیدگاه و نگاه نو احتمالاً فراهم خواهد شد. یک نگاه جدید از روابط پیچیده و متقابل سایت‌های صنعتی و معدنی و مراکز تجارت و کارگاه‌های فرایند تولید فلز به عنوان بخش از پروژه تحقیقاتی در معدن‌کاری و فلزگری باستان در فلات مرکزی ایران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران و موسسه باستان‌شناسی آلمان کاوش‌هایی را در اریسمان از سال ۲۰۰۰ م آغاز کرد.

این محوطه (تصاویر 1-2) در پایین‌ترین قسمت در دامنه‌های کوه کرکس که 4 هزار متر ارتفاع آن می‌باشد واقع شده که در مسیر از دامنه به دشت، در ارتفاع ۱۰۰۰ متری در حاشیه چسبیده به دشت کویر که یک محیط خشک و با چیزی حدود ۵۰۰ میلیمتر بارندگی به صورت نرمال در هر سال محسوب می‌شود. این سایت به دلیل تجمعات بیش از حد معمول قطعات سرباره‌های تیره (مایل به سیاه) فلزی بر روی سطح زمین و در ارتباط با سفال‌های پیش از تاریخ و مطابق با مواد فرهنگی دوره سیلک III و IV کشف شد و آثاری از اشتغال و صنعت در مساحتی بیش از یک کیلومتر مربع گسترش می‌یابد. 3 ناحیه اصلی از این نواحی و کارگاه‌ها که از یکدیگر متمایز می‌باشند که به دنبال آن ناحیه 1 و 3 تعیین و اشتغال در هزاره پنجم تا سوم پ.م در اریسمان I و III مورد تأیید واقع گردید در حالیکه ناحیه ۲ اریسمان عمدتاً ظروف مستطیلی خاکستری از اواخر هزاره دوم پ.م به دست آمد.



تصویر 1: اریسمان، نمایی از شمال که کوه کرکس در آن قابل مشاهده است.

در اریسمان 1 لایه‌های فرهنگی از ۱۶۰۰ متر فراتر نمی‌رود و این بیانگر آن است که جابجایی منظم از استقرارگاه بسیار محتمل بوده است. سه کپه (پشته) انبوه به مقدار ۲۵ متر بخشی از سایت را تشکیل می‌دهد. کاوش‌ها در ۵ ناحیه انجام شد، در 2 ناحیه از آن، سرباره‌ها در مناطق A, D بقایایی فعالیت‌های فلزگری اواخر هزاره چهارم تا اوایل هزاره سوم پ.م (سیلک IV) کشف شدند، در حالیکه سومین کپه از نظر تراکم سرباره‌های فلزی در ناحیه E سرباره‌های بسیار کوچک‌تری به دست آمد. بدون کشف بقایای ساختمانی (معماری) مرتبط با فلزکاری در ناحیه B در قسمت جنوبی این سایت کارگاه‌های سفالگری مرتبط با سیلک III یعنی اواسط هزاره چهارم پ.م آشکار شد. یک اقامتگاه با کارگاه‌های ادغام شده که با کپه‌های سرباره‌ها در قسمت شمالی بخشی از سایت در ناحیه C هم دوره بودند، کشف شدند.



تصویر ۲: کپه از سرباره‌های سیاه رنگ در ناحیه D

در ناحیه ۴، B ترانشه با ابعاد ۹×۹ تاکنون کاوش شده است. قدیم‌ترین لایه استقراری که به آن دست یافته‌اند شامل یک خانه بومی از اواخر دوره فرهنگ سیلک III می‌باشد، این خانه از چینه ساخته شده و دارای یک طبقه از جنس و مصالح خاک کوبیده شده می‌باشد، این خانه کاملاً با اجاق و امکانات آشپزخانه و مقداری سفال در کنار اجاق در محلی کنار کوره کشف شدند که ظاهراً برخی از این ظروف آشپزخانه و کاملاً قدیمی، از نظر ظاهری تزئین شده بودند. سطح پایه یکی از ظروف بزرگ به طور کامل با جای اثر انگشت پوشیده شده بود که به احتمال خیلی زیاد یک وسیله برای بزرگتر کردن کلی سطح ظروف بوده است. در مراحل بعدی از فرهنگ سیلک III این ناحیه به یک کارگاه سفالگری حرفه‌ای و تخصصی تبدیل شده بود، کوره‌های مربوط به سفالگری در درون بقایای استقرارگاه‌ها حفر شدند و یک لایه خاکستری مربوط به کوره با هزاران ظروف مشابه که احتمالاً متعلق به یک کوره بوده است به دست آمد.

دو نوع کوره در اینجا یافت شده است که نوع کوره‌های بزرگ با یک طرح کلی سوراخ کلید و یک ستون (پایه) در مرکز ارائه شده است. این کوره به شکل سوراخ کلید حدوداً یک متر در درون زمین تعبیه شده است. دیوارهای آن اندوده شده بودند به خاطر اینکه می‌بایست دمای بسیار بالای کوره را تحمل کند و در بعضی از موارد این دیوارها با خود سرباره‌ها ساخته شده بودند. تنها یک ظرف پایه‌دار با طرح و نقوش هندسی طراحی شده در درون کوره کشف شد. در مورد بازسازی کوره‌ها [1] این احتمال وجود دارد که یک لایه تخته‌های سفالی مسطح به شکل محوری در بالای ستون مرکزی قرار گرفته باشد. قطعاتی از تخته‌ها و تکه‌های سفالی مسطح در آنجا یافت شدند. آنها یک لبه بیرونی صاف ولی بدون زاویه مستقیم یا راست دارند و این نشان دهنده آن است که شکل اصلی زیر مستطیل بوده است. فضای خالی بین سفال‌ها باقی‌مانده است در نتیجه به حرارت این اجازه را می‌دهد که در زیر قسمت ورودی اتاق احتراق ورود پیدا کند. قسمت فوقانی کوره‌ها به خوبی حفظ نشده است اما به احتمال زیاد می‌بایست به صورت قپه (هلالی شکل) بازسازی شده باشد و به این خاطر بوده است، که برای هر گرمایش یا احتراق نیازمند به بازسازی و یا ساختن موقت آن بوده باشد.





نوع دوم کوره‌های سفالی از طریق دو نمونه در ناحیه B ۳۵، کوره‌های ۲۳ و ۲۶ ارائه شده است. این کوره‌ها (تصویر 3) احتمال قریب به یقین بیضی‌شکل و کوچک‌ترین و اندازه آن‌ها حدود ۹۰ سانتی‌متر بوده است. آنها به یک پایه (پشتیبان) مرکزی متکی نیستند. به جای آن کف با یک صفحه (ورقه) سفالی مسطح با حفره (روزنه) در فواصل منظم از یکدیگر شکل گرفته است. این صفحه به یک پایه حمایتی (شمع پشتیبان) دیوار کوره وابسته است. کوره‌های مشابه در تپه سیلک در لایه ۳ کشف شده‌اند [1]. این کوره‌ها از پایین آتش و گرما را ایجاد می‌کردند و این حرارت از طریق یک سری حفره (سوراخ) وارد اتاقک می‌شدند. قسمت فوقانی کوره می‌بایست به عنوان یک طاق بازسازی می‌شده (براساس گفته‌های عباس علیزاده [2]) ظروف سفالی [3] به مقدار زیادی در یک لایه از آثار مخروبه و ضایعات سفال‌های تولید شده کشف شدند بنابراین امکان طبقه‌بندی کلی از این مواد را فراهم می‌کند: ظروف عمدتاً از یک خاک رس معدنی که قابلیت تغییر به رنگ نخودی دارد و با گاهی اوقات مایل به سبز یا قرمز در هنگام پختن دارد تولید شده است. رنگ قهوه‌ای برای سطح روشن، اغلب در الگوهای هندسی بکار رفته است. اشکال با ویژگی‌های مشخص، لیوان (پیاله) و جام‌ها عمدتاً پایه‌دار و همچنین ظروف بزرگ را شامل می‌شوند. تعداد زیادی ظروف مشابه در ناحیه B اریسمان کشف شدند که نشان از مقیاس تولیدات حرفه‌ای سفال در این سایت می‌باشند.

گرمایش و حرارت سفال تحت نظارت دقیق که سطح بالایی از فناوری استفاده از آتش برای تولید دمای بیشتر به دلیل خواص شیمیایی متناوب نمایش داده می‌شود، رخ می‌دهد و همچنین توجه و نظارت یکی از پیش شرط‌ها برای پیشرفت و رونق تولیدات فلزی است که در این مکان قابل مشاهده است (با توجه به مواد فرهنگی یافت شده).



تصویر 3: اریسمان ناحیه B، کوره سفالگری مربوط به دوره سیلک III (اواسط هزاره چهارم پ.م).

نقوش حیوانی و انسانی هم در سفال‌ها ظاهر شدند، ولی انواع حیوانات شاخ‌دار، گوزن، بز و گاو کمتر به تصویر کشیده شده‌اند در حالی که پرندگان آبی و انسان به ندرت دیده می‌شوند. این تصاویر سرنخهایی را درباره محیط زیست دوران باستان در اریسمان ارائه می‌دهند که بیانگر آن است که مردمان این ناحیه با این نوع حیوانات کاملاً آشنا بوده‌اند. با توجه به تجزیه و تحلیل جانوران نیمه وحشی به ترتیب غزال وحشی، گوسفند وحشی، بز و شتر وحشی با توجه به استخوان‌ها کشف شده گواهی است بر آن. با این حال جمعیت این ناحیه بیشتر به حیوانات اهلی که عمدتاً گوسفند و بز و به میزان کمتری گاو [1] متکی بوده‌اند.

28 Ghirshman 1938.

29 Alizadeh 1985.

30 For a full study of the Sialk III pottery production, see R. Boroffka/Parzinger in prep.

31 Pers. comm. Norbert Benecke; Benecke in prep.



مواد مورد استفاده شده در سفالگری اریسمان تا حد زیادی مشابه با سیلک کاشان است. که در دو محوطه به نظر می‌رسد که حیواناتی به تصویر کشیده شده‌اند که اغلب وحشی هستند این گونه‌ها کمتر براساس اسناد تدفینی به این دو منطقه تعلق داشته باشند. در همان لایه‌های ضایعات صنعتی شاخص‌های بسیاری از فعالیت‌های فلزکاری به دست آمده است. قطعات مونواکسید سرب باقیمانده از تولید نقره، کوره‌های شکسته از نوع کوره‌های تپه قبرستان و قالب‌های ریخته‌گری در کنار ابزارهایی از تولیدات فلزات مانند چکش و سندان سنگی، این‌ها به همراه تکه سرباره‌های مس، دانه‌های مس و گهگاهی مصنوعات مس بیانگر آن است که یک کارگاه برای فلزکاری در مجاورت آنها وجود داشته است. به هر حال هنوز چیزی در این مورد کشف نشده است. نقره و مس معمولاً در یک سنگ معدنی وجود دارند بنابراین تولید نقره نیاز به پالایش (تصفیه) دارد. فرایند پالایش که به قالب‌گاری معروف است در آن نقره از سرب جدا می‌شود. مونواکسید سرب پسمانده‌ای از تولیدات نقره است که مقادیر زیادی از آن در اریسمان [1] کشف شده است.

برای تجزیه و تحلیل علمی و آزمایشات در این زمینه، سرب می‌تواند در انواع ایزوتوپ مختلف اتفاق بیوفتد و نسبت متفاوت ایزوتوپ سرب برای منابع خاص مشخص است. تجزیه و تحلیل نسبت‌های ایزوتوپ سرب می‌تواند شواهدی برای اثبات وجود سنگ‌های معدنی باشد. چنین تحلیلی در مورد نمونه‌های مونواکسید سرب در اریسمان انجام شده است و این موضوع که به احتمال زیاد کانی نقره که در این محوطه فناوری و استحصال شده، از نخلک-انارک که در فاصله ۲۰۰ کیلومتری از آن واقع شده نشأت گرفته باشند.

تجزیه و تحلیل ایزوتوپ سرب نیز می‌تواند بر روی نمونه‌های مس انجام شود چون مس معمولاً حاوی مقادیر کمی از سرب است. تجزیه و تحلیل [2] نشان می‌دهد که نخلک-انارک ممکن است برخی از منابع مس مورد استفاده در اریسمان را تأمین کرده باشد (منبع مواد معدنی مورد استفاده در اریسمان بوده باشد) در حالی که ذخایر سنگ‌های معدنی در مجاورت این ناحیه در کوه کرکس به احتمال زیاد به عنوان یکی از جاهایی که این منابع را تأمین کرده باشد، حذف شده و آن را در نظر نگرفته باشند. شواهد و مدارک فلزکاری اواخر هزاره چهارم پ.م بیشتر امیدوارکننده است که در حدود نیم‌کیلومتر از شمال ناحیه B تنها ۵۰۰ متر فاصله تا ناحیه A واقع شده که همین مقدار مسافت کم ما را حدود ۵۰۰ سال (از نظر فاصله زمانی بین دو ناحیه) به جلو می‌برد. همه چیز در ناحیه A شروع شد چرا که حداقل این برای پروژه اریسمان درست به نظر می‌رسد. ناحیه A در یکی از کپه‌های بزرگ سرباره‌ها واقع شده است که چیزی حدود ۲۵ متر طول و حدود یک متر ارتفاع دارد. در ناحیه A کانال آبیاری جدید از میان انبوهی از سرباره‌ها عبور می‌کند در طی یک کنفرانس بین المللی باستان‌سنجی که در سال ۱۹۹۷م در تهران برگزار شد، تعدادی از باستان‌شناسان برای بازدید به سایتی رفتند که شخصی به نام داوود حسنعلیان یک معلم زمین‌شناسی بومی آن منطقه بوده، کسی که پیش از آن وجود این سایت را به ICHTO گزارش داده بود. به همین مناسبت در یکی از کپه‌های بزرگ سرباره‌ها در اریسمان توقف کردند که یک نمونه رادیوکربن از قسمت مصنوعات گرفته شده بود که می‌توان از طریق همین آزمایشات این را به هزاره چهارم تا هزاره سوم پ.م مرتبط دانست. این در واقع نقطه شروع پروژه باستان‌شناسی در محوطه بود. در طول اولین فصل کاوش در سال ۲۰۰۰ م. یک ترانشه دقیقاً در وسط کپه‌های سرباره ایجاد شد که به یک کوره ذوب مس برخورد کردند. کوره گرد در بالای آن قرار دارد و بر روی یک سکوی خشتی مسطح قرار گرفته بود.

در قسمت تحتانی که یک شکل و حالت U توخالی وجود دارد. دیواره‌های بالایی کوره توسط گل و حتی سرباره اندوده شده بود. در قسمت پایین سرباره‌ای مشخص نبود، احتمالاً به این دلیل بوته‌های ذوب فلز در آنجا قرار داده شده بودند تا مس ذوب شده را تصفیه کنند. قسمت جلویی کوره تخریب شده بود ظاهراً به این دلیل که فلزات را استحصال و استخراج کنند و سرباره‌ها در قسمت فوقانی کوره انباشته می‌شده و سپس این سرباره‌ها از آنجا برداشته و در نتیجه مقدار زیادی از کپه‌های سرباره که هنوز هم قابل مشاهده هستند بر روی سطح زمین ایجاد می‌شدند. قسمت بالایی کوره می‌تواند به احتمال زیاد به عنوان یک سازه طاقدار (گنبدی شکل) بازسازی شده باشد. برای هر فرایند ذوب جدید دیواره کوره دوباره بازسازی می‌شده است، این کوره ۳۳ بار بازسازی شده و به همین دلیل می‌توان این حدس را زد که در مجموع ۳۳ بار فرایند ذوب می‌بایست در این کوره اتفاق افتاده باشد.

32 Pernicka 2004a; Pernicka 2004b.

33 Pernicka 2004a; Pernicka 2004b.

در مورد فعالیت‌های فلزگری در اریسمان، هدف بیشتر دومین کپه سرباره را نشانه رفته بود، در ناحیه D نقشه‌برداری ژئومغناطیس در بخش مرکزی اریسمان [1] نقاطی مدور (گرد) ناهنجاری‌های مغناطیس در بخش شرقی سایت را نشان داده که از شمال کپه‌های سرباره و در ناحیه D این نقطه‌ها تداوم داشت که قاعدتاً برای استفاده زیاد از حرارت (دما) که احتمالاً در بخش کوره‌ها محدود شده بودند اشاره داشت. دو ترانسه در ناحیه D ایجاد شد. اولین ترانسه دقیقاً در مرکز کپه برای یافتن کوره‌های ذوب حفاری شد اما این تلاش بیهوده بود، علاوه بر این توالی لایه‌های سرباره‌ها، هیچ ویژگی یا ساختار مرتبط با فلزگری و فرایند مرتبط با آن را نشان نداد. به همین دلیل دومین ترانسه در این ناحیه که هفت ناهنجاری مغناطیسی (کوره) ایجاد شد. حفاری‌های بعدی در آن ناحیه D82 منجر به کشف گودال‌های بزرگی شد که در درون زمین‌های گچی حفر شده بودند. دیواره‌های این گودال‌ها اندود شده بودند چرا که آتش در درون این گودال‌ها با حرارت بسیار بالایی باید ایجاد می‌شد، به همین دلیل این اندودها به دلیل حرارت آتش به حالت قرمز رنگ درآمده بودند و سنگ‌های گچی (زمین‌های گچی) در زیر زمین اکثراً به رنگ قرمز تمایل داشتند. گودال‌ها حاوی سرباره بودند و علاوه بر آن در این گودال‌ها قطعات قالب ریخته‌گری کوره و قطعات سفالی مربوط به دوره سیلک IV وجود داشتند، ولی مصنوعات هیچ کدام کامل نبودند. عملکرد این گودال‌ها تاکنون این که چاله‌ها ممکن است مرتبط باشند با ذوب فلزات یا نه کاملاً مشخص نشده است. هر ایده‌ای که به ذهن ما خطور کرد را در این مورد از ذهن خود دور کردیم، برای فراهم کردن دمای مورد نیاز ذوب فلز، این کوره‌ها بیش از حد بزرگ هستند، به هر حال در طول آخرین فصل از کاوش و حفاری‌ها گودال‌های کوچکی را که علاوه بر اندازه، از نظر ظاهری بسیار شبیه آنهایی هستند که در ناحیه D که به طور واضح با ریخته‌گری مصنوعات مسی مرتبط هستند، کشف شدند. فرایندهای بیشتر ذوب فلزات در این ناحیه صنعتی در کنار این کپه‌های سرباره در درون کارگاه‌های کوچک واقع در درون استقرارگاه (ناحیه مسکونی) که مربوط به دوره سیلک IV در ناحیه C رخ داده بود که توضیح خواهیم داد که شامل یک خانواده بزرگ (بومی) که با کارگاه‌ها ادغام شده و به میزان قابل توجهی از آن استفاده شده بودند. خانه‌ها در هر دو طرف خیابان به صورت منظم که به صورت چیدمان شهری بودند امتداد یافته بودند (تصویر 4).



تصویر 4: اریسمان ناحیه C، استقرار مربوط به دوره سیلک IV (هزاره سوم پ.م).

تنها سه هفته تا پایان فصل کاوش در سال ۲۰۰۴م در مجموع ۵ ترانسه با یک مساحت نزدیک به ۴۰۰ متر مربع ایجاد که در آن توالی مراحل ساخت به طور کامل تخریب شده بودند کامل گردید.



در یک روش قابل ذکر، فرایند باستان‌شناسی به شرح ذیل می‌باشد:
پس از حذف (برداشتن) چندین سطح خاک و مقداری از کف لایه‌های استقرار مشخص شد که سکوی اجاق (آتشدان) و سطح اندود شده در کنار آن به فاز اولیه مراحل ساخت متعلق بوده است. وقتی ضایعات برداشته شد دو قطعه و یک قسمت از مونواکسید سرب در پشت آستر دیوارها پیدا شد. حذف بیشتر این بناها و یک لایه از کف این اجازه را به ما داد تا پایین‌ترین مراحل فازها بالای خاک بکر، لایه‌های بیشتری (استقرار) را کشف کنیم. یک گودال با یک دیوار آستر و لایه اندود و البته سوخته شده و مملو از زغال سنگ و قطعات بوته‌های ذوب فلز و بقایای فلز مس پیدا شدند. این گودال به احتمال زیاد به عنوان یک کوره کوچک ذوب و استحصال و ریخته‌گری مس خام که تولید شده بود در کوره‌های بزرگتر در زیر کپه‌های سرباره‌های فلز کشف شد. در یک اتاق دیگر پایین‌ترین کف طبقه دارای دو گودال اندود شده بود. در کنار سکوی آتش، یک قطعه از مونوکسید سرب در کنار این سکو کشف شد.

بعضی از گودال‌های دیگر که بعدها حفر شدند حاوی تدفین کودکان در درون یک ظرف بزرگ که به همراه یک کاسه پیدا شد. اتاق پر شده حاوی مونواکسید سرب (تصویر 5)، سرباره‌ها، قطعات قالب ریخته‌گری و همچنین ابزارهایی برای خراشیدن و بریدن و ابزار سنگ‌شکنی سنگ معدن و مصنوعات فلزی بودند (تصویر 6).



تصویر 5: مونواکسید سرب، از لایه‌های استقراری ناحیه C



تصویر 6: اریسمان، یافته‌های فلزگری مرتبط با دوره III و IV سیلک

در میان یافته‌های منحصربه‌فرد، محصولی که از صنعت نقره تولید شده بود وجود دارد، یک آویز کوچک نقره‌ای در کنار مهر به سبک حیوانات پیدا شد، این آویز تشکیل شده از یک ورقه مسطح نقره که روی آن یک فضای کوچک وجود داشت که با لحیم‌کاری به آن اضافه شده بود. در واقع یک نوع منبت‌کاری که با منبت‌های سنگ مرمر و فلزی و ورقه‌های طلایی خوب مرمر سفید هماتیت پر شده بود. مقایسه این آویز نقره‌ای با دیگر آویزهای کشف شده در دیگر محوطه‌ها به نحوی غیرممکن است. یک آویز بسیار ساده در یک تدفین قبر در تپه سیلک پیدا شد [1] و به آن آویز کشف شده در شوش [2] بیشتر نزدیک‌تر است، همه این‌ها در موزه معدن آلمان در بوخوم قابل نمایش هستند. قبلاً اشاره شد که، ارتباط با شوش مربوط به یک مسیر ارتباطی سایت اریسمان در هزاره چهارم پ.م بوده و ظاهراً مواد تولید شده در اریسمان برای تجارت در خود کارگاه‌ها در درون محوطه جمع‌آوری و طبقه‌بندی و برای بسته‌بندی از مهروموم استفاده شده و از طریق سه عدد مهر استوانه‌ای نشان داده شد است که دوتای آنها در یک اتاق کوچک در کنار یک سکوی آتش‌دان و سومین مهر استوانه‌ای در درون یک دیوار از همان ساختمان به دست آمدند. دوتای این مهرها به سبک پرتوگیلامی هستند، مهر استوانه‌ای سوم از تلق لعابی براق و صیقل داده شده است که نقوش زردبانی که به صورت زیگزاگ مرتب و آراسته شده‌اند را نشان می‌دهد.

قسمت کناری (پشت) با الگوهای شماتیک گل یک برگ و سه برگ در طرف دیگر طراحی شده بود. این مهر به گروه بزرگی از سبک شناخته شده جمعت نصر یا سبک تلق لعابدار متعلق [3] است. در درجه نخست در محوطه‌ها در کوهپایه‌های زاگرس تئوروس یافت شده‌اند. به همین دلیل است از جهت نام و القاب، دارای ویژگی‌ها و خصوصیات مربوط به هزاره چهارم و سوم پ.م هستند. سه مهر کشف شده تا به امروز در اریسمان به وضوح استفاده از مهر و موم را در این محوطه احتمالاً برای بستن و امضاء محفظه‌ها به کار می‌رفته را به رخ می‌کشد و این را به اثبات می‌رساند که جمعیت این خطه با اهمیت و کدهای مهروموم بسیار آشنا بودند.

جالب این است که بر خلاف محوطه‌های هم دوره خود برای مثال تپه سیلک [4] دوره IV یا گودین V، [5] VI و دیگر محوطه‌ها که تعدادی از اثر و جای مهر و موم از تعداد مهروموم‌های اصلی فراتر می‌رفته (اثر مهر و موم‌ها بیشتر از خود آنها بوده است) ولی هنوز هیچ اثر و جای مهرومومی در اینجا معلوم نشده است. یک دلیل ممکن است این باشد که جعبه‌ها و محفظه‌ها مهروموم شده در درون استقرارگاه‌ها مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است ولی به دیگر نقاط خارج از محوطه ارسال می‌کردند. بنابراین استفاده از مهر در اریسمان می‌تواند به عنوان یک شاخص و ویژگی برای ادغام و یکپارچه سازی محوطه در درون یک سیستم بزرگتری از تجارت و بازرگانی و تبادل تجاری تفسیر شود (تصویر 6).



تصویر 7: اریسمان، مهر استوانه ای، آویز با استایل جمعت نصر (هزاره سوم پ.م)

35 Sto" Ilnet et al. 2004, 619 Kat. No. 134.

36 Sto" Ilnet et al. 2004, 656 Kat. No. 245.

37 Pittman 1994.

38 Ghirshman 1938

39 Weiss/Young 1975.



یک محرک اصلی برای ایجاد و روند تجارت مسافت زیاد در هزاره ۴ پ.م، جستجوی اجناس و اقلام بهتر و با پرستیژ بالا بوده که در میان نخستین ایالت‌های نوظهور جهان رواج داشته است: فرهنگ اوروک در مناطق دشتی بین‌النهرین و سوزیانا وجود چنین شبکه‌ای را اثبات می‌کند. به هرحال نظریه حاضر برای این فرضیه استوار است که چنین شبکه‌هایی به طور ضمنی در همان زمان وابستگی فرهنگی و حتی یک سلطه‌گری سیاسی از نواحی دشت بر نواحی مرتفع را تأیید می‌کند.

نگاهی به فرهنگ مادی زندگی روزمره همانند سفالگری (تصویر ۸) این تئوری [1] را به هر حال می‌تواند به چالش بکشد، مواد فرهنگی از منطقه اریسمان تنها بعضی از اشکال کلی با اواخر فرهنگ اردوک را به اشتراک می‌گذارد و یک ادعا برای شریک مبادلات تجاری است، اما به جای آن به طور کامل با مجموعه‌های موجود جمع‌آوری شده در کرمان در فارس تطابق دارند جایی که فرهنگ پرتوخیلامی در همان زمان اشاعه پیدا کرد. یک ناحیه از فرهنگ و سنت‌های مشترک از تولید سفال در ارتفاعات جنوب ایران انعکاس و اشاعه فرهنگ پرتوخیلامی که ناحیه C اریسمان هم بخشی از آن به شمار می‌رفت (به عنوان کلونی) یک مدرک و سند نسبتاً متقن و قابل مشهود است.



تصویر ۸: اریسمان، ظرف دسته دار، دوره سیلک III (هزاره سوم پ.م).

تاکنون خاستگاه فرهنگ پرتوخیلامی به دلیل فقدان مدارک و شواهد باستان‌شناختی در مراحل اولیه از شکل‌گیری این فرهنگ به طور دقیق قابل درک نیست [1]. محبوب‌ترین و مهم‌ترین دیدگاهی که وجود دارد این است که این فرهنگ یک فرم و شکل دولت سیاسی ثانویه (غیرمنتظره) از فرهنگ اواخر دوره اروک در بین‌النهرین است. با این حال مواد فرهنگی ناحیه اریسمان سنت سفالگری بومی و محلی و مرحله انتقال بین اواسط هزاره چهارم پ.م و اواخر سیلک [2] III و VI را نمایان می‌سازد. با توجه به ماهیت اریسمان به عنوان یک استقرارگاه در حال تغییر، امکان بررسی انتقال فرهنگی بین دو دوره در خود آن سایت وجود ندارد. اخیراً براساس نتایج به دست آمده از فلزکاری چون نقره [3] و مس در تپه سیلک، برهم‌نهشت‌های دوره III و IV این محوطه بدون واسطه و بلافاصله بر روی هم قرار گرفته که کشف و تأیید گردیده است. فصل بعدی کاوش که به تازگی آغاز شده، امیدواریم که به ما این اجازه را بدهند تا بتوانیم توالی لایه‌های فرهنگی و برهم‌نهشت‌های مرتبط به هم در تپه‌های جنوبی را ثبت و مستند کنیم.

40 Algaze 1993.

41 Helwing 2004.

42 For a detailed discussion of the issue, Helwing 2005.

43 Pernicka 2004b; Nezafati/Pernicka 2006 (1384).

سپاسگزاری

کاوش‌های اریسمان به عنوان بخشی از مطالعات پروژه تحقیقاتی فلزکاری و معدن‌کاری باستان در فلات مرکزی ایران چهارمین فصل کاوش خود را به اتمام رسانده است. از حمایت بی‌نظیر از جانب مدیر ICHTO آقای سعید محمد بهشتی و از دیگر مدیران بخش‌ها دکتر رسول وطن دوست دکتر مسعود آذرنوش و دکتر جلیل گلشن به همراه پروفیسور هرمان پارزینگر به عنوان مدیران پروژه تحقیقاتی حقیقتاً سپاسگزاریم. حفاری‌ها در اریسمان به مدیریت ناصر چگینی و حمید فهیمی برای ICHTO و توسط هرمان پارزینگر و خودم برای مؤسسه باستان شناسی آلمان DAI صورت پذیرفت. موفقیت این پروژه براساس همکاری خوب و قابل اعتماد اعضای تیم ایران و آلمان بود. بسیار مرهون و مدیون زحمات تک تک این افراد هستیم، کسانی که باعث شدند ما در آنجا فعالیت انجام دهیم، یک فعالیتی سراسر هیجان‌انگیز و لذت‌بخش. مایلیم تشکر صمیمانه خود را برای همه این عزیزان ابراز کنم.



• منابع

- A. Alizadeh, A protoliterate pottery kiln from Choga Mish. Iran 23, 1985, 39-50.
- A. Hauptmann, Zur frühen Metallurgie des Kupfers in Fenan/Jordanien. Der Anschnitt Suppl. 11 (Bochum 2000).
- B. Helwing, Long distance relations of the Iranian highland sites during the late Chalcolithic period: New evidence from the Joint Iranian-German excavations at Arisman. In: Ute Franke-Vogt/Hans-Joachim Weiss- haar (Eds.), South Asian Archaeology 2003. Proceedings of the seventeenth International Conference of the European Association of South Asian Archae- ologists (7-11 July 2003, Bonn), Forschungen zur Archäologie aussereuropäischer Kulturen (Aachen 2005) 171-178.
- B. Helwing, Tracking the Proto-Elamite on the Central Iranian Plateau. In: Sadegh Malek Shahmirzadi (Ed.), the potters of Sialk. Sialk Reconsideration Project, Report 3 (Tehran 2004) 45-58.
- C. J. Thomsen, Leitfaden zur nordischen Alterthums- kunde (Übersetzung von: Ledetraad til nordisk Old- kyndighed, Kopenhagen 1836) (Kopenhagen 1837).
- C. S. Smith, Appendix 2: Analysis of the copper bead from Ali Kosh. In: Frank Hole/Kent V. Flannery/James A. Neely (Eds.), Prehistory and human ecology of the Deh Luran Plain: An early village sequence from Khu- zistan, Iran. Memoirs of the Museum of Anthropology, University of Michigan 1 (Ann Arbor 1969) 427-428.
- C. S. Smith, Metallographic study of early artifacts made from native copper. In: Actes du XIe Congrès International d'Histoire des Sciences, Warsaw, 1965 (Warsaw 1968) 237-243.
- C. S. Smith/T. A. Wertime/R. Pleiner, Preliminary re- ports of the metallurgical project. In: J. R. Caldwell (Ed.), Investigations at Tal-i-Iblis. Illinois State Museum Preliminary Reports 9 (Springfield 1967) 318-326.
- D. Bazin/H. Hübner, Copper deposits in Iran. Report 13 (Tehran 1969).
- E. O. Negahban, Preliminary report of Qazvin expedi- tion: Excavation of Zaghe, Qabristan, Sagzabad (1971-72). Marlik 2, 1977, 26-44.
- E. Pernicka, Kupfer und Silber in Arisman und Tap- peh Sialk und die frühe Metallurgie in Iran. In: Tho- mas Stöllner/Rainer Slotta/Abdulrasool Vatandoust (Eds.), Persiens antike Pracht (Bochum 2004) 232- 239.
- E. Pernicka, Silver production by cupellation in the fourth millennium BC at Tepe Sialk. In: Sadegh Malek Shahmirzadi (Ed.), the potters of Sialk. Sialk Recon- sideration Project, Report 3 (Tehran 2004) 69-72.
- F. Tallon, Métallurgie Susienne I. De la fondation de Suse au XVIIIe avant J.-C. Notes ET Documents des Musées de France 15 (Paris 1987).
- G. A. Wagner/Ö. Öztunalı, Prehistoric copper sources in Turkey. In: Ünsal Yalcın (Ed.), Anatolian Metal 1, Der Anschnitt suppl. 13 (Bochum 2000) 31-68.
- G. Algaze, the Uruk World System. The dynamics of expansion of early Mesopotamian civilization (Chi- cago 1993).
- G. Weisgerber und Kupfer in Oman. Der Anschnitt 32, 1980, 62-110.
- G. Weisgerber, Mehr als Kupfer in Oman. Der An- schnitt 33, 1981, 174-263.
- G. Weisgerber/A. Hauptmann, Early copper mining and smelting in Palestine. In: Robert Maddin (Ed.), the beginning of the use of metals and alloys (Cam- bridge 1988) 52-62.





- H. Becker/J. Fassbinder/M. Schlosser, Magnetic pro- spections in Arismän. In: Nasir Norouzadeh Chegini/ Barbara Helwing/Hermann Parzinger/Thomas Stöllner/ Morteza Momenzadeh/Abdulrasool Vatandoust (Eds.), Early mining and metallurgy on the Central Iranian Plateau. Report on the first five years of research of the Joint Iranian-German Research Project, Archäolo- gie in Iran und Turan (Mainz am Rhein in prep.) Benecke in prep.
- H. F. Holzer/M. Momenzadeh, Ancient coppermines in the Veshnoveh area, Kuhestan-e Qom, West-Central Iran. Archaeologica Austriaca 49, 1971, 1-22.
- H. Hauptmann/E. Pernicka (Eds.), Die Metallindustrie in Mesopotamien bis zum Zweiten Jahrtausend v. Chr. Orient-Archäologie 3 (Rahden 2004).
- H. Pittman, the Glazed Steatite Glyptic Style: The Structure and Function of an Image System in the Administration of Protoliterate Mesopotamia. Berliner Beiträge zum Vorderen Orient 16 (Berlin 1994).
- H. Weiss/T. C. Young, the Merchants of Susa: Godin V and Plateau-Lowland Relations in the Late Fourth Millennium B.C. Iran 13, 1975, 1-18.
- K. A. Yener/H. Özbal/E. Kaptan/A. N. Pehlivan/M. Goodway, Kestel: An Early Bronze Age source of tin ore in the Taurus Mountains. Science 244, 1989, 200-203.
- K. A. Yener/P. B. Vandiver, Tin processing at Göl- tepe, an Early Bronze Age site in Anatolia. American Journal of Archaeology 97, 1993, 207-238.
- M. Momenzadeh, Metallische Bodenschätze in Iran in antiker Zeit. Ein kurzer Überblick. In: Thomas Stöllner/ Rainer Slotta/Abdulrasool Vatandoust (Eds.), Persiens antike Pracht, (Bochum 2004) 8-21.
- N. Benecke, Faunal remains from Arismän. In: Nasir Norouzadeh Chegini/Barbara Helwing/Hermann Par- zinger/Thomas Stdiner/Morteza Momenzadeh/Abdul- rasool Vatandoust (Eds.), Early mining and metallurgy on the Central Iranian Plateau. Report on the first five years of research of the Joint Iranian-German Re- search Project, Archäologie in Iran und Turan (Mainz am Rhein in prep.)
- N. Boroffka/J. Becker, Töpferöfen in Arisman. In: Tho- mas Stöllner/Rainer Slotta/Abdulrasool Vatandoust (Eds.), Persiens antike Pracht (Bochum 2004) 218-221.
- N. N. Chegini/B. Helwing/H. Parzinger/A. Vatandoust, Eine prähistorische Industriesiedlung auf dem irani- schen Plateau-Forschungen in Arisman. In: Thomas Stöllner/Rainer Slotta/Abdulrasool Vatandoust (Eds.), Persiens antike Pracht (Bochum 2004) 210-216.
- N. N. Chegini/M. Momenzadeh/H. Parzinger/E. Per- nicka/T. Stöllner/R. Vatandoust/G. Weisgerber, Preli- minary Report on archaeometallurgical investigations around the prehistoric site of Arisman near Kashan, western Central Iran. Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan 32, 2000, 281-318.
- N. Nezafati/E. Pernicka, The smelters of Sialk. Outcomes of the first stage of archaeometallurgical researches at Tappeh Sialk. In: Sadegh Malek Shahmirzadi (Ed.), The fishermen of Sialk. Sialk Re- consideration Project, Report 4, Archaeological Re- port Monograph Series 7 (Tehran 2006 (1384)) 79- 102.



- R. Boroffka/H. Parzinger, Pottery of the Sialk III peri- od. In: Nasir Norouzadeh Chegini/Barbara Helwing/ Hermann Parzinger/Thomas Stöllner/Morteza Momenzadeh/Abdulrasool Vatandoust (Eds.), Early mining and metallurgy on the Central Iranian Plateau. Report on the first five years of research of the Joint Iranian-German Research Project, Archäologie in Iran und Turan (Mainz am Rhein in prep.)
- R. Ghirshman, Fouilles de Sialk, près de Kashan 1933, 1934, 1937 (1) (Paris 1938).
- R. M. Adams, Heartland of cities: surveys of ancient settlement and land use on the central floodplain of the Euphrates (Chicago 1981).
- S. Malek Shahmirzadi (Ed.), The potters of Sialk. Sialk Reconsideration Project, Report 3 (Tehran 2004).
- S. Malek Shahmirzadi (Ed.), the silversmiths of Sialk. Sialk Reconsideration Project, Report 2 (Tehran 2003).
- S. Malek Shahmirzadi (Ed.), the ziggurat of Sialk Sialk Reconsideration Project, Report 1 (Tehran 2002).
- S. N. Kramer, Cradle of civilization. Great ages of man: a history of the world's cultures (New York 1967).
- T. A. Wertime, A metallurgical expedition through the Persian Desert. In: J. R. Caldwell (Ed.), Investigations. At Tal-i-Iblis, Illinois State Museum Reports 9 (Springfield, Illinois 1967) 327-339.
- T. A. Wertime, A metallurgical expedition through the Persian Desert. Science 159, 1968, 3818, 927-935.
- T. Berthoud/R. Besenval/S. Cleuziou/J. Francaix/J. Lis- zak-Hours, Les anciennes mines de cuivre en Iran. Recherche cooperative sur programme 442. Unité de recherche archéologique 7 (Paris 1976).
- T. Stdiner/R. Slotta/A. Vatandoust (Eds.), Persiens antike Pracht (Bochum 2004).
- T. Stech 1999, Aspects of Early Metallurgy in Meso- potamia and Anatolia. In: V. C. Pigott (Ed.), The Ar- chaeometallurgy of the Asian Old Wolrd. University Museum Monograph 89, University Museum Sympo- sium Series Vol. 7, MASCA Research Papers in Science and Archaeology 16 (Philadelphia) 59-71.
- V. C. Pigott, Archaeometallurgical investigations at Bronze Age Tappeh Hesar. In: R. H. Dyson, Jr./S. M. Howard (Eds.), Tappeh Hesar: Reports of the Restudy Project, 1976, Monografie di Mesopotamia II (Firenze 1989) 25-33.
- V. G. Childe, Archaeological ages as technological stages. The Journal of the Royal Anthropological In- stitute of Great Britain and Ireland 74, 1944, 1-2, 7- 24 and pl. 1- 2.
- V. G. Childe, Man makes himself. The Thinker's Li- brary 87 (London 1948 (1936)).
- Y. Majidzadeh, An early prehistoric coppersmith workshop at Tepe Ghabristan. In: Akten des VII. In- ternationalen Kongresses für Iranische Kunst und Archäologie, Munich, 1976, Archäologische Mitteilun- gen aus Iran, Suppl. 6 (Berlin 1979) 82-92.

Medieval Iranians and ancient monuments in Fars: a survey of the epigraphic evidence

Ali Mousavi

Little is widely known about how the Iranians have considered their ancestors' monuments from the time soon after the end of the Achaemenid empire in 330 B.C. up into modern centuries. Iranian sources in Arabic or in Persian offer a great deal of information on the fate of ancient monuments after the Islamic conquest of Iran. This essay traces back the exploration of the epigraphic records left by generations of rulers, travellers, and visitors who wandered among the ruins and wondered at all they saw. This study attempts to show that the epigraphic evidence from Achaemenid ruins reflects both political changes and social developments in Fars from the Sasanian period to the beginning of the nineteenth century. It is my pleasure to dedicate this paper to Rémy Boucharlat, a fine teacher, a kind friend, and a generous colleague, who devoted the entirety of his career to the study of Iranian archaeology and history.

باستان‌پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹، پیاپی ۱۴۰



ایرانیان دوران میانه و ویرانه‌های باستانی فارس: نگاهی به شواهد کتیبه‌ای

علی موسوی ۱
مترجم زینب امیری ۲

اطلاعات اندکی درباره نگاه ایرانیان به بناهای نیاکان‌شان از زمان اندکی پس از پایان امپراتوری هخامنشی در سال 330 پیش از میلاد تا سده‌های مدرن می‌باشد. منابع تاریخی ایرانی به زبان عربی یا فارسی اطلاعات فراوانی درباره سرنوشت آثار باستانی پس از فتح ایران به دست مسلمانان ارائه می‌دهند. این نوشتار مروری است بر شواهد کتیبه‌ای جامانده از فرمانروایان، جهان‌گردان و بازدیدکنندگانی که در دوره‌های تاریخی مختلف با شگفتی در میان ویرانه‌های تخت جمشید پرسه زده‌اند. این پژوهش می‌کوشد نشان دهد که شواهد کتیبه‌ای موجود در ویرانه‌های هخامنشی بازتاب تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه‌ی فارس از دوره‌ی ساسانیان تا آغاز سده‌ی نوزدهم است. مفتخرم که این نوشتار را به رمی بوشارلات، معلم خوب، دوست مهربان و همکار سخاوتمندم تقدیم می‌کنم که تمام زندگی حرفه‌ای خویش را وقف مطالعه‌ی باستان‌شناسی و تاریخ ایران نموده است.

نخستین نسخه‌برداری‌ها از سنگ‌نوشته‌های دوران میانه در تخت جمشید

ظهور سلسله صفویان در آغاز سده شانزدهم ثبات سیاسی و رشد اقتصادی را به ایران بازگرداند، اما به نظر می‌رسد دیدارهای شاهانه از ویرانه‌های تخت جمشید از سده شانزدهم به بعد به مدت بیش از سیصد سال خاموش شده باشد. جستجو برای بازارهای جدید سبب اصلی افزایش سفرهای اروپاییان به شرق بود. در آغاز سده هفدهم، ایران تفریح‌گاه دائمی سیاحان، دیپلمات‌ها و مبلغان شده بود. ویرانه‌های چهل منار (عنوانی که در دوران میانه به تخت جمشید داده بودند) پاتوق معروفی در جاده‌ای بود که بنادر خلیج فارس را به پایتخت اصفهان متصل می‌کرد. بازدیدهای پی‌درپی از این ویرانه‌ها سرانجام موجب شد که این مکان را همان شهر باستانی ایرانیان بدانند که نویسندگان کلاسیک یونان در آثارشان از آن نام برده‌اند [3]. کمابیش یکصد سال دیگر طول کشید تا نخستین تصاویر دقیق از بناهای تاریخی ایرانی در دسترس اروپائیان قرار گیرد. درست است که هم ژان شاردن (1643-1713 م.) و هم کرنلیوس دبروین (1652-1727 م.) تصاویر دقیقی از ویرانه‌ها و سنگ‌نوشته‌های خط میخی این محوطه منتشر کردند، اما سنگ‌نوشته‌ها و دیوارنوشته‌های پرشمار متعلق به دوران میانه در تخت جمشید کمتر مورد توجه قرار گرفت. شاردن تنها به حروف عربی آن‌ها اشاره کرده و طرحی از یکی از سنگ‌نوشته‌های خط کوفی به دست می‌دهد [4]. بعدها، توماس هاید (1636-1703 م.)، در اثر تاریخی خود بر روی مذهب ایران باستان، مطالبی درباره سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید، از جمله سنگ‌نوشته‌های زبان عربی این محوطه نوشت [5]. در پایان سده هفدهم، استفان فلاور [6]، یکی از نمایندگان کمپانی هند شرقی، نخستین فردی بود که کوشید تا نقشه‌هایی از ویرانه‌ها و سنگ‌نوشته‌های این محوطه را به دست آورد. او در یکی از مکاتبات منتشر شده خود با انجمن سلطنتی آسیایی در لندن، نمونه‌هایی از حروف حک‌شده بر بناهای نقش رستم و تخت جمشید را ارائه کرد [7]. صرف نظر از این که این نسخه‌ها چقدر نادرست و ناقص هستند، بی‌شک هدف این بود که از هر سنگ‌نوشته نمونه‌هایی ارائه شود و غنا و تنوع اسناد کتیبه‌ای این محوطه آشکار گردد.

[1] - استادیار تاریخ و باستان‌شناسی ایران در دانشگاه کالیفرنیا، لس آنجلس.

[2] - دانش‌آموخته‌ی دکتری رشته‌ی مطالعات ترجمه دانشگاه علامه طباطبائی

[3] - این کشف را نخستین بار مدیون دون گارسیا دوسیلوا فیکوئرا (1624-1550 م.)، سفیر فیلیپ سوم اسپانیا به دربار شاه عباس اول، هستیم که در سال 1617 از این ویرانه‌ها دیدن می‌کند (رجوع کنید به: ع. موسوی، اکتشاف تخت جمشید، برلین، 2012، ص. 98)

[4] - سیاحت‌نامه شاردن در ایران، جلد 8، پاریس، 1811، ص. 326

[5] - تاریخ مذهب ایرانیان باستان و مجوس‌ها، آکسفورد، 1700، ص. 518 (عنوان انگلیسی کتاب:

History of the Religion of the Ancient Persians and That of the Magi

Stephen Flower [6]

[7] - تاکنون دو نامه درباره‌ی کار فلاور منتشر شده است: یکی در سال 1693 و دیگری در سال 1694: «نامه‌ای از اف. الف. اسک آر. اس. اس. به ناشر، به انضمام مقاله‌ای از آقای فلاور حاوی پیش‌نویس‌های دقیق از چند حرف ناشناخته برگرفته از ویرانه‌های تخت جمشید»، کتاب مبادلات فلسفی (Philosophical Transactions)، جلد 17، 1693، صص. 775-777، «نامه‌ای از موسیو ان. ویتسن به دکتر مارتین لیستر، به انضمام دو پیش‌نویس از

پرسپولیس معروف، مبادلات فلسفی، جلد 18، 1694، صص. 117-118.





سنگ‌نوشته‌های دوران میانه کاخ داریوش چشمان تیزبین نقاش و جهان‌گرد هلندی، کرنلیوس دبروین، را در سال 1704 به خود جلب کرد. دبروین که نخستین نسخه‌های نسبتاً دقیق از این سنگ‌نوشته‌ها و ترجمه آن‌ها را به دست داد، چنین می‌نویسد: «در ابتدای یکی از این پنجره‌ها متوجه شدم که شماری از این حروف قدمت کمتری نسبت به سایر دارند و دیرتر از آن‌ها حک شده‌اند. این حروف عربی هستند و در سمت چپ لوحه 135 و در سمت راست لوحه 136 همراه با شرح آنها به نمایش گذاشته شده است» [1]. زوال پادشاهی صفویان حدود پانزده سال کشور را به ورطه جنگ، شورش و تهاجمات خارجی کشاند که تا زمان ظهور نادرشاه افشار (1736-1747 م.) در سال 1736 کشور را ویران کرد. اما تنها در نیمه سده هجدهم بود که تحت حکومت کریم خان زند (1751-1779 م.)، بنیانگذار سلسله زندیه، صلح نسبی در جنوب ایران برقرار شد و موجب شد تا بازدیدهای اکتشافی از ویرانه‌های هخامنشی در استان فارس دوباره جان بگیرد.

در این دوره است که جهانگرد نام‌آور آلمانی، کارستن نیبور (1733-1815 م.)، که در خدمت ولیعهد دانمارک بود، به ایران سفر می‌کند، شهرت نیبور همواره از آن بوده است که نخستین نسخه‌برداری‌های نسبتاً دقیق از سنگ‌نوشته‌های میخی تخت جمشید را در اروپا به دست داد [2]. با توجه به زمان کم و نداشتن دستیار، نیبور مجبور شد کار نسخه‌برداری‌اش را محدود کند تا بیشتر بر روی ارائه تصویری جامع از این ویرانه‌ها کار کند. او عمده تلاش خود را به نسخه‌برداری دقیق و کامل از سنگ‌نوشته‌های خط میخی معطوف کرد. با این حال، از دو سنگ‌نوشته ساسانی و دست‌کم شش سنگ‌نوشته پسا-ساسانی، از جمله دو سنگ‌نوشته خط کوفی به جا مانده از دوران عضدالدوله دیلمی (936-983 م.)، یکی از امیران آل بویه، نسخه‌های معتبری تهیه کرد، همه این سنگ‌نوشته‌ها بر روی چهارچوب درب جنوبی کاخ داریوش حک شده‌اند که در مقایسه با سنگ‌نوشته‌های دشوارتری که در پنجره‌های سنگی همان بنا حک شده‌اند، دسترس‌پذیرتر و خواناتر هستند. به درخواست نیبور، ژان فرانسوا خاویر روسو [3] (1738-1808)، کنسول فرانسه در بغداد، که در بصره با او ملاقات کرد، سه سنگ‌نوشته متعلق به سده پانزدهم را به زبان فرانسوی ترجمه کرد [4]. بیش از صد و بیست سال، این چند نسخه تنها منبع موجود بر روی سنگ‌نوشته‌های پسا-هخامنشی در محوطه تخت جمشید بودند. سنگ‌نوشته‌های عربی و فارسی تخت جمشید علاقه سیلستر دو ساسی را به خود جلب کردند و وی به مطالعه نسخه‌های مختلفی پرداخت که در پایان سده هجدهم در دسترس‌اش بود.

تلاش دو ساسی از این جهت برجسته است که، برای نخستین بار مطالعه و ترجمه دقیقی از سنگ‌نوشته‌ها را منتشر کرد. سیاحان و کاوشگران سده نوزدهم که علاقه‌ای به بقایای دوره‌های تاریخی واپسین نداشتند، از ثبت سنگ‌نوشته‌های دوران میانه در پاسارگاد و تخت جمشید چشم‌پوشی کردند. با این حال، هم جیمز موریه و هم ویلیام اوزلی به وجود سنگ‌نوشته‌های عربی در پاسارگاد اشاره می‌کنند، به‌ویژه سنگ‌نوشته‌های روی «گچ‌بری» سردریک کاروانسرای ویران و نیز سنگ‌نوشته‌ی اتاق آرامگاه کوروش.

نسخه‌برداری‌های ارنست هرتسفلد و انتشارات مصطفوی

ارنست هرتسفلد برای نخستین بار در سال 1905 از ویرانه‌های تخت جمشید و پاسارگاد بازدید کرد که سوابق آن در قالب مجلات، عکس‌ها، دفترهای طراحی و کاغذهای متعددی از سنگ‌نوشته‌ها به جا مانده است. در سال 1923/1924، هرتسفلد سفری به تخت جمشید داشت و در آنجا شش هفته شبانه‌روز کار کرد، از سنگ‌نوشته‌ها نسخه‌برداری و سپس، اندازه‌گیری‌ها و طراحی‌ها را انجام داد و از خرابه‌ها عکس گرفت. هرتسفلد علیرغم این که با دقت زیادی به ثبت و ترسیم دیوارنوشته‌ها و سنگ‌نوشته‌ها در سازه‌های مختلف خرابه‌های پاسارگاد و تخت جمشید پرداخت، هرگز نتایج کار خود را کامل منتشر نکرد. هرتسفلد که شیفته شمار و گوناگونی این سنگ‌نوشته‌ها قرار گرفته بود، ظاهراً جوهره پیوند ایرانیان با این خرابه‌ها را دریافته بود، بر خلاف آنچه که از گذر بازدیدکنندگان اروپایی به جا مانده است.

[1] - کرنلیوس دبروین، سفر به مسکو، ایران و بخش‌هایی از هند شرقی، لندن، 1737، جلد 2، ص. 23.

[2] - ع. موسوی، اکتشاف تخت جمشید، 2012، صص. 17-118.

[3] Jean-François-Xavier Rousseau

[4] - کارستن نیبور، شرح مسافرت به عربستان و سایر کشورهای اطراف، جلد 2، کپنهاگ، 1778، صص. 139-141. عنوان آلمانی: Reisebeschreibung von Arabien und anderen umliegenden Ländern

محمدتقی مصطفوی که از سال 1931 تا 1935 به عنوان نخستین نماینده دولتی در کاوش‌های مؤسسه شرق‌شناسی در تخت جمشید خدمت کرد، بیست و پنج سنگ‌نوشته حک شده بر روی پنجره‌ها و سردرهای کاخ داریوش را با دقت نسخه‌برداری نمود[1]. علی سامی فهرست کمابیش مشابهی از سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید به همراه ترجمه‌های آن‌ها را منتشر کرد[2]. سامی همچنین نخستین کسی است که به بقایای متعلق به دوران میانه در پاسارگاد توجه فراوانی نمود و علیرغم انتقادهای نادرست از کار پیشگامانه‌اش، خوانش سامی از این سنگ‌نوشته‌ها سرزنش‌ناپذیر است[3]. سنگ‌نوشته‌های متعلق به دوران آل بویه را جان جی. داناویو و شیلابلر[4] کاملاً مورد بحث قرار دادند. در مقاله‌ای درخشان اما پیچیده که در سال 1971 منتشر شد، الف، اس، ملیکیان شیروانی می‌کوشد تا قیاس بین دو شخصیت جم و سالومون را افشا کند، پیوندی که به زعم وی صوفیان زمانی پس از فتح ایران به‌دست مسلمانان آغاز نمودند. سرانجام، اثر اخیر م. ا. مخلص به زبان فارسی، دقیق‌ترین بررسی را درباره سنگ‌نوشته‌های دوران میانه‌ای این محوطه ارائه می‌دهد.

شواهد کتیبه‌ای: مروری کوتاه

ظهور ساسانیان در منطقه فارس شاهد احیای خاطره پارسیان بود. ساسانیان بدون شک می‌دانستند که پیش از آن‌ها شاهانی بوده‌اند، اما نکته مهم نحوه ارتباطشان با آن گذشته است؛ آن‌ها اعمال نیاکان افسانه‌ای خود را در آن ویرانه‌ها می‌دیدند. شاهان ساسانی سنگ‌نوشته‌های جدیدی را به سنگ‌نوشته‌های پیشین افزودند و سنت برقراری پیوند با گذشته در تخت جمشید همچنان تا میانه سده بیستم ادامه یافت. فتح ایران به دست مسلمانان این تصور از گذشته را تغییر نداد. اسامی واقعی سازندگان این بناهای شکوهمند هخامنشی اندکانک در گذر زمان گم شد. در چنین شرایطی، بیشتر ویرانه‌های باشکوه به جا مانده از دوره هخامنشی به مکان‌هایی سرشار افسون بدل شدند و بیش از آن که یادآور خاطرات تاریخی حقیقی باشند، تداعی‌گر گذشته‌ای شکوهمند با معانی معنوی و اساطیری بودند. به زعم ابن بلخی، نویسنده اثر معروف فارس‌نامه در سده دوازدهم، پیوند این بناها با شخصیت قرآنی سلیمان آشکار بود. بلخی برجسته‌ترین بنای تاریخی پاسارگاد را آرامگاه مادر سلیمان می‌داند، «خانه‌ای مربعی شکل و سنگی که کسی را جرأت نگریستن به درون آن نیست، از ترس این که مبادا کور شود»[5]. حمدالله مستوفی در نزهت‌القلوب از همین اطلاعات برای توصیف این بنا بهره می‌گیرد. اما حمدالله با خردگرایی و اندیشه نقادانه خود از نظریات عجیبی که محمد ابن محمود همدانی در عجایب‌نامه در سال 1194 میلادی مطرح کرده بود، پیروی نکرد. همدانی بناهای پاسارگاد و تخت جمشید را بناهایی دانست که هیولاها بایستی ساخته باشند، بنابراین شاهکارهای مهندسی آن‌ها باورنکردنی بود[6]. حافظ ابرو، مورخ شهیر دوره تیموری، نیز بر این نظر بود. وی در تواریخ (تاریخ حافظ ابرو) مرغزار کلان را در نزدیکی مشهد مادر سلیمان مقبره مادر سلیمان دانسته و ساخت چنین بنای ظریفی را از جمله آن بناهایی که در نزدیکی استخر (تخت جمشید) واقع‌اند، به اجنه‌هایی (هیولاها) نسبت داده است که مطیع سلیمان بودند. نزد ایرانیانی که در سده دهم می‌زیستند، هیچ تناقضی در پیوند این ویرانه‌ها با جمشید، پادشاه افسانه‌ای ایران، و با سلیمان، شخصیت دارای قدرت ماوراء طبیعی وصف‌شده در کتاب مقدس نبود، دیدگاهی که مایه‌ی شگفتی سیاحان اروپایی بود. این دیدگاه صرفاً نشان از تبدیل آتشکده‌ها به مسجد است و برخلاف باور برخی از پژوهشگران نشان از گسست اجتماعی-فرهنگی نیست.



[1] - م. ت. مصطفوی، اقلیم پارس: آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، 1343. نویسنده این مقاله از ترجمه انگلیسی این کتاب به دست نورمان شارپ (1964) استفاده کرده است. اما مترجم از همان نسخه فارسی کتاب آقای مصطفوی در این مقاله استفاده کرده است.

[2] - ع. سامی. یادبود دیدار پادشاهان از تاجر، کاخ داریوش بزرگ. مجله هنر و مردم، شماره 148، سال 1975، صص. 2-12.

[3] - ع. سامی. پاسارگاد. شیراز، 1956. صص. 100-103، 141.

[4] - جان جی. داناویو، «سه سنگ‌نوشته در دوران آل بویه»، عربیکا، جلد 10، 1973، صص. 74-80؛ ش. بلیر، سنگ‌نوشته‌های به جامانده از دوران اولیه اسلامی در ایران و ماوراءالنهر، لیدن، 1992، صص. 32-37 و 118-122، در این قسمت‌ها نویسنده اطلاعات کتابشناختی مفصلی از هر کتیبه به دست می‌دهد.

[5] - فارس‌نامه‌ی ابن بلخی

[6] - محمد ابن محمود همدانی، عجایب‌نامه: عجایب‌المخلوقات و غرایب‌الموجودات، ویراست جعفر. مدرس صادقی، تهران، 1993، ص. 35.



ویرانه‌های تخت جمشید گنجینه جالبی از سنگ‌نوشته‌ها و دیوارنوشته‌های عصر ساسانی را نشان می‌دهد. نقش برجسته‌ها یا دیوارنوشته‌های شاهزادگان ساسانی بر روی عناصر سنگی عمارت به اصطلاح حرم‌سرای خشایارشا حک شده بود و نقش برجسته‌ی دیگری (پیکری ایستاده) روی دیوارهای کاخ داریوش حک شده است. یکی از این سنگ‌نوشته‌ها حکایت از دیدار شاهانه‌ی والی سیستان و سند در سال دوم سلطنت شاپور دوم دارد و سنگ‌نوشته‌ی دیگر را دو تن از اشراف به افتخار او چندین دهه بعد در سلطنت طولانی‌اش تراشیده‌اند (شکل ۲) [1]. سیصد سال فراموشی، سقوط ساسانیان را از ظهور آل بویه (به دیلمیان ری و عراق نیز معروف‌اند) در سده‌ی دهم میلادی جدا می‌کند [2]. سنگ‌نوشته‌های محوطه تخت جمشید در سده دهم دوباره جان گرفتند. به جزء دو سنگ‌نوشته ساسانی سده سوم میلادی، مجموعاً شصت و نه سنگ‌نوشته تاریخ‌دار در تخت جمشید ثبت و بررسی شده است [3]. تاکنون هشت سنگ‌نوشته متعلق به دوران آل‌بویه در کاخ داریوش در تخت جمشید یافت شده است که آخرین آن‌ها به سال 1052 میلادی برمی‌گردد [4].

آل‌بویه که از وجود این ویرانه‌ها، به‌ویژه ویرانه‌های نزدیک شهر استخر، آگاه بود، معمولاً از طریق سنگ‌نوشته‌ها و سکه‌ها، با امپراتوری‌های باشکوه ایران احساس پیوستگی می‌کرد. در سده دهم، فارس و کل منطقه جنوب ایران و بین‌النهرین طعم رونق و صلح فراوانی را در زمان حکومت امیر مشهور آل-بویه، عضدالدوله (949 - 982 م.) چشید. عضدالدوله ارتش بزرگی داشت و مدیریت هوشمندانه‌اش در امور اداری و سیاسی از او حاکمی بی‌بدیل ساخته بود. او شهر شیراز، پایتخت خود، را زینت بخشید و در آن‌جا کاخی مجلل برای خود بنا نهاد که در یکی از تالارهای بزرگ آن کتابخانه‌ای برپا کرده بود و از قرار معلوم با کتابخانه سامانیان در بخارا رقابت می‌کرده است. عضدالدوله خود شاگرد زبان عربی بود، شعر عربی می‌نوشت و افتخار می‌کرد که یکی از معلمانش دستوردان زبان عربی، ابو علی فارسی است [5]. او از نویسندگان عرب و یادگیری زبان‌های عربی، فارسی و همچنین فارسی میانه (پهلوی) حمایت می‌کرد. عضدالدوله بارها از ویرانه‌های محوطه تخت جمشید بازدید نمود و در سال 955 دو سنگ‌نوشته در این مکان به جای گذاشت. وی به هنگام عبور از ویرانه‌های تخت جمشید در آنجا ماند و کسی را فرستاد که بتواند کتیبه‌های پارسی میانه را بخواند [6]. در دوران حکومت وی، سنگ‌نوشته‌ی دیگری بر سنگ‌نگاره‌ی تاج‌گذاری اردشیر پاپکان در نقش رستم حکاکی شده بود. در اینجا، دو سردار بوری به نام‌های عثمان بن عفان و حمید بن موسی، گویا با حکاکی این سنگ‌نوشته در بهار 959، یاد سرور خود، عضدالدوله را گرامی می‌دارند [7].

پس از انقراض آل‌بویه در فارس، شواهد کتیبه‌ای حدود یکصد سال کمرنگ شدند و تنها سنگ‌نوشته‌های اندکی از این دوره مانده است که نویسندگان‌شان را با هیچ شخصیت تاریخی نمی‌توان یکی دانست. با این حال، این دوره مصادف است با ظهور اتابک‌ها، شاهزادگان سلغوری که از سال 1148 تا 1264 میلادی بر فارس حکومت می‌کردند [8]. دو سال پس از ظهور اتابکان در فارس، سنگ‌نوشته‌های تخت جمشید دوباره جان گرفتند. در سنگ‌نوشته دوم این دوره، که مورخ سال 1167 میلادی است، دو نام ابولفوارس، پسر رزمیار، و مردوان، پسر ابوسعید ارکانی، دیده می‌شود که احتمالاً افرادی والارته در دربار مظفرالدین زنگی (1160-1178 م.)، اتابک دوم فارس، بودند [9]. از این دوره مجموعاً شش سنگ‌نوشته در تخت جمشید به جا مانده است. اتابکان فارس که القاب شاه و «وارث قلمرو سلیمان» را برای خود برگزیده بودند، علاقه خاصی به زینت‌بخشی و بازسازی آرامگاه کوروش در پاسارگاد داشتند. سه سنگ‌نوشته معروف این دوره نام سعد بن زنگی (1202-1225 م.) را دارند.

- [1] - مصطفوی، س. م. ت. (1375). اقلیم پارس آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، صص. 336-337.
- [2] - در اولین پنجره‌ی ضلع شرقی درب بنا، سه نام هست؛ یکی مورخ سال 62 هجری (681 میلادی) و دو دیگر مورخ سال 99 هجری (717 میلادی). نظر مصطفوی این است که این اسامی احتمالاً در سده‌ی هشتم هجری (چهاردهم میلادی) در عصر ایلخانان در آنجا حک شده باشند، دوره‌ای که در آن مرسوم بود عدد صد را در تاریخ‌نویسی‌ها حذف کنند (اقلیم پارس، صص. 222 و 285، یادداشت 16).
- [3] - قای محمد علی مخلصی در سال 1384 کتابی با عنوان پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید به زبان فارسی منتشر نموده که در آن بحث مفصلی در این باره ارائه داده است.
- [4] - مخلصی، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، ص. 83.
- [5] - مقدسی، بهترین بخش‌ها برای دانش مناطق، ص. 395. توصیف مختصری از بناها و تزئینات عضدالدوله در شهر شیراز، برگرفته از مقدسی، در کتاب جغرافیای تاریخی ایران اثر بارتولد، صص. 155-156 ارائه شده است.
- [6] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 338؛ موسوی، تخت جمشید، صص.
- [7] - شیلا بلیر (1991)، نخستین سنگ‌نوشته‌های تاریخی ایران و ماورالنهر، ص. 36.
- [8] - ب. اسپولر، اتابکان فارس، دائرةالمعارف ایرانیکا، جلد دوم، 1987، ص. 894.
- [9] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 342. خوانش بهتری در کتاب پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، ص. 94 ارائه شده است.

در دو مورد، وی لقب «وارث ملک سلیمان» را به خود اختصاص داده است [1]. ساخت مسجد با مصالح برگرفته از کاخ‌های هخامنشی باید در حدود سال 1223 میلادی صورت گرفته باشد [2]. محراب نماز کم عمقی در دیوار جنوب غربی اتاق آرامگاه با قطب‌نمای کنده‌کاری‌شده‌ای در ضلع جنوبی طبقه سوم این بنا ساخته شده است [3]. همان‌طور که ابن بلخی می‌گوید، مدت‌ها پیش از این که اتابکان بر این منطقه سلطه یابند، آرامگاه کوروش با شخصیت سلیمان پیوند خورده بود [4]. این فرمانروایان ترک منطقه فارس، هوشمندان خود را «وارث ملک سلیمان» معرفی می‌کردند تا ارادت خود را به فرهنگ ایرانی نشان دهند، با این هدف که از آن در برابر نیروی ویرانگر مغول در سده سیزدهم پاسداری کنند [5].

بیش از پنجاه سال بعد، سلسله سنگ‌نوشته‌های جدیدی بر روی پنجره‌های سنگی و چارچوب درهای کاخ تچر داریوش (تالار آینه) در تخت جمشید حکاکی شد، این بار به دست حکام محلی مغول، یعنی اینجویان و جانشینان آن‌ها یعنی مظفریان. شیخ ابو اسحاق از سلسله اینجویان دو سنگ‌نوشته در سال‌های 1337 و 1347 میلادی دو سنگ‌نوشته از خود برجای گذاشت. متن دوم که یازده سطر است، بر روی نمای داخلی پایه سنگی در ضلع غربی ایوان جنوبی در پایین کتیبه میخی عهد خشایارشا قرار گرفته است. به این متن در اعصار بعدی عمداً آسیب زده‌اند و اکنون به‌سختی خواندنی است. تنها به لطف نگاه تیزبینانه‌ی جناب آقای مصطفوی و شناخت دقیق وی از آن سنگ‌نوشته‌ها است که اکنون ترجمه‌ای روان از این ابیات داریم. متن با تأمل نویسنده آغاز می‌شود و بیانگر بیهودگی زندگی بشری و ابدیت ملکوت خداوند است. سپس سه بیت شعر یکی به زبان عربی و دو بیت دیگر به فارسی آمده است [6]:

کرا دانی از خسروان عجم ز عهد فریدون و ضحاک و جم
که در تخت و ملکش نیامد زوال ز دشت حوادث نشد پایمال
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه‌السلام
بآخر ندیدی که بر باد رفت خنک آنکه با دانش و داد رفت

این اشعار ابتدا اسطوره پادشاهان بزرگی مانند خسرو را که به شکوه و عظمت و سلیمان را که به خرد و قدرت‌های ماوراء طبیعی شهره بودند، می‌ستایند. سپس نویسنده تعبیر «بر باد رفت» را برای بیان بیهودگی امور دنیوی به کار می‌برد؛ پس هر آن‌که این دنیا را با داد و دانش ترک گفت، مورد رحمت قرار می‌گیرد [7]. پس از این ابیات، متن چنین ادامه می‌یابد که شیخ ابواسحاق پس از فتح پیروزمندانه کرمان و یزد به قلمرو خود، اردوگاه‌اش را در این عمارت برجسته و شگفت‌انگیز برپا کرد. او یحیی جمال‌الدین صوفی، یکی از بهترین خوشنویسان زمان خود را برای کار بر روی سنگ‌نوشته گماشت [8].

با گسترش تصوف در ایران سده‌های سیزدهم و چهاردهم میلادی، ویرانه‌های هخامنشیان را که غالباً با قدرت‌های رمزآلود سلیمان پیوند می‌داد، به مکانی برای اشراق و مراقبه تبدیل شد [9]. در فاصله سال‌های 1359 تا 1370 میلادی، صوفیان فارس شش سنگ‌نوشته را در تخت جمشید حکاکی شد. سه مورد از این سنگ‌نوشته‌ها متعلق به فردی به نام مرتضی محمداسماعیل حسنی بریدی است که در سومین سنگ‌نوشته از اصحاب صوفی او نام برده شده است [10]. یکی از این سنگ‌نوشته‌ها به نام مولانا کمال‌الدین خطیر است که پیش از این در سال 1337 میلادی سنگ‌نوشته‌ای برای خویش حک کرده بود.

- [1] - الف. س. ملک‌یان-شیروانی، پادشاهی سلیمان: سنگ‌نوشته‌های پارسی در بناهای هخامنشیان، مجله‌ی جهان ایران و اسلام، دوره اول، 1971، ص. 101.
- [2] - علی سامی، پاسارگاد، ص. 101.
- [3] - دیوید استروناخ، پاسارگاد، آکسفورد، 1978، ص. 37.
- [4] - فارسنامه ابن بلخی، صص. 154-155.
- [5] - ملک‌یان-شیروانی براین عقیده است که براساس گفته محمد قزوینی، عالم برجسته ایرانی در سده دوازدهم میلادی، اتابکان فارس از این عناوین برای مقاصد فرصت‌طلبانه استفاده می‌کردند (م. قزوینی، «ملک سلیمان»، یادداشت‌های قزوینی، ویراست ایرج افشار، جلد سوم، تهران، 1957، ص. 319).
- [6] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 347.
- [7] - ملک‌یان-شیروانی، پادشاهی سلیمان، ص. 21.
- [8] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. 347.
- [9] - ملک‌یان-شیروانی، پادشاهی سلیمان، ص. 33.
- [10] - مخلصی، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 114-115.



شش سنگ‌نوشته در زمان حکومت مظفریان بین سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۲ میلادی حک شده است که چهار مورد از آن‌ها شرح بازدیدهای شاهانه هستند. این سنگ‌نوشته‌ها نام سلطان بایزید، برادر شاه شجاع و پسر امیر مبارزالدین محمد، بنیانگذار سلسله، و مادرش بدیع‌الجمال، را دارند [۱]. اولین سنگ‌نوشته که در ضلع شرقی رواق جنوبی حکاکی شده است، مربوط به سال ۱۳۷۱ میلادی است. این سنگ‌نوشته با مضمون بیهودگی دنیا، به مجسمه‌ها و نقش‌برجسته‌های محوطه تحت جمشید اشاره کرده و سپس نام و شجره‌نامه نویسنده را ذکر می‌کند [۲]. پس از یک دوره نبرد و نزاع، این منطقه تحت سیطره‌ی شاه شجاع (۷۵۹-۷۸۶ هجری / ۱۳۵۸-۱۳۸۴ م.) قرار گرفت، شاه دیگری که حامی بزرگ هنر و ارزش‌های فرهنگی بود. این دوره میزبان حافظ، شاعر پرآوازه‌ی ایرانی، بود. هیچ سنگ‌نوشته‌ای از این حاکم در تخت جمشید یافت نشده است، اما شاه شجاع در مجاورت آرامگاه کوروش در پاسارگاد، بنای بزرگی را بنا کرد که احتمالاً محل سکونت‌اش بوده است و شماری سکه و سنگ‌نوشته‌ی مربوط به دوران حکومت او در کاوش‌های سال ۱۹۴۹ به دست آمده است [۳].

دست کم از سده دوازدهم، آرامگاه کوروش را آرامگاه مادر سلیمان می‌دانستند. مایلم به منبع مهم دیگری اشاره کنم که در پژوهش‌های پیشین نادیده مانده است و آن متنی سریانی زبان در سده هفتم موسوم به آخرالزمان دانیال [۴] است که در آن قطعاتی را می‌یابیم که هم به سلیمان و هم به کوروش اشاره می‌کند، پس از این که کوروش حکومت بابل را در دست گرفت. در متن دانیال چنین گزارش می‌دهد که وی ادوات یا اشیائی را که نبوکدنصر از اورشلیم به بابل آورده بود به کوروش نشان داد و کوروش آن‌ها را به خزانه‌دار خود سپرد. متن این‌گونه ادامه می‌یابد: «وقتی از بابل به سوی ایران و عیلام پیش می‌رفتند، کوروش پادشاه این وسایل را با احترام فراوان کنار گذاشت و از جانب خدا به او نشان داده شد که باید برود و آن‌ها را در کوه عیلام نهد. سنگی را نگاشت و آن را در کنار وسایل قرار داد. کوروش کبیر تنها از تخت طلایی که پادشاه سلیمان روی آن می‌نشست، چشم پوشی کرد و آن را در خزانه نگهداری کرد». معلوم نیست که کوروش تاج و تخت سلیمان را به پایتخت خود پاسارگاد آورده باشد یا خیر! به هر حال، افسانه نشان می‌دهد که پیوندسازی بین این دو شخصیت در دوران میانه بازتاب واقعیتی است که می‌توان آن را تا دوره هخامنشی ردیابی کرد.

در آغاز سده پانزدهم میلادی، ابراهیم سلطان، پسر شاهزاده شاهرخ و نوه تیمور، در سال ۱۴۲۲ میلادی از این ویرانه‌ها بازدید کرد و سه سنگ‌نوشته از خود به جای گذاشت. ابراهیم سلطان که خوشنویس بوده، یادبودهای خود را بر سنگ کاخ داریوش نوشت که طولانی‌ترین آن با درج شعر معروفی از سعدی بار دیگر بیهودگی این جهان را بیان می‌کند [۵]. آخرین سنگ‌نوشته مهم آن دوره مورخ سال ۱۴۷۶ میلادی است و متعلق به علی پسر سلطان خلیل پسر اوزون حسن از سلسله آق قویونلو است [۶]. به مناسبت رژه‌ی نظامی خلیل، والی فارس، جلال‌الدین دوانی (۱۴۲۶-۱۵۰۲ م.)، فیلسوف و متکلم برجسته‌ی شیرازی، در رساله عرض‌نامه خود از این ویرانه‌ها یاد میکند. این رژه در نزدیکی روستای بند امیر و احتمالاً در حوالی تخت جمشید یا خود محوطه آن برگزار شده و نویسنده شاهد عینی آن بوده است [۷].

[۱] - مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. ۱۲۴-۱۲۲.
 [۲] - مصطفوی، اقلیم پارس، صص. ۳۴۳-۳۴۹. این شعر از مقدمه‌ی گلستان سعدی گرفته شده است. مصطفوی سنگ‌نوشته‌ی دوم را که در دیوار شرقی رواق جنوبی در تاریخ ۷۷۳ ه. / ۱۳۷۱ م. حک شده است، منتشر نمود (اقلیم پارس، ص. ۲۲۲، شماره ۱۴). هرتسفلد سنگ‌نوشته‌ی سوم را نسخه‌برداری نمود و آن را در فصل «سنگ‌نوشته‌های عربی ایران و سوریه» در کتاب گزارش‌های باستان‌شناختی از ایران، جلد هشتم، صص. ۷۸-۱۰۲ منتشر نمود. بعدها آقای قاسم قانی این سنگ‌نوشته را دوباره منتشر نمود (رجوع کنید به مصطفوی، اقلیم پارس، ص. ۳۴۹، شماره ۲۵). ملکیان-شیروانی در کتاب پادشاهی سلیمان به تفصیل این سنگ‌نوشته‌ها را بررسی نموده است (صص. ۲۲-۲۳).
 [۳] - سامی، پاسارگاد یا قدیم‌ترین پایتخت شاهنشاهی ایران، گزارش‌های باستان‌شناسی، جلد چهارم، صص. ۹۹-۱۰۳؛ کلیس، مادر سلیمان، آرامگاه کوروش به‌مثابه مقبره‌ای اسلامی، گزارش‌های باستان‌شناختی از ایران، جلد ۱۲، صص. ۲۸۱-۲۸۷. مسئله‌ی پیوند بناهای تاریخی هخامنشیان با سلیمان دوباره در آثار پژوهشی جدید مورد بحث قرار گرفته است: ع. موسوی، «زیارت پاسارگاد: مرور مختصری از این محوطه از زمان سقوط هخامنشیان تا آغاز سده بیستم میلادی». کوروش بزرگ: پادشاه باستانی ایران، ویراستار ت. دریایی، انتشارات سانتا مونیکا، کالیفرنیا، ۲۰۱۳، صص. ۲۸-۳۹. د. استروناخ، «سلیمان در پاسارگاد»، بولتن موسسه آسیا، در دست چاپ.
 [۴] Apocalypse of Daniel [4]

[۵] - مصطفوی، اقلیم پارس، ص. ۳۴۸. (رجوع کنید به مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. ۱۴۰-۱۴۱).
 [۶] - مصطفوی، اقلیم پارس، صص. ۳۳۹-۳۴۰. برای مطالعه‌ی کامل این کتیبه‌ها و تاریخ‌های آن‌ها، رجوع کنید به: مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. ۱۴۷-۱۶۶.
 [۷] - مینورسکی، «رژه‌ی مدنی و نظامی در فارس در سال ۸۸۱ ه. / ۱۴۷۶ م.»، بولتن پژوهشکده مطالعات شرقی و آفریقایی، جلد ۱۰/۱، صص. ۱۵۰-۱۵۲؛ برای ترجمه کامل این اشعار، رجوع کنید به مصطفوی، اقلیم پارس، صص. ۲۱۹-۲۲۰.

تنها متن قابل توجه بازمانده از دوره صفویه (مورخ 1576 م.) متعلق به میرزا سلمان انصاری، یکی از مقامات عالی رتبه‌ای است که پیش از کشته شدن در سال 1583 میلادی، به سه شاه صفوی، شاه طهماسب، شاه اسماعیل دوم و شاه محمد خدابنده خدمت کرد[1]. بین سال‌های 1611 و 1621 هفت سنگ‌نوشته با نام‌های ناشناس حک شده‌اند. به مدت صد و پنجاه سال، هیچ اثری از شواهد کتیبه‌ای پیدا نیست، که احتمالاً به دلیل زوال پادشاهی صفویه و جنگ‌های ویرانگری است که کشور را در سده هجدهم به ورطه‌ی ویرانی کشاند. البته تنها یک دیوارنوشته پیدا شده است که تاریخ آن 1731 میلادی است. مهم‌ترین سنگ‌نوشته این دوره منقوش به حاجی ابراهیم نامی است که تاجر اصفهانی بوده و تاریخ حک آن سال ۱۷۷۹ میلادی، یعنی سال درگذشت کریم‌خان زند، است[2]. سنگ‌نگاری در سال 1816 در زمان سلطنت قاجار جانی تازه می‌گیرد، زیرا که شاهان قاجاری علاقه‌ی وافری به نسخه‌برداری و احیای هنرهای تاریخی امپراتوری‌های ایران باستان داشتند[3].

بررسی بقایای کتیبه‌ای محوطه‌های پاسارگاد و تخت جمشید، نقش همواره نمادین این محوطه‌ها را، فارغ از وضعیت ویرانه‌شان، در تاریخ ایران آشکار می‌کند از قضا، نیروهای مخربی مانند تهاجم‌ها، خرابکاری‌ها و زلزله‌ها در تبدیل این ویرانه‌ها به مکانی عرفانی سرشار از افسون و مکاشفه کارگر افتاد، وضعیتی که ویرانه‌ها از آن زمان تاکنون حفظ کرده‌اند.



[1] - مخلص، پژوهشی در کتیبه‌های دوران اسلامی تخت جمشید، صص. 180-183.

[2] - همان، ص. 198.

[3] - موسوی، تخت جمشید، صص. 140-142.

باستان‌شناسی رسانه؛ مجله اقبال 1297-1313 ه.ش امیرعباس خلیل‌پور 1

چکیده:

اختراع ماشین چاپ و سپس ورود دوربین عکاسی به ایران در سال 1221 ه.ش منجر به نشر گسترده رسانه‌های متنی و تصویری در ژانرهای گوناگون شد. مطبوعات بعنوان رسانه‌ای با مخاطب جمعی ظرفیت زیادی را در انتقال مفاهیم علمی، فرهنگی، سیاسی، ادبی، هنری، فکاهی و... داشتند. و این ظرفیت باعث شد تا مطبوعات به ابزاری دیپلماسی و سرمایه‌داری و ابزاری برای ارتباط بین دولت و ملت تبدیل شوند. این اتفاق به کمک سایر ابزار همچون زبان و تصویر، علائم و نشانه‌ها تبدیل به زمینه‌ای ساختارمند برای انتقال مفاهیم گوناگون شد. از جمله این مفاهیم تجدد است، که لازمه صنعتی شدن بود. در این پژوهش مجله اقبال را که در بازه زمانی 1297-1313 ه.ش فعالیت داشته است، یعنی زمانی که صنعت مدرن در ایران به طور گسترده شکل نگرفته بود و در حال ظهور بود، با رویکرد باستان‌شناسی رسانه مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. پرسش اصلی تحقیق واکاوی تعامل صنعت و جامعه از طریق رسانه است، بر همین اساس فرضیه آن نقش ضروری رسانه‌ها در انواع مختلف در پیشبرد اهداف صنعتی شدن و مدرنیته است. این پژوهش با هدف درک چگونگی عملکرد رسانه‌ها در برهه زمانی اواخر دوره قاجار با رویکرد باستان‌شناسی رسانه و روش پس‌اساختارگرایانه بینامتنیت ژولیا کریستیوا با تأکید بر لایه‌های متنی و تصویری مرتبط با صنعت انجام شده است. داده‌های پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای، آرشیو مخزن نشریات دانشگاه تهران جمع‌آوری شده است. مهم‌ترین نتیجه بدست آمده از این تحقیق عبارتست از ارتباط مستقیم صنعت، جامعه، رسانه. همچنین نظارت دربار قاجار و پهلوی اول بر مطبوعات، پروپاگاندا رسانه‌ای در راستای اهداف تجددگرایانه و ملی‌گرایانه و تقویت امپریالیسم فرهنگی است.

کلید واژگان: باستان‌شناسی رسانه، بینامتنیت، دیپلماسی عمومی، صنعت، مجله اقبال.



Media archaeology; Iqbal Magazine 1313-1297 A.H

Abstract:

The invention of the printing press and the introduction of the camera to Iran in 1842 led to the widespread dissemination of text and image-based media across various genres. The press, as a medium with a mass audience, had significant capacity to convey scientific, cultural, political, literary, artistic, and humorous concepts, among others. This capacity allowed the press to become a tool for diplomacy, capitalism, and communication between the state and the people. These developments, supported by other tools such as language, images, symbols, and signs, created a structured framework for transmitting a variety of concepts. Among these concepts was modernization, which was essential for industrialization. This study examines and analyzes the Iqbal magazine, which operated from 1918 to 1934, a period when modern industry had not yet fully developed in Iran but was emerging. The research adopts a media archaeology approach to investigate the interaction between industry and society through media. The main research question explores how industry and society interacted via the media, with the hypothesis positing that media in various forms played a crucial role in advancing the goals of industrialization and modernization. This study aims to understand how media functioned during the late Qajar period, employing a media archaeology approach and Julia Kristeva's post-structuralist method of intertextuality, with an emphasis on textual and visual layers related to industry. The research data was gathered through library studies and archival materials from the University of Tehran's journal repository. The most important finding of this research is the direct connection between industry, society, and media. Additionally, it highlights the Qajar and early Pahlavi court's oversight of the press, media propaganda aimed at promoting modernization and nationalism, and the reinforcement of cultural imperialism.

باستان‌پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹، پیاپی ۱۴۰۲



Keywords: Media Archaeology, Intertextuality, Public Diplomacy, Industry, Iqbal Magazine.

مقدمه

زندگی انسان در گذشته دور و نزدیک همواره وابسته به مادیات است و هر شی مادی حامل حتی یک پیام، رسانه است. برخی اشیاء تنها حاوی یک پیغام برای اثبات ماهیت خود هستند و برخی دیگر با چند کارکردی بودن خود حامل کدهای معنایی بیشتری هستند. یک رسانه جمعی مادی متکثر از طرف یک نهاد خاص برای کنترل یک گروه جمعیتی است. به گفته ارنست؛ باستان‌شناسی رسانه اساساً به گذشته دور مربوط نمی‌شود، بلکه بیشتر به تجزیه و تحلیل شرایط تکنولوژیکی عصر حاضر می‌پردازد. در برابر استعاره کاوش که از باستان‌شناسی کلاسیک به عاریت گرفته شده است، باستان‌شناسی رسانه بیشتر زیر لایه‌های فنی-ریاضی فرهنگ ارتباطات فعلی را آشکار می‌کند. باستان‌شناسی رسانه‌ها تمرکز بر موقعیت‌های فرهنگ مادی [1] دارد، اما کمتر به عمق زمان تاریخی می‌پردازد. با تمرکز بر تجزیه و تحلیل در رسانه‌های عملیاتی، باستان‌شناسی رسانه بیشتر به بررسی فرآیند غیر تاریخی و بحرانی زمانی در دستگاه‌های تکنولوژیکی می‌پردازد. این امر باستان‌شناسی رسانه‌ها را به باستان‌شناسی ماقبل تاریخ و نه «کلاسیک» به معنای تحت اللفظی آن نزدیک می‌کند (ارنست [2]، 2015). چیزها از نظر سیاست و نحوه مشارکت‌شان در تعیین شرایط اساسی بین ما و جهان پیرامون‌مان اهمیت دارند. سخت افزار رسانه را می‌توان از منظرهای مختلف، از طراحی گرفته تا زیبایی‌شناسی، سیاست و مطالعات فرهنگی انتقادی مهم دانست. ایده «نظریه رسانه‌های سخت‌افزاری» اغلب با نوشته‌های فردریش کیتلر [3] و حلقه محققان تحت تأثیر افکار فوکویی در مورد تاریخ رسانه مرتبط است. کیتلر یکی از برجسته‌ترین چهره‌های «مکتب تئوری رسانه‌های آلمانی» [4] است (پاریککا، 2011).

رسانه به معنای مدرن آن در ایران، به دوره حاکمیت شاهان قاجار برمی‌گردد. از دلایل ورود آن به ایران گسترش ارتباطات ایران و غرب و تقابل سنتی ایران با کشورهای تازه صنعت یافته غربی بود که نیاز به تجدید را در این دوره تقویت می‌کرد. مقامات دولتی سلسله قاجار برای توسعه شاهنشاهی و توسعه صدای ملی با هدف پیشبرد منافع ایران، در مرحله جهانی شدن، رسانه مطبوعات را یک ابزار حاکمیتی می‌دانستند. پس از آن حکومت پهلوی اول مطبوعات را در غالب بخشی از سیاست ارتباط جمعی تکمیل کرد و فناوری‌های جدیدتر مانند رادیو و تلویزیون هم به آن اضافه شد. انگیزه اولیه برای به کارگیری رسانه در دوره قاجار، انگیزه دیپلماتیک بود. در دهه 1820 م قبل از راه‌اندازی اولین روزنامه رسمی ایران، میرزا محمد صالح شیرازی به عنوان یک دیپلمات در راستای اهداف ولیعهد قاجار، عباس‌میرزا فعالیت می‌کرد.

در این پژوهش به واسطه مجله اقبال که 11 سال و 38 شماره از آن در مخزن نشریات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. اشارات متنی و تصویری در رابطه با صنعت، تجدید، مدرنیته و جهانی شدن را در مجله مصور اقبال مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه پژوهش

باستان‌شناسی رسانه رویکردی میان رشته‌ای است که در اواخر قرن نوزدهم میلادی پایه‌گذاری شده است. در طول سه دهه اخیر، کتاب‌ها و مقالاتی از دریچه باستان‌شناسی رسانه‌ای منتشر شده است، که در ادامه به معرفی چندی از پر استنادترین آن‌ها پرداخته می‌شود. باستان‌شناسی رسانه: رویکردها، کاربردها و پیامدها (ارکی هوتامو، جوسی پاریککا [5]، 2011)، باستان‌شناسی رسانه چیست؟ (جوسی پاریکا [6]، 2018)، کتاب‌هایی از زیگفرید [7] رسانه‌ها [8] (2006)، دیدارهای صوتی [9] (1999). که اغلب به این سؤال می‌پردازند که «باستان‌شناسی رسانه‌ها چیست؟ افزون بر این مجموعه‌ای از مقالات ولفگانگ ارنست [10] با عنوان حافظه دیجیتال و آرشیو (ارنست، 2015) در این زمینه وجود دارد، اما تاکنون مطالعات داخلی در این زمینه انجام نشده است، از این روی پژوهش حاضر دارای نوآوری است.

[1] Material culture

[2] Ernest

[3] Friedrich Kittler

[4] - به گروهی از محققان آلمانی اطلاق می‌شود که در دهه 1930 م سهم قابل توجهی در مطالعات رسانه و ارتباطات داشتند و یکی از ایده‌های اصلی آن‌ها باستان‌شناسی رسانه است.

[5] Erkki Huhtamo, Jussi Parikka

[6] Jussi parika

[7] Siegfried Zielinski

[8] Media

[9] Audiovisions

[0] Wolfgang Ernst

روش‌شناسی

باستان‌شناسی رسانه همیشه شیفته اشیاء، دستگاه‌ها و بقایای فرهنگ‌های رسانه‌های گذشته و بناهای به جا مانده عصر رسانه‌های گذشته بوده است. باستان‌شناسی رسانه با ابزارهای رسانه‌ای قرن نوزدهمی سروکار دارد. مارشال مک لوهان [1] یکی از نظریه پردازان اولیه رسانه بود، که علاقه‌مند به گسترش مفهوم «رسانه» به طرق مختلفی بود که در آن صورت فلکی مکانی و زمانی مختلف، از معماری گرفته تا ساعت، به عنوان «رسانه» دیده و تصور می‌شد. یکی از دلایل این امر این بود که او در وضعیتی مشابه با وضعیتی که اکنون ما در آن هستیم، در مورد تغییر فرهنگی رسانه‌ها قرار گرفته بود: مجبور به بازنگری در بسیاری از زمینه‌های نهادی و همچنین زیبایی‌شناختی فناوری‌های رسانه‌های به ظاهر آشنا مانند سینما شد (گسترش بحث‌های سینمایی در دهه 1970). ایده «نظریه سخت‌افزارهای رسانه‌ای» اغلب با نوشته‌های فردریش کیتلر و حلقه محققان تحت تأثیر افکار فوکویی در مورد تاریخ رسانه مرتبط است. دهه 1960 م تحت مقوله مبهم «نظریه فرانسوی» یا «پساساختارگرایی فرانسوی» نام‌گذاری شد. البته، علاوه بر کیتلر، نویسندگان مختلف دیگری نیز وجود دارند، بسیاری از آثار آن‌ها هنوز به انگلیسی ترجمه نشده‌اند، که رویکرد خاص خود را برای اندیشیدن به هنر، مادیات، علم و تاریخ رسانه دارند (هاگن [2]، 2005؛ سیگرت [3]، 2003؛ پیاس [4]، 2002؛ زیلینسکی [5]، 2006). مفهوم «شبکه‌های گفتمانی» [6] مکنون که در سال 1990 م به انگلیسی ترجمه شد، راهی را برای خواندن ادبیات به عنوان رسانه و رسانه‌های فنی به عنوان برگرفته از عاملیت پسانسانی باز کرد. در کشورهای اروپایی از جمله آلمان و اروپای شمالی اگر چه باستان‌شناسی رسانه به شکل یک رشته درنیامده اما نقش بسیار مهمی در تحلیل رسانه‌های جدید پیدا کرده است (ناتال [7]، 2012).

بینامتنیت [8] از مکاتب نقد نو به حساب می‌آید که از اواخر دهه 1960 م توسط ژولیا کریستوا در پاریس رواج یافته است. کریستوا ابتدا به تشریح افکار میخائیل باختین [9] اندیشمند روس پرداخت. باختین به جای رویکرد ساختارگرا رویکرد زمینه‌گرا [10] را در پیش گرفته و به بررسی نقش فرامتن پرداخته بود. باختین بر این باور بود که زبان در موقعیت‌های اجتماعی معنا می‌یابد پس موقعیت‌های اجتماعی یا همان زمینه، ورای متن هستند. کریستوا ضمن پیروی از افکار باختین تفکرات دیگری همچون مارکسیسم [11]، ساختارگرایی و به ویژه روانشناسی ساختارگرا [12] را بکار گرفت و شکل جدیدی از تفکر به نام بینامتنیت را معرفی کرد. در حالی که باختین بر نقش مؤلفه‌های اجتماعی بر متن تمرکز داشت، کریستوا با تمرکز بر ذهن مؤلف به بررسی رابطه متن با متون دیگر پرداخت (آلن، 1389: 59). او نشان داد که هیچ متنی دارای اصالت نیست و هر متنی براساس سایر متون و گفتمان‌های پیش از خود در ذهن مؤلف شکل می‌گیرد. کریستوا متأثر از روانشناسی ساختارگرای ژاک لاکان [13] و حتی روانشناسی فروید به فرآیند آفرینش متن در ذهن مخاطب تمرکز نمود (کریستوا [14]، 1984). سپس رولان بارت [15] بینامتنیت را در ذهن خواننده مورد بررسی قرار داد و در پارادایم نشانه‌شناسی بدیع خود، ابعاد بسیاری به آن اضافه کرد.

[1] Marshall McLuhan

[2] Hagen

[3] Siegart

[4] Pias

[5] Zielinski

[6]- هدف اصلی شبکه‌های گفتمانی مکنون ارائه تحلیلی عمیق از نحوه استفاده از زبان در زمینه‌های خاص، نحوه ساخت معنا و نحوه ارتباط افراد در این شبکه‌ها است.

[7] Natale

[8] Intertextuality

[9] Mikhail Bakhtin

[10] Contextual Approach

[11] Marxism

[12] Structuralist Psychology

[13] Jacques Marie Émile Lacan

[14] keristva

[15] Roland Barthes





بینامتنیت در دهه‌های بعد توسط نسل دوم بینامتنیت توسعه یافت، افرادی از جمله ریفاتر، لوران ژنی و ژرار ژنت [1] با توسعه این مکتب توانستند هم مکاتب مستدلی در بینامتنیت ایجاد کنند و هم آن را به یک نظریه کاربردی تبدیل کنند. توسعه بینامتنیت آن را از حوزه نقد ادبی خارج نموده و در نقد و خوانش سایر متون هنری بکارگرفت. بینامتنیت همانند سایر روش‌های نقد نو، بر بنیان نشانه‌شناسی استوار است و نشانه‌شناسی نظام‌های نشانه‌ها را گسترده‌تر از نظام زبانی می‌نگرد. سوسور [2] هر نظام نشانه‌ای که بیان‌گر افکار باشد در حیطه نشانه‌شناسی می‌داند (سوسور، 1378: 24). این رویکرد توسط دیگر نشانه‌شناسان به خصوص بارت توسعه یافت. بارت عموم نظام‌های نشانه‌ای از جمله پوشاک و خوراک را که از طبیعی‌ترین نظام‌ها هستند مانند یک متن قابل بررسی دانسته و در آثاری همچون اسطوره‌شناسی به بررسی آن‌ها پرداخته است (بارت، 1375).

وضعیت تاریخی و صنعتی ایران در دوره ظهور مطبوعات

در سال 1900م ایران یک کشور غیر صنعتی بود و کمتر از ده درصد تولید ناخالص داخلی آن از صنعت بدست می‌آمد. در سال 1925م با این که رضا شاه ایران را در مسیر تازه‌ای قرار داده بود، اما هنوز این وضع تغییر چندانی نکرده بود. در سال 1941م پایگاه‌های صنعتی جدیدی شکل گرفتند و نرخ تولید ناخالص داخلی را به بیست درصد رساندند. این گسترش اقتصادی و صنعتی در حال رشد بود و بر چهار عامل استوار بود: پذیرش رهبری اقتصادی کشور از سوی حکومت، شناخت عوامل تولید، ایجاد تعادل میان مصرف کالاهای وارداتی و قدرت خرید ملی بود (فلور، 1371: 10).

در ابتدای قرن نوزدهم جمعیت ایران حدود 6 میلیون نفر بوده است که نیم یا یک سوم آن در شهرها و روستاها سکونت داشته‌اند و مابقی جمعیت در مناطق مختلف به طور پراکنده زندگی صحرانشینی و کوچ‌رویی داشتند (عیسوی [3]، 1971: 20؛ بحیر [4]، 1971: 40). به همین خاطر اقتصاد کشور بر مدار کشاورزی و دامداری می‌چرخید در شرایطی که به دلیل فقدان سیستم حمل و نقل، نداشتن جاده خاکی و راه آبی امکان انتقال محصولات کشاورزی و دامی به سراسر کشور و بهره‌گیری از همین ظرفیت اندک هم وجود نداشت. راه‌ها مالرو بود؛ راه آبی با قابلیت کشتیرانی فقط کارون بود که امتیاز کشتیرانی آن در سال 1258ه.ش به انگلیسی‌ها واگذار شده بود. تا اوایل قرن بیست از خط راه آهن خبری نبود و روستاها چه دور و چه نزدیک به شهر از نظر اقتصادی خودکفا و بسته عمل می‌کردند به طوری که تا اواسط قرن 19م کالاهای مصرفی و خارجی جدید مثل محصولات نساجی انگلستان هنوز به دست آن‌ها نرسیده بود (آبراهامیان، 1389: 58). وضعیت نابسامان بهداشت، وقوع بیماری‌های واگیر مثل وبا 1227ه.ش و قحطی‌های پی در پی مثل قحطی بزرگ (1248ه.ش) و تلفات انسانی گسترده، مشکلات فرهنگی، مشکلات آموزشی و عدم امنیت، تصویری است که از ایران دوره قاجار رسم شده است (تاجبخش، 1377: 425).

عذرخواهی رسمی از قتل سفیر روسیه در ایران، و دومین سفر را به سال 1215ه.ش همراه ناصرالدین میرزا به ارزروم و سومین سفر را طی سال‌های 1222-1226ه.ش برای شرکت در کنفرانس ارزروم تجربه می‌کند. صنعت کاران در سال 1234ه.ش برای آموختن صنایع گوناگون (کاغذسازی، بلورسازی، چدن ریزی، تصفیه شکر و قندسازی، نجاری و چرخ‌سازی) به عثمانی و روسیه اعزام می‌کند که در بازگشت، کارخانه‌هایی را به کار می‌اندازند. همزمان کارخانه‌های دیگری هم شامل ریسمن‌سازی، چلواربافی، حریربافی، شکرریزی، بلورسازی، و چینی‌سازی در تهران و برخی شهرستان‌ها احداث می‌شود و با ابلاغ فرمان آزادی استخراج از معادن برای همه ایرانیان اعم از ارباب و رعیت و معافیت مالیاتی تا 5 سال، حمایت از اقتصاد داخلی جان می‌گیرد. اما بحران‌های اقتصادی متفاوت در سال 1198 و 1228 و 1238ه.ش گریبان‌گیر کشور می‌شود، که آن‌ها را امیرکبیر از طریق تغییر در سیستم اداری و مالیاتی کشور (تعیین حقوق ثابت برای شاه، تثبیت مقرری درباریان، ایجاد موازنه بین بودجه کشور و هزینه‌های دولت) متوازن می‌سازد و بحران‌های بعدی، بخصوص فشار عوامل خارجی، کارخانه‌های بسیاری از جمله کارخانه: شیشه، کاغذ، پارچه، ذوب آهن و تصفیه شکر را در آستانه ورشکستگی قرار می‌دهد (فوران، 1989: 91).

[1] Rifater, Laurent Genie and Gerard Genet

[2] Ferdinand de Saussure

[3] Issawi

[4] Bahrier

در حالی که فتنه و آشوب کشور را در بر گرفته بود و ضعف دستگاه حکومتی محمدعلی شاه قاجار (1285-1288 ه.ش) هر روز بیشتر احساس می شد، مهندس میرزا صالح شیرازی که با حمایت عباس میرزا برای یادگیری به خارجه رفته بود، از تبریز به تهران آمده و به خدمت دربار درآمد، او برای ایجاد یک نظام نوین ارتباطی بین دولت و ملت، دانش فراگرفته در غرب در زمینه روزنامه نگاری و چاپ را به خدمت جامعه و کشور می آورد. حکومت محمد شاه نیز برای تبلیغ و تشدید اقدامات خود به واسطه موجه و مشروع نشان دادن جایگاه خویش، امکانات نشر این روزنامه را در چارچوب تئوری استبدادی مطبوعات و ارتباطات جمعی فراهم می آورد. انتشارات روزنامه در ایران که خود گامی مثبت به شمار می آمد و یکی از مظاهر تمدن غرب بود، به واسطه شرایط تاریخی موجود و حکومت مطلقه، نمی توانست جز از طریق دولتی، به زبان ساده تر جز در چارچوب مصالح و خواسته های رژیم حاکم، شکل گیرد (کهن، 1363: 13) «اولین تلاش های حاصل از پیگیری میرزا صالح برای ترویج افکار آزادی خواهانه، انتشار روزنامه فارسی در ایران بود. این روزنامه را باید یکی از اساسی ترین پایه های فرهنگ و تمدن جدید در ایران دانست. بی گمان در جنبش ضد استبدادی و آزادی خواهانه مردم و انقلاب مشروطه، میرزا صالح شیرازی جایگاه شایسته ای دارد چرا که او هم در سفرنامه اش و هم در برخورد با محیط اجتماعی خود نشان می دهد، که از دیدن عقب افتادگی و فقر و مسکنت ملت و از خودکامی و ستمگری حاکم، به هیجان آمده و همراه روشنفکران دیگر، صدای آزادی خواهی را سر داده، واژه ها و ترکیبات نوینی مانند حکومت ملی، حکومت پارلمانی، آزادی و امنیت اجتماعی، قضاوت و قانون را به گوش مردم ستمکش و بیخبر از همه جای ایران فراخوانده است» (رائین، 1347: 16-19).

نخستین شماره از روزنامه میرزا صالح به نام کاغذ اخبار در تاریخ دوشنبه 25 محرم الحرام 1215 ه.ش منتشر شده است. متن کامل سه شماره از آن در مجله سلطنتی آسیایی لندن و دو نسخه اصلی از دو شماره با کد O.P.3(13) در کتابخانه موزه بریتانیا وجود دارد. در مورد این که روزنامه کاغذ اخبار چند شماره و تا چه سالی منتشر می شده اطلاعاتی در دست نیست، اطلاعات غیرمستقیمی در این زمینه وجود دارد که نشان می دهد این روزنامه تا تاریخ 1218 ه.ش انتشار می یافته است (دوتامپل، 1873). اضافه بر این متوقف ماندن انتشار کاغذ اخبار بواسطه بی کفایتی و سیاست های ضد فرهنگی و نامردمی حاجی میرزا آقاسی بوده است. تنها روزنامه ای را که میرزا صالح شیرازی به اسم کاغذ اخبار منتشر کرده بود، جناب حاجی تعطیل نمود (ساسانی، 1354: 126).

معرفی مجله اقبال

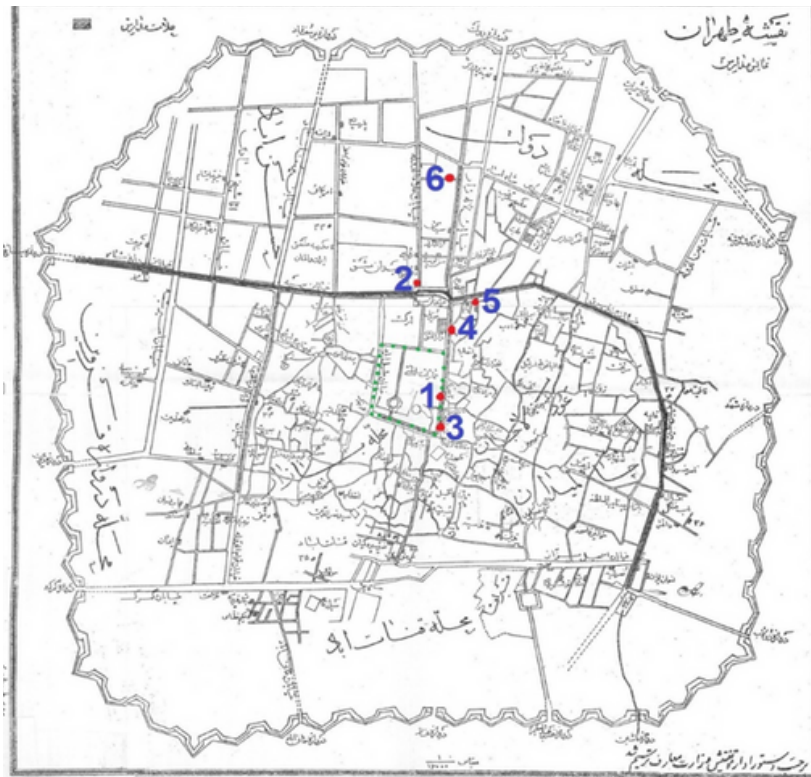
مجله مصور اقبال به سردبیری سیدحسین خان رمزی و مدیر مسئول آقا محمد باقر محیط در سال 1297 اولین شماره خود را منتشر کرده است (تصویر 1). چنانچه اشاره شد؛ از این مجله 11 سال و 38 شماره در مخزن نشریات کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است، که در این پژوهش مورد مطالعه قرار گرفته است. مجله اقبال از نظر ساختاری در طی سال های 1297 تا 1313 ه.ش دچار تحولات بسیاری شده است، از جمله؛ تغییرات در صفحه اول آن؛ 1299 ه.ش جلد مجله به فردی نیمه برهنه در حال حرکت بر روی چرخ تغییر می کند (تصویر 2). در سال 1307 ه.ش تصویر اول مجله به گرآوری از بصیرالصنایع از سر در باغ ملی تغییر می کند (تصویر 3). در همین سال اعلانات به بخش های اصلی مجله اضافه می شود. رویکرد کلی مجله اقبال علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی و تاریخی است و سردبیر تأکید بر آن دارد که این مجله سیاسی نیست اما تجزیه تحلیل مطالب منتشر شده بر سیاسی نبودن آن را رد می کند، در ادامه به آن خواهیم پرداخت. در طول سال های 1297 تا 1313 ه.ش فطرت هایی در نشر مجله رخ می دهد، در زمان تغییر سیستم حکومتی از قاجار به پهلوی وقفه طولانی دارد و شش بار آدرس دفتر مجله که ابتدا در جلوخان شمسالعماره قرار داشت تغییر می کند (تصویر 4؛ جدول 1).



جدول 1- لیست دفاتر مجله اقبال (نگارنده، 1403).

دفاتر مجله اقبال		
نشانی	سال ه.ش	
جلو خان شمس العماره	1297	1
اول خیابان علاءالدوله	1298	2
تیمچه صدراعظم	1299	3
خیابان ناصریه مطیع وطن	1300	4
خیابان ناصریه، کوچه رکن الدین	1307	5
خیابان لاله زار، مطیع پروین	1312	6

باستان پژوه، سال بیست و سوم، شماره ۲۹ پیاپی ۱۴۰۲



تصویر 4- موقعیت دفاتر مجله اقبال نسبت به کاخ گلستان و نسبت به یکدیگر (ترسیم اداره تفتیش وزارت معارف: بین ۱۲۹۹-۱۳۰۴).



تصویر 1- صفحه اول مجله اقبال 1297 تصویر 2- صفحه اول مجله اقبال 1299 تصویر 3- صفحه اول مجله اقبال 1307.

اشارات غیر مستقیم در متن

مجله اقبال در متن به طور غیر مستقیم کلید واژه‌های تجدد، وطن دوستی و وطن پرستی را نشانه قرار می‌دهد و با ادبیات مختلف مثل شعر، پند و داستان و ... به آن‌ها می‌پردازد و گاه برای تأثیر بیشتر آن بر مخاطب سعی می‌کند مفاهیم را با سنت، عرف و دین ارتباط دهد. نمونه‌هایی از این اشارات: «تجدد لازمه بقای هر موجود و بدون آن هر موجودی فنا می‌گردد، به حکم طبیعت هر چیزی که مدت متمادی در نقطه‌ای متوقف ماند، تجدید صفات اولیه خود را از دست داده، فاسد می‌شود» (اقبال: 3). درباره لوکوموتیو یا ماشین بخار اشاره می‌کند: «آری ایجاد کراوات و خلقت بشر عبث نبوده و نیست و وجودی که مظهر ولقد کرمانا بنی آدم است باید منشأ آثار حسنه باشد تا صدق آدمیت کند در کمیت و کیفیت وجود آدمیزاد سخنان بسیاری هست که در تمام دنیا هر کس به زبانی خاص و بیانی مخصوص سروده و در صفحات آثار آدمی نگاشته است» (همان: 13) تصویری از دنی پایین مخترع ماشین بخار را با شعر:

بعلم کوش تا شهره جهان گردی که نیست کسوت زیبا نشانه مردی

«دنی پایین که ماشین بخار را معمول نمود یکی از نیکوکاران خلقت بشر است» (همان: 12).

تصویری از بالون قرار داده و اشاره می‌کند ابتدا برای مسافرت اختراع شده است (همان: 16).

در باب مدرسه کالیفرنی و سبب تأسیس آن «کالیفرنی مملکتی است که در ساحل شرقی آمریکای شمالی و کنار اقیانوس واقع است. این مملکت دارالعلم بزرگی دارد موسوم به لیلاندستانفورد و اهمیت آن به قدری است که از تعریف مستغنی می‌باشد این مکان به نام یکی از متمولین آمریکا است، که بقریب هفتاد میلیون منات برای تأسیس آن مصرف نموده و مجاناً در آن هموطنان خود را تعلیم و تربیت می‌نمایند» (همان: 269).

درباره پروپاگاندا؛ «پروپاگاندا عبارت از مجموع انتشاراتی است، که برای نیل به مقصود شخصی یا گروهی فعالیت می‌کند هرچند مسلک این مجله این است که به سیاست داخل نشود (اقبال: همین‌طور است که فهمیده‌اید) ولی برای فهماندن خیال خود مجبورم بیشتر امثال پلتیکی به کار ببرم. در فرنگستان احزاب وقتی که می‌خواهند اعضای خود را زیاد کنند متوسل به پروپاگاندا می‌شوند و آن یا لفظی است یا قلمی. ناطقان آن حزب کنفرانس‌های عمومی می‌دهند و مردم را به طرف خود می‌خوانند و با روزنامه‌ها و جزوه‌ها و کتاب‌ها طبع نموده و در میان عوام منتشر می‌نمایند. ولی باید دانست که پروپاگاندا نه منحصر عقیده سیاست است و نه به شخص یا هیئت مخصوصی. بنابراین می‌توان به قول آقای ممتاز السلطنه وزیر مختار پاریس آن‌را به امر به معروف و نهی از منکر ترجمه نمود» (اقبال: 1297: 65-64).



سخنان گران بها «کارگر یک لباس دارد در ساعت معین به دوش خود انداخته در پی کاری می‌شتابد، اما کسانی که باید چهار ساعت توالی و رخت عوض کنند گاه می‌شود از اصل کار صرف نظر نموده و قید باین کار آن‌ها را تنبل می‌سازد» (همان: 118).

وطن چیست؟ وطن پرست کیست؟ «یکی از اصولی که در بین الملل مختلفه از بدو ازمنه تاریخی تا به حال معمول بوده و در حقیقت موجب شرافت ذاتی و تفوق واقعی هر ملت گشته و با خط جلی در صفحات تاریخ درج و ثبت گردیده همانا حب به وطن است. یونانیان قدیم را که امروزه محترم‌ترین و با شرافت‌ترین ملل قدیمه می‌شماریم علاوه بر پیشرفت در حکمت و علوم وطن پرستیشان سبب عمده بقاء نام تاریخی‌شان شده و رومی‌ها که در تاریخ قدیم به مقام ترقی و تمدن و علم و ثروت رسیدند یکی از علل عمده آن را وطنپرستی می‌دانیم، یاللعجب، حب وطن چیست که این قدر در دنیا اهمیت دارد؟ فوایدش کدام است که در ممالک متمدنه در بسط این معنی و این اصل دقیقه‌ای فرو گذار نمی‌شود» (همان: 131).

در جایی دیگر بیان می‌دارد «تاریخ ثابت کرده در هر مملکتی که عقاید فاسده و افکار پوسیده کمتر طرف توجه واقع شده آن ملت با سرعت شگفت انگیزی مسیر منزل سعادت رسیده و برعکس یک ملتی که بیشتر اسیر پنجه اوهام و خرافات گردیده‌اند ساکنین آن سرزمین قرن‌ها در بیابان مظلّم بدبختی و تنزل حیران و سرگردان بوده‌اند» (همان، 326).

صفات پسندیده:

«دهد تجارت طومانیسانس در کشور	هزار فایده از همت الکساندر
کسی که هست وجودش محل اطمینان	بوی عموم به صد اعتماد کرده نظر
وجود او همه سود است در تجارت و فضل	کلام او همه لطف است در کمال و هنر
کسیکه تاجر دنیا و آخرت گردید	نمود بذل کرم بر فقیر و بر مضطر

همیشه کرد مدد بر تمام مطبوعات بود معارف مارا چو روح در پیکر» (همان: 23).

درباره صنایع و لباس قواصی جدید «لباس تازه قواصی مسبو پاون دی مهندس اروپایی لباسی ترتیب داده که مرکب از قطعات فولاد است که بواسطه میخ‌ها و قلاب‌ها منفصل و متحرک است. شخص قواصی چون این لباس را در بر نماید می‌تواند تا صدوپنجاه ذرع تقریباً از سطح آب پایین برود در صورتی که با لباس‌های سابق بیش از سی ذرع نمی‌توانستند از سطح دریا دور شوند» (اقبال، 1299: 53).

در حالی که در دو شماره پی در پی عکس سردار سپه رضاخان را مجله منتشر کرده است (جدول 2). بار سوم در این شماره «عکس آقای سردار سپه وزیر جنگ را دو شماره رسم نموده حالیه نظر به تصمیم کارکنان اقبال و تقاضای کتبی اکثری از مشترکین بلاد ایران خاصه خراسان و گیلان لازم دانستیم که در این شماره تجدید نماییم، یگانه وطن‌خواه ایران و حیات آزادی بخش ایرانیان آقای سردار سپه وزیر جنگ دولت» (اقبال، 1300: 14).

مهم‌ترین کارخانه در آمریکا «کارخانه اتومبیل سازی شرکت فورد است، که در سال 1342، 26 میلیون لیره اتومبیل ساخته است که در بعضی ایام 1600 اتومبیل تمام کرده بیرون می‌دهد. منافع و عایدات خالص سالیانه این کارخانه بالغ بر چهار میلیون لیره است، که بین صاحبان سهام تقسیم می‌شود. عده کارگر که دائماً مشغول به کار است 15 هزار نفر است حقوق یومیه آن‌ها از نیم لیره کمتر و شش لیره بیشتر نیست» (اقبال، 1303: 4).

اشارات مستقیم در اعلانات

اعلانات تجاری و صنعتی در مجله اقبال پیش از سال 1307 وجود ندارد. در سال یازدهم شماره اول 1307 ه.ش اولین فراخوان برای پذیرش اعلانات و اولین اعلانات تجاری و صنعتی منتشر می‌شود و برای نشر تبلیغات صنعتی تخفیفی هم در نظر گرفته شده است (تصاویر 5 تا 7).



صفحه ۳۳ اعلانات شماره - اول

ضمیمه نامه صدور اقبال - (کافه الوان) - راجع باقتصادیات

صفحات الوان مخصوص اعلانات دولتی و تجاری و هر گونه مطالب اقتصادی یا قیمتی قبل از منتشر میشود

تعداد اعلانات	یکبار	۴ بار	۶ بار	۸ بار	۱۰ بار	۱۲ بار
یک سطر	۵ قران	۱۵ قران	۲۰ قران	۳۰ قران	۴۰ قران	۵۰ قران
۵ صفحه	۲۰ تومان	۴۰ تومان	۶۰ تومان	۸۰ تومان	۱۰۰ تومان	۱۲۰ تومان

اجرت اعلانات در صفحات کافه سفید - دو برابر است

اجرت اربع غیومی و تخفیف قیمت اعلانات صنعتی و صرفاتی با دفتر اداره است

تصویر ۵- فراخوان دریافت اعلانات، مجله اقبال سال ۱۱ شماره اول ۱۳۰۷ تصویر ۶- قیمت مجله برای اقشار مختلف، سال ۲ شماره دوم ۱۲۹۹.

صفحه ۳۰ اعلانات شماره ۲

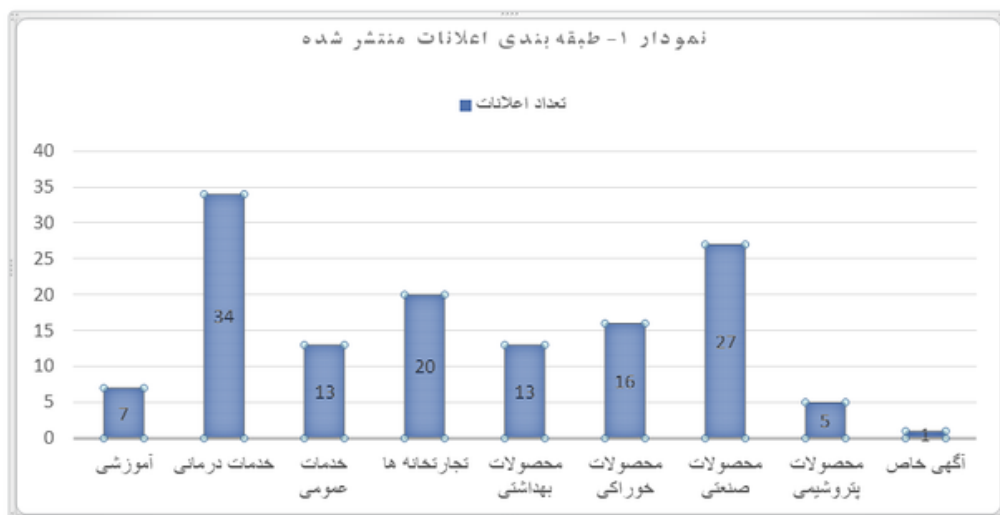
یکانه کمپانی عتیقه در طهران

آقای میرزا علی اصغر خان مصریست - معظم الیه سالهای متعادیست که با تخصص فنی و علمی در این تجارت مهم بصحت عمل و صداقت رفتار کرده آقای مصری در تقویم عتیقه جات ایران مهارت کاملی دارد - و در خرید و فروش ظروف زیر خالی و اقسام عتیقه جات از مبرزین تجار ایران است مرکز تجارتخانه خیابان نادری - طهران - در مستقلات شخصی آقای مصریست

تصویر ۷- آگهی مربوط به خرید و فروش عتیقه جات- سال هفدهم- شماره دوم- ۱۳۱۲



محتوای اعلانات به چند دسته: آموزشی- خدمات درمانی- خدمات غیر درمانی- تجارت خانه ها- محصولات بهداشتی- محصولات خوراکی- ماشین آلات صنعتی و صنایع پتروشیمی و آگهی های خاص تقسیم می شود (جدول ۳؛ نمودار-۱).



جدول ۲: محتوای طبقه بندی اعلانات منتشر شده (نگارنده، ۱۴۰۳).

نوع آگهی	تعداد	توضیحات
آموزشی	۷	کودکستان / مدارس / زبان انگلیسی
خدمات درمانی	۳۴	دندان / دارو / زنان / سفلیس و سوزاک / ترک اعتیاد
خدمات عمومی	۱۳	خیاط / گراور / ساعت ساز / حمل و نقل / اجاره مهمان سرا / عکاسی
تجارتخانه ها	۲۰	زردتشتیان / تمدن چهارمی / حسن آقا بیگراف / شه میرزادی / سعادت محمدره / عزرام حکاک
محصولات بهداشتی	۱۳	عطر / ادکلن / صابون / دستمال
محصولات خوراکی	۱۶	پنیر / چای / شکلات / روغن زیتون / دستوران / کمپوت / مربا / شیرینی
محصولات صنعتی	۲۷	ماشین آلات / موتور / دوچرخه / اتومبیل / لوازم اتومبیل / ابزار صنعتی / رنگ / رادیو / چرم
محصولات پتروشیمی	۵	نفت / بنزین / روغن
آگهی خاص	۱	خرید و فروش اشیاء فرهنگی
مجموع	۱۲۶	

جدول 3- حمایت حزبی و دولتی از مجله؛ تصاویر رضاخان در مجله اقبال 1297-1313.

تجزیه تحلیل

طبقه‌بندی اعلانات خدماتی تجاری اقبال که از سال 1307 آغاز شده در نمودار 1 نشان می‌دهد، که بیشترین سهم از آگهی‌ها را بخش درمانی و پزشکی داشته است، از جمله درمان سوزاک، سفلیس، دندان‌پزشکی، زنان و ترک اعتیاد. با توجه به شرایط بهداشتی و درمانی دوره قاجار یکی از دلایل این امر گسترش بیماری‌های واگیر و ضعف زیر ساخت‌های بهداشتی و درمانی آن دوره است، که بعدها منجر به افول طب سنتی و رایج شدن طب مدرن هم شد. رتبه بعدی در اعلانات را محصولات صنعتی به خود اختصاص داده است. این محصولات که شامل ماشین‌آلات صنعتی، اتومبیل، ابزار، رنگ، چرم، موتور و دوچرخه است، که اغلب این شرکت‌ها وارد کنندگان مستقیم هستند و برخی از مالکان آن‌ها سیاستمداران کشورهای توسعه یافته از جمله انگلیس و بلژیک هستند. تجارت‌خانه‌ها بعد از محصولات صنعتی جایگاه مهم را در اعلانات مجله اقبال دارند، مهم‌ترین آن‌ها تجارت‌خانه زردتشیان است که توسط ارباب جمشید اداره می‌شده است. این تجارت‌خانه که شعب گوناگونی در سراسر مملکت داشته واسطه بین انبوه فروشان داخلی و خارجی و خرده فروشان بوده و نقش مهم زردتشیان را در دوره قاجار نشان دهد.

محصولات خوراکی مثل: پنیر/ چای/ شکلات/ روغن زیتون/ رستوران/ کمپوت/ مربا و شیرینی که سه قلم آن‌ها کالای اساسی و مصرفی به حساب می‌آید و مابقی غیرضروری هستند، نشان می‌دهد که، تأمین کالاهای اساسی به طور کاملاً سنتی توزیع شده است. خدمات عمومی مثل عکاسی/ خیاطی/ گراور و ساعت‌سازی که آدرس همه آن‌ها در نزدیکی دفتر مجله اقبال است نشان می‌دهد اگر چه مجله اقبال به طور گسترده امکان توزیع را داشته اما مخاطبان تعامل فیزیکی رو در رو آن بیشتر بودند (چنانچه تقریباً 80 درصد اعلانات دفاتری نزدیک به دفتر مجله یعنی در محدوده دارالحکومه دارند).

اعلانات خدمات عمومی مربوط به حمل و نقل و مهمان‌سراها البته مربوط به شهرهای ساحلی شمال کشور است که در آن دوره بندرگاه‌های تجاری بودند و امکانات را برای تجار از طریق رسانه مطبوعات اطلاع رسانی می‌کردند. محصولات بهداشتی هم که عمده آن‌ها از طریق شرکت داروگر تولید می‌شد در راستای گذر به بهداشت مدرن و رواج مصرف‌گرایی به شکل صنعتی تولید و بسته‌بندی می‌شدند و توسط رسانه‌ها جایگاه خود را در میان مخاطبان که شامل طبقاتی گوناگونی بودند باز می‌کردند. خدمات آموزشی رایگان و غیررایگان از جمله مدارس مدرن که خود از تازه‌های عصر قاجار به شمار می‌آمدند هم از طریق اعلانات فراخوان‌های خود را منتشر می‌کردند. آموزش زبان انگلیسی و دو زبانه شدن صفحه اول مجله اقبال در سال 1307 ه.ش نشان از اعمال تغییرات از طریق سیستم آموزشی در راستای جهانی شدن دارد. دو شرکت صنایع پتروشیمی به اسم PAN متعلق به تولیدات معادن جماهیر شوروی و شرکت پارس اولین شرکت تولیدات پتروشیمی ایرانی هم اعلانات فروش خود را در مجله اقبال منتشر کرده‌اند.

گستره توزیع جغرافیایی مجله اقبال در 13 سال فعالیت خود در شعاع 500 متری کاخ گلستان است، چنانچه اولین دفتر این مجله در جلوخان عمارت شمس‌العماره واقع بوده است. بررسی میدانی در بافت منطقه مورد نظر (تصویر 8-9) نشان می‌دهد اکثر بناهای موجود بناهایی با کارکرد اداری و تجاری هستند. منطقه‌ای که در زمان خود آن را دارالحکومه نامیده‌اند. جایی که همه بناهای موجود در ارتباط با حکومت شکل گرفته‌اند.





تصویر ۸- کوچه رکن الدوله محل دفتر مجله اقبال سال ۱۳۰۷



تصویر ۹- لاله زار پروین سابق، محل دفتر مجله اقبال سال ۱۳۱۲ نگارنده، ۱۴۰۳



نتیجه‌گیری

دولت قاجار برای تعاملات با جوامع بین‌المللی و ملت نیازمند ابزار و واسطه‌هایی بود تا این ارتباط را به طور غیر مستقیم برقرار کند. ابزار رسانه‌ای مطبوعات که از ابزارهای اولیه دوران تجدد در ایران است، در دوره قاجار پایه‌ریزی شد، در دوره پهلوی اول رسماً به طور گسترده به کار گرفته شد و در دوره پهلوی دوم ابزارهای رسانه‌ای دیگری از جمله رادیو و تلویزیون هم عمومیت پیدا کردند، به طوری که همه طبقات به رسانه دسترسی داشتند، رسانه خیلی زود جایگاه خود را به عنوان ابزار دیپلماسی عمومی در جامعه معلق بین سنت و مدرنیته ایرانی پیدا کرد، چنانچه امروز رسانه بخش اصلی زندگی ایرانیان شده است. اما رسانه‌های متنی اولیه قابل دسترسی برای همگان نبودند به طوری که شیوه تعاملات و اعلان‌ها و محتوا نشان می‌دهد، مخاطبان این مجله اکثراً افرادی از طبقات سیاسی و اشراف بودند، اقشار مختلفی از؛ صاحب منصبان درباری، نمایندگان کشورهای دیگر، روحانیون، تجار، خوانین.

سه دوره نشر مجله اقبال از نظر محتوای ساختار متنی و تصویری تغییراتی داشته، آنچه اشتراکاً در دوره‌های مختلف به آن پرداخته شده بحث تجدد، وطن دوستی و میهن پرستی، مدرنیته و توسعه است. دولت در تکاپو برای ایجاد زیر ساخت‌های فرهنگی برای گذر از سنت به مدرنیته بوده و از طریق رسانه‌های با مخاطب جمعی از جمله مطبوعات این منظور را اعمال نموده است. مجله اقبال به عنوان یک رسانه جمعی نوپا در عصر خود به معنای حقیقی نمایانگر یک رسانه وابسته به حکومت و احزاب سیاسی بوده است. انتشار عکس سران سیاسی از احزاب گوناگون و نمایش مقتدرانه آن‌ها نشان از این ارتباطات دارد. اگر چه شکل‌گیری رسانه‌ها اساساً بر مبنای پروپاگاندا و توسط مراجع دولتی بوده است، اما رسانه‌ها سعی بر انکار این موضوع دارند تا بتوانند به ماهیت خود نزد مخاطبان مشروعیت دهند. مجله اقبال هم از این مورد مستثنی نیست. چنانچه این مجله در طول 38 شماره خود در سه شماره پیاپی عکس رضاخان را منتشر نموده است، هم در زمانی که ایشان وزیر جنگ بودند و هم بعد از آن و به طور کلی 6 بار از او عکس منتشر کرده و بیان می‌کند به درخواست مخاطبان است، نوع تعامل مخاطبان با مجله اقبال فیزیکی یا از طریق پست و به صورت اشتراک شش ماهه یا سالانه صورت گرفته است و البته فروش تک نسخه‌ای هم از طریق کتابخانه اقبال انجام شده است. مخاطبان مجله حامیان مالی هم بودند.

به طور کلی رسانه متنی و تصویری اقبال نمونه بارز رسانه جریان‌ساز در شکل اولیه خود است که در راستای اهداف سیاسی، تجاری، فرهنگی، آموزشی و صنعتی مورد استفاده سیاسیون در اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی اول بوده است.



سپاسگزاری: مرهون همفکری دکتر محمد اسماعیل اسمعیلی‌جلودار هستم، از دکتر عمران گاراژیان که در معرفی روش، نقش بسزایی داشتند بسیار سپاسگزارم و از خانم سیمین پیران بابت راهنمایی‌های مفید و ارزنده‌شان نهایت تشکر را دارم.

پی‌نوشت:

- این پژوهش حاصل یک تمرین کلاسی در درس روش‌شناسی مقطع کارشناسی ارشد است.
- داده‌های این پژوهش از طریق مخزن نشریات دانشگاه تهران تهیه شده است.

- آبراهامیان، یرواند. (1389). تاریخ ایران مدرن، ترجمه: محمد ابراهیم فتاحی، چاپ پنجم، تهران: نشر نی.
- اقبال، مدیر مسئول: آقا محمدباقر محیط، سردبیر: سید حسین خان رمزی. مطبعه تهران، 1297-1313: تهران.
- تاجبخش، احمد. (1377). تاریخ تمدن و فرهنگ در دوره قاجار، شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- ساسانی خان ملک. (1354). سیاستگران دوره قاجار، جلد دوم، تهران: انتشارات بابک.
- شیرازی، میرزا صالح؛ اسماعیل، رائین. (1347). سفرنامه میرزا صالح شیرازی، تهران: انتشارات روزن.
- فلور، ویلم. (1371). صنعتی شدن ایران و شورش شیخ احمد مدنی، ترجمه: ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- فوران، جان. (1989). مفهوم توسعه وابسته، کلید اقتصاد سیاسی ایران در عصر قاجار، ترجمه: علی طایفی، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، مرداد و شهریور 1371، شماره 59-60.
- کهن، گوئل. (1363). تاریخ سانسور در مطبوعات ایران، جلد یکم، تهران: انتشارات آگاه.

- Bahrier, J. (1971). *Economic Development in Iran 1900- 1970*, Oxford University Press, U. K.
- Ernst, W. (2015). Media archaeology-as-such: Occasional thoughts on (Més-) alliances with archaeologies proper. *Journal of Contemporary Archaeology*, 2(1), 15-23.
- Issaw, C. (1971). *The Economic History of Iran 1800- 1914*, The University of Chicago Press, U. S.
- Kittler, F. (2010). *Optical Media*, trans. Anthony Enns (Cambridge: Polity).
- Kristeva, J. (1982) *Powers of Horror: An Essay on Abjection*. NewYork: Columbia University Press.
- Kittler, F. (1999). *Gramophone, Film, Typewriter*, trans. GeoffreyWinthrop-Young and Michael Wutz (Stanford, CA: Stanford UniversityPress)
- Natale, S. (2012). Understanding media archaeology.
- Parikka, J. (2011). 'Operative Media Archaeology: Wolfgang Ernst's Materialist Media Diagrammatics' *Theory, Culture & Society* 28(5), 52-74.
- Zielinski, S (2006). *Deep Time of the Media. Toward an Archaeology of Hearing and Seeing by Technical Means*, trans. Gloria Custance (Cambridge, MA: The MIT Press).



